دوباره سُرخاب و سفید آب

**(آخوند، پاسخ نمی‌دهد)**

**(جلد دوم)**

**نویسنده:**

**علی حسین امیری**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | دوباره سُرخاب و سفید آب (جلد دوم) |
| **نویسنده:** | علی حسین امیری |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه (آخوند پاسخ نمی‌دهد) |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری |
| **منبع:** |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |
|  |  |

توضيحی پيرامون نام اين كتاب

عوام و بازاری‌ها در ایران در پاسخ مدعی، مثلی می‌آورند با این مضمون:

اگر چنین و چنان شد من ریش و سبیل خودم را می‌تراشم و به جای آن سرخاب و سفیدآب می‌مالم. هر چند من در تمامی این تحقیق از مراتب ادب اسلامی خارج نشدم ولی با کمال معذرت از آقایان خوارج حزب اللهی من نیز در صورتی که آخوندها فقط به 10% سؤالات این تحقیق، پاسخی عقلی و منطقی و قرآنی و منطبق با شواهد مسلم و متواتر و معتبر تاریخی بدهند، حاضرم چنین کنم!!.

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 7](#_Toc436667067)

[نکته مهم 14](#_Toc436667068)

[سؤالاتی چون تیری از کمان اندیشه بر سینه جهل و خرافه 17](#_Toc436667069)

[سؤال 1: 17](#_Toc436667070)

[سؤال 2: 19](#_Toc436667071)

[سؤال 2: 27](#_Toc436667072)

[سؤال 4: 27](#_Toc436667073)

[سؤال 5: 28](#_Toc436667074)

[سؤال 6: 28](#_Toc436667075)

[سؤال 7: 29](#_Toc436667076)

[سؤال 8: 30](#_Toc436667077)

[سؤال 9: 36](#_Toc436667078)

[سؤال 10: 37](#_Toc436667079)

[سؤال 11: 38](#_Toc436667080)

[سؤال 12: 38](#_Toc436667081)

[سؤال 13: یک سؤال با چندین فرض محال 41](#_Toc436667082)

[سؤال 14: 42](#_Toc436667083)

[سؤال 15: 44](#_Toc436667084)

[سؤال 16: 45](#_Toc436667085)

[سؤال 17: 45](#_Toc436667086)

[سؤال 18: 46](#_Toc436667087)

[سؤال 19: 50](#_Toc436667088)

[سؤال 20: 51](#_Toc436667089)

[سؤال 21: 51](#_Toc436667090)

[سؤال 22: 51](#_Toc436667091)

[سؤال 23: 52](#_Toc436667092)

[سؤال 24: 53](#_Toc436667093)

[سؤال 25: 54](#_Toc436667094)

[سؤال 26: 54](#_Toc436667095)

[سؤال 27: 59](#_Toc436667096)

[سؤال 28: 61](#_Toc436667097)

[سؤال 29: 66](#_Toc436667098)

[سؤال 30: 67](#_Toc436667099)

[سؤال 31: 67](#_Toc436667100)

[سؤال 32: 68](#_Toc436667101)

[سؤال 33: 68](#_Toc436667102)

[سؤال 34: 69](#_Toc436667103)

[سؤال 35: 69](#_Toc436667104)

[سؤال 36: 70](#_Toc436667105)

[سؤال 37: 71](#_Toc436667106)

[سؤال 38: 72](#_Toc436667107)

[سؤال 39: 73](#_Toc436667108)

[سؤال 40: 74](#_Toc436667109)

[سؤال 41: 75](#_Toc436667110)

[سؤال 42: 76](#_Toc436667111)

[سؤال 43: 77](#_Toc436667112)

[سؤال 44: 78](#_Toc436667113)

[سؤال 45: 78](#_Toc436667114)

[سؤال 46: 79](#_Toc436667115)

[سؤال 47: 79](#_Toc436667116)

[سؤال 48: 80](#_Toc436667117)

[سؤال 49: 80](#_Toc436667118)

[سؤال 50: 82](#_Toc436667119)

[سؤال 51: 83](#_Toc436667120)

[سؤال 52: 83](#_Toc436667121)

[سؤال 53: 88](#_Toc436667122)

[سؤال 54: 89](#_Toc436667123)

[سؤال 55: 90](#_Toc436667124)

[سؤال 56: 93](#_Toc436667125)

[سؤال 57: 94](#_Toc436667126)

[سؤال 58: دو تحلیل مشابه پیرامون تنها استدلال آخوندها: در کتب خودتان (اهل سنت)! 99](#_Toc436667127)

[سؤال 59: 101](#_Toc436667128)

[سؤال 60: 101](#_Toc436667129)

[سؤال 61: 102](#_Toc436667130)

[سؤال 62: 102](#_Toc436667131)

[سؤال 63: 104](#_Toc436667132)

[سؤال 64: 105](#_Toc436667133)

[سؤال 65: 105](#_Toc436667134)

[سؤال 66: 106](#_Toc436667135)

[سؤال 67: 106](#_Toc436667136)

[سؤال 67: 107](#_Toc436667137)

[سؤال 69: 109](#_Toc436667138)

[سؤال 70: 109](#_Toc436667139)

[سؤال 71: 110](#_Toc436667140)

[سؤال 72: 111](#_Toc436667141)

[سؤال 73: 112](#_Toc436667142)

[سؤال 74: 112](#_Toc436667143)

[سؤال 75: 113](#_Toc436667144)

[سؤال 76: 115](#_Toc436667145)

[سؤال 77: 116](#_Toc436667146)

[سؤال 78: 117](#_Toc436667147)

[سؤال 79: 118](#_Toc436667148)

[سؤال 80: 119](#_Toc436667149)

[سؤال 81: 120](#_Toc436667150)

[سؤال 82: 120](#_Toc436667151)

[سؤال 83: 121](#_Toc436667152)

[سؤال 84: 124](#_Toc436667153)

[سؤال 85: 127](#_Toc436667154)

[سؤال 86: 128](#_Toc436667155)

[سؤال 87: 132](#_Toc436667156)

[سؤال 88: 132](#_Toc436667157)

[سؤال 89: 133](#_Toc436667158)

[سؤال 90: 134](#_Toc436667159)

[سؤال 91: 134](#_Toc436667160)

[سؤال 92: 137](#_Toc436667161)

[سؤال 93: 137](#_Toc436667162)

[سؤال 94: 138](#_Toc436667163)

[سؤال 95: 139](#_Toc436667164)

[سؤال 96: 141](#_Toc436667165)

[سؤال 97: 142](#_Toc436667166)

[سؤال 98: 142](#_Toc436667167)

[سؤال 99: 143](#_Toc436667168)

مقدمه

حق را با صریح‌ترین لهجه بگویید

«حضرت علی ÷»

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش.

مذهبی که روحانیون حاکم در ایران، مدعی آن هستند، مملو از خرافات و بدعتهاست و متاسفانه عوام نیز پیرامون عقاید خود تحقیق نمی‌کنند و هرچه آخوند محله و مراجع تقلیدشان بگویند، بدون چون و چرا می‌پذیرند. ولی اینجانب نیز در میان همین مردم بزرگ شده­ام و از بدو تولد شیعه بودم و دارای اقوامی شیعی با همان خرافات آخوندی هستم. ولی با خواندن قرآن و تدبر در آیات آن و همچنین تحقیق و بررسی در کتب مختلف، پی به خرافات مدعیان تشیع بردم و این خرافات پوچ و بی‌پایه و اساس را که به دروغ خود را اصل دین نشان داده برای همیشه به دور افکندم و برای بیداری دیگران دست به قلم بردم، از جمله کتابی با نام سرخاب و سفیدآب (شیعه پاسخ نمی‌دهد) نوشتم که دارای سوالاتی بی‌پاسخ علیه خرافیون بود و همینطور تناقضات موجود در آن و احادیثی از کتب شیعه که بر خلاف عقاید موجود در تشیع بودند را در آن بیان کردم.

این کتاب مورد توجه فراوانی قرار گرفت و البته تا کنون هیچ یک از مراجع مدعی تشیع جوابی بدین کتاب نداده‌اند به جز یک ردیه از جانب یک منتقد که تعدادی از سوالات را به دلخواه جدا کرده و از سر و ته سؤالات زده و به خیال خودش آنها را نقد نموده[[1]](#footnote-1) و البته اینجانب پاسخ این ردیه را در کتابی به نام بن بست بطور مفصل دادم.

اما سوالات و تناقضات بی‌پاسخ، همچنان ادامه دارد و می‌بینیم که هر روز سوالات جدیدتری مطرح می‌شود و البته همچنان مراجع رافضی پاسخی ندارند.

در کتاب بن بست تذکر دادم که از این به بعد تنها به ردیه‌ای پاسخ می‌دهم که از جانب مراجعی شناخته شده باشند، چون مشخص است که آقایانی که در اوهام مالیخولیایی خود فرو رفته‌اند قصد ندارند وجهه خود را نزد مردم خراب کنند و به همین خاطر معمولا اشخاصی معمولی و محققی ساده را برای پاسخ دادن و نوشتن ردیه می‌فرستند.

اکنون قصد ما این است که نمایندگان امام زمان را از سوراخ موش بیرون بکشیم تا برای مردم ثابت شود ایشان طبلی تو خالی بیش نیستند و در واقع قادر به دفاع از فرقه خرافی خود نیستند، چونکه عقایدشان در تضاد کامل با قرآن، عقل و سنت است و بنابراین در برابر منطق محکم، عاجز و درمانده خواهند شد.

پس از تحریر کتاب نخست، مشاهده کردم که هر روز سوالات بیشتری در ذهنم شکل می‌گیرند و همچنان این سوالات بی‌پاسخ هستند و این یعنی بیشتر مطمئن می‌شدم که مذهب رافضی دارای گمراهی و انحراف است و در تضاد با اسلام است، بنابراین تصمیم گرفتم جلد دوم این کتاب را نیز تالیف کنم تا دیگران نیز از مطالب آن استفاده نمایند[[2]](#footnote-2)، از خواهران و برادران شیعه و هموطن گرفته تا برادران ساده دل و بی‌اطلاع از اهل سنت، تا مبادا فریب تبلیغات دروغین رافضی‌های غالی را بخورند و خوشبختانه در این راستا جلد قبلی این کتاب توسط استاد گرانقدر، دکتر مصطفی محمدی با نام التحدی السافر، به عربی ترجمه شد که امیدوارم خیر دنیا و آخرت، نصیب این مترجم محترم گردد ان‌شاء‌الله.

برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که مراجع تقلید و عظام رافضی در برابر این کتاب عاجز و درمانده هستند و قادر به پاسخگویی به آن نیستند، با اینکه ایشان، انواع لوازم پیشرفته کامپیوتری را برای تحقیق در دست دارند و همینطور چندین شبکه ماهواره‌ای و حتی مرکزی دارند که طلاب بسیاری در اتاقهای مختلف آن مشغول تحقیق هستند و هر اتاقی مخصوص امری جداگانه است، همچون اتاق حدیث و فقه و غیره.... ولی می‌بینیم که در برابر سوالات محکم، بال و پرشان می‌ریزد و حتی خود این مراجع تقلید، حاضر به جلو آمدن در میدان مبارزه نیستند تا مبادا مردم به بیسوادی ایشان پی ببرند.

البته برای خواننده عزیز شیعه که هموطن من است و من از صمیم دل امیدوارم هدایت شود می‌گویم که اگر در تاریخ به مطالعه‌ای عمیق بپردازی می‌فهمی که تفکر حضرت علی ÷ و شیعیان نخستین چیزی نبوده جز:

1. عدالت خواهی.
2. آزادی اندیشه و بیان.
3. صلح جویی.
4. عرفان.
5. محبت و اتحاد.
6. مبارزه با تندروهای دینی و غالیان.

و در یک کلام، شیعه چیزی نبوده جز یک حزب سیاسی، معتقد به این نکته که اگر بناست خلیفه‌ای انتخاب شود بهتر است که آن خلیفه از خاندان پیامبرص باشد. ولی پیام واقعی آخوندهای رافضی مدعی تشیع پس از 1400 سال این شده است:

1. ترویج خرافات.
2. ساختن دکان مذهب در کنار دین.
3. افسانه‌های تاریخی.
4. دشمنی و کین‌توزی با سایر مذاهب.
5. تندروی و غلو.
6. اصل شدن ائمه (که باید پیرو دین باشند) نه در کنار دین بلکه فوق دین!!!..... بگذریم.

در شبکه‌های ماهواره‌ای از زبان کسانی چون قزوینی می‌شنویم که جناب مکارم شیرازی تنها حاضر به مناظره با مفتی اعظم عربستان سعودی است ولی ایشان حاضر به این مناظره نشده‌اند، در پاسخ به آقایان قزوینی و مکارم باید گفت شما اگر خیلی هنرمند هستید به همین کتاب و به ما که روزی شیعه بوده‌ایم پاسخ دهید، تنها هنری که من از شما دیده‌ام ردیف نمودن احادیث کتب نامعتبر اهل سنت، آن هم بصورت گزینشی بوده و بس!! که البته این حربه را نیز در برابر صنف موحدین ایران نمی‌توانید بکار ببندید، چون ما هر حدیث ضعیف و مخالف با قرآن، عقل و سنت متواتر را به راحتی رد می‌کنیم و همانطور که در ابتدای کتاب خود گفتم می‌بایست پاسخ‌های شما پاسخی عقلی و منطقی و قرآنی و منطبق با شواهد مسلم تاریخی باشد، وگرنه پاسخ‌هایتان به درد خودتان خواهد خورد.

از خواننده عزیز و محترم تقاضا دارم سوالات مربوطه را بدون تعصب بخواند و در مورد آنها بیندیشد و چنانچه نیاز به تحقیق بیشتری بود فقط به آخوند سر محله یا سایت جناب قزوینی اکتفا نکند، بلکه خود نیز تحقیق و بررسی بیشتری انجام دهد و کتب مخالفین را نیز بخواند[[3]](#footnote-3) و در انتها با عقل و شعور خود تصمیم بگیرد. سخنی دیگر نیز با خواننده گرامی‌دارم، لطفا به تبلیغات دروغین دکانداران و مروجین خرافات توجهی نکنید و خودتان به تنهایی تصمیم بگیرید، آنها امثال مرا دشمنی خطرناک معرفی می‌کنند که قصد منحرف کردن شما را داریم و با مذهب تشیع و اهل بیت نیز خصومت داریم، ولی صادقانه می‌گویم که ما دوست شما هستیم و تنها قصد داریم شما را با همان اسلام راستین و بدون خرافه اهل بیت آشنا کنیم و هیچگونه دشمنی نیز با اهل بیت نداریم و ایشان را از صمیم قلب دوست می‌داریم و حتی به این امر معترفیم که با هدایت شدن مردم ایران جهان اسلام تحولی عظیم پیدا می‌کند. حتی شما طلبه و روحانی و مرجع تقلید عزیز شیعه را به سمت دوستی و همکاری و وحدت می‌خوانم[[4]](#footnote-4)، بسوی خواندن و مطالعه و تحقیق بیشتر در دین، تا مبادا آخرت و روز قیامت خود را فنا کنید، زیرا آن روز دیگر برای تحقیق خیلی دیر است. پس مطالب این کتاب را دوستانه بدانید و چنانچه در جایی نیز مطلبی با لحنی تند وجود دارد فقط برای بیداری کسانی بوده که خوابشان بیش از اندازه سنگین است و یا دشمن و منافق و مزدوری از جانب تفرقه افکنان می‌باشند تا اتحاد مسلمین و اسلام را نابود کنند. بنابراین در هیچ جا قصد توهین به شیعیان وجود نداشته و چنانچه در جایی چنین احساسی کردید من در همین جا از شما عذرخواهی می‌کنم. حساب شیعیان و روحانیون واقعی و حق جو با مدعیان تشیع و روافض و غلات و شیعیان صفوی جداست و هر جا نکوهشی از شیعه شده در واقع غلات شیعه و روافض بوده‌اند نه شیعیان واقعی. شما خواننده گرامی را به پیروی از این آیه فرا می‌خوانم:

﴿ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٨﴾ [الزمر: 18].

«به بندگانم مژده ده، آنانی را که سخنی را می‌شنوند و آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند، اینانند که خداوند هدایتشان کرده است، و اینانند که خردمندانند».

علمای شیعه معتقدند که اصول دین تحقیقی است نه تقلیدی، ما می‌گوئیم: مگر امامت جزء اصول مذهب شما نیست؟

﴿يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ﴾ و شنیدن سخنان و پیروی از بهترین آنها یعنی تحقیق و بررسی آراء مختلف و گوناگون، یعنی کتب مخالفین خود را نیز خواندن و چنانچه در راه و روش خود شک کردید بدانید که این شکی مقدس است نه اینکه انحراف و گمراهی باشد. شما عمار و ابوذر و سلمان ش را بسیار قبول دارید، خوب اگر ایشان نیز در روش خود (هنگام شنیدن سخنان پیامبر ص) شک نکرده بودند مانند ابولهب و ابوجهل و کفار دیگر روانه دوزخ می‌شدند، زیرا همانگونه که خود شما بهتر می‌دانید خدا با کسی تعارف و خویش و قومی ندارد.

نکته مهم

لازم به تذکر است که حتی محکم‌ترین سوالات را نیز می‌توان با هذیان گویی و دلایلی مسخره و چرند و پرند، پاسخ داد و این کاری است که علمای کلام در آن استادند! و البته چنین پاسخهایی به درد خود آنها می‌خورد و ما در چنین مواقعی، قضاوت را می‌گذاریم به عهده عقل و شعور خواننده گرامی، به عنوان مثال، سوال زیر در جلد قبلی این کتاب بوده است، بصورت زیر:

در خطبه 67 نهج البلاغه آمده که حضرت علی ÷ در مورد ماجرای سقیفه از یارانش می‌پرسد که انصار در سقیفه چه گفتند؟ و آنها پاسخ می‌دهند که انصار گفتند: زمامداری از ما و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد پس حضرت علی ÷ فرمود: چرا با آنها به این سخن رسول خدا ص استدلال نکردید که آن حضرت درباره انصار سفارش فرمود: با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید و در این هنگام یارانش از حضرت علی ÷ پرسیدند: چگونه این سخن آنها را از زمامداری و خلافت دور می‌کرد که حضرت علی ÷ در پاسخ می‌گوید: اگر زمامداری و حکومت در آنان بود سفارش کردن در مورد آنها معنایی نداشت.

حال ما در اینجا طبق گفته خود حضرت علی ÷ می­گوئیم: اگر خلافت فقط منحصر به اهل بیت پیامبر ص بوده است پس چرا اینقدر پیامبر ص در مورد اهل بیت سفارش می‌کرده است (شیعه نیز دائم به این سفارشات اشاره دارد) اگر خلافت در بین اهل بیت می‌بود سفارش مکرر در مورد آنها معنایی نداشت، و به طور مثال ممکن بود مردم در غدیر خم یا جاهایی که شیعه معتقد است علی به عنوان خلیفه بلافصل معرفی می‌شده است به پیامبر ص بگویند: تو می‌بایست سفارش ما را به علی بکنی نه سفارش او را به ما، چونکه او پس از تو خلیفه و حاکم بر ما خواهد شد و باید مراقب ما باشد. پس طبق این سخن حضرت علی ÷ نتیجه می‌گیریم که دستوری از سوی خداوند یا پیامبر ص مبنی بر خلافت در اهل بیت نبوده است، و شما نیز نمی‌توانید سخن حضرت علی ÷ را قبول نکنید. در این مورد نیز شیعه جوابی ندارد.

جناب دکتر حسینی قزوینی در شبکه ماهواره‌ای ولایت در تاریخ11/5/1389 هجری شمسی حدود ساعت 20 برنامه‌ای داشتند که به تلفن بینندگان و شبهات مطرح شده پاسخ می‌دادند، شخصی در این برنامه تلفن کرد و سوال فوق را از ایشان پرسید و جناب قزوینی همان هذیان و پاسخهای مسخره همیشگی را دادند بدینصورت که در مورد انصار گفته شده با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید و چنین چیزی که در مورد اهل بیت گفته نشده!!!.

سوال ما واضح بوده و صحبت از سفارش در مورد انصار ش است، خود حضرت علی ÷ فرموده: اگر زمامداری و حکومت در آنان بود سفارش کردن در مورد آنها معنایی نداشت. خواننده دقت کند که حضرت علی ÷ زمامداری را گفته و سپس بطور صریح به سفارش در مورد ایشان اشاره دارد یعنی در واقع خود حضرت علی ÷ جمله با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید را به سفارش کردن معنا نموده است و آنرا نوعی سفارش دانسته‌اند و سوال ما نیز همین است که بنابراین طبق همین سخن حضرت علی ÷ پس اگر زمامداری در اهل بیت بود سفارشات دائم پیامبر ص در مورد ایشان معنا نداشت، پس سوال تنها در مورد سفارشات پیامبر ص در مورد ایشان است، آیا شما این جمله پیامبر ص در مورد انصار را سفارش می‌دانید یا خیر؟ خود حضرت علی ÷ در این خطبه آنرا سفارش دانسته است، حال جناب قزوینی می‌گوید نه در مورد اهل بیت چنین جمله‌ای نیامده و در واقع کاری با بحث سفارش و سوال ما نداشته و اصلا رفته سر موضوعی دیگر و البته دلیل آن کاملا روشن است، چون سوال ما جوابی نداشته است.

البته من از نزدیک، شاهد نکته بسیار چندش آوری در خوارج حزب اللهی بوده­ام که در برابر محکمترین استدلالهای قرآنی و روایی و عقلی، موضع گرفته، انکار کرده و مسخره می‌کنند ولی با مشاهده چرندیات و هذیانهایی مانند پاسخ آقای قزوینی، خوشحالی و جار و جنجال براه می­اندازند! البته از انسانهای احمق، بیشتر از این انتظاری نیست!.

به هر حال ذکر این موضوع برای این بود تا متذکر شویم که چنانچه بقیه پاسخهای شما نیز همینگونه هذیان گویی و بازی با کلمات باشد برای ما ذره‌ای ارزش نخواهد داشت و قضاوت در خصوص پاسخهای بی‌سر و ته شما به عهده شعور خوانندگان.

سؤالاتی چون تیری از کمان اندیشه بر سینه جهل و خرافه

و اکنون سؤالات جلد دوم که هم اینک چون تیری از کمان اندیشه رها شده و ان‌شاء‌الله بر سینه جهل و خرافه خواهد نشست:

سؤال 1:

پس از رحلت نبی اکرم ص انصار و مهاجرین در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و با شورای ایجاد شده، حضرت ابوبکر س را به خلافت برگزیدند.

روافض دائم بر این تجمع صحابه زبان اعتراض می‌گشاید و آنرا توطئه­ای علیه حضرت علی ÷ جهت غصب خلافت الهی می‌داند!!

چنانچه به علما و مراجع رافضی بگویی چرا حضرت علی ÷ در سقیفه حاضر نشد تا از حق خود دفاع کند؟ در پاسخ می‌گویند که حضرت علی ÷ مشغول تدفین و غسل دادن پیامبر اسلام ص بوده و داشته به وصیت ایشان عمل می‌نموده و بنابراین نتوانسته در سقیفه بنی ساعده حاضر شود (و در معقول‌ترین حالات می‌گویند ایشان نمی‌دانستند، که در این صورت مساله علم غیب و سایر قضایا پیش می‌آید!) و اما سوال ما این است:

چرا امام حسین ÷ حج خود را رها کرد و آنرا نیمه تمام گذاشت تا به دعوت مردم کوفه به آنجا برود و به زعم شما خلافت الهی خود را از یزید غاصب پس بگیرد؟!! حضرت علی ÷ هم می‌توانست غسل و تدفین نبی اکرم ص را رها کند و به سقیفه برود تا از حق الهی خود دفاع کند. آیا فریضه حج، کمتر از غسل پیامبر ص بود که دیگری نیز می‌توانست آنرا انجام دهد؟

چنانچه پاسخ دهند که حضرت علی ÷ داشته به وصیت پیامبر ص عمل می‌کرده است در پاسخ می‌گوئیم که وصیت و امر الهی در این مهمترین اصل دین (ولایت و خلافت به زعم شما) مهمتر است یا تدفین و غسل دادن بدن پیامبر ص؟!! شما امامت و خلافت حضرت علی ÷ را دستوری الهی و بسیار مهم می‌دانید و حتی فجایعی چون عاشورا و شهادت امامان و غیبت امام زمان و گمراهی مسلمین امروزی را بخاطر همان غصب خلافت در سقیفه می‌دانید، خوب جلوگیری از به وجود آمدن این همه انحرافات در اسلام، مهمتر بوده یا غسل دادن پیامبر ص؟!!! آیا هیچکس دیگر در آنجا نبود که پیامبر را غسل کند؟

ما می‌دانیم که پیکر پیامبر ص پس از سه روز دفن می‌گردد و بنابراین حضرت علی ÷ می‌توانسته براحتی به سقیفه برود و سپس برای غسل و تدفین پیامبر ص بازگردد.

حتی حضرت علی ÷ می‌توانسته لااقل یک نایب از جانب خود به سقیفه بفرستد تا از حقش دفاع کند یا حتی خود به سقیفه می‌رفت و یک نایب در خانه پیامبر ص می‌گذاشت، ولی هیچکدام از این کارها انجام نشده است.

امام حسین ÷ حج خود را رها می‌کند، حج که عبادت و عملی فردی است، ولی تدفین پیامبر ص را دیگران نیز می‌توانسته‌اند انجام دهند.

به عقیده رافضیان، حضرت علی ÷ مجهز به علم غیب بوده و بنابراین به راحتی و از قبل می‌توانسته متوجه توطئه صحابه ش شود و با تدبیری هوشمندانه و با استفاده از امدادهای غیبی و علم بی‌نهایت ولایت و کمک فرشتگان و کرامات و معجزات بیشمار و داشتن علوم گذشته و آینده، جلوی غصب خلافت الهی در سقیفه را بگیرد و چنانچه علمای رافضی طبق معمول بگویند که امام، همه جا به علم غیب خود رجوع نمی‌کند!! (یک طنز عجیب!) در پاسخ می‌گوئیم می‌شود بفرمائید چه جایی مهمتر از اینجا می‌باشد؟!! چطور امام زمان شما در وسط بیابان برای یک نفر شیعه ظاهر می‌شود؟!! و یا امامان دیگر برای یک نفر شیعه انواع کارها و معجزات عجیب را انجام می‌دهند؟!! ولی در جایی به این مهمی که خلافت برای همیشه غصب می‌شده و باعث فجایعی چون عاشورا و شهادت امامان و گمراهی امت اسلامی می‌شده، می‌بینیم که حضرت علی ÷ از علم خود استفاده نکرده؟!! آیا لطیفه‌ای به این بامزگی شنیده بودید؟!!!! شما فقط سه پاسخ دارید یا بگویید حضرت علی نمی‌دانسته که علم غیب و عصمت منتفی می‌شود (ضمنا این سؤال پیش می‌آید که چطور ابوبکر و عمر که کنار علی بودند فهمیدند؟) و یا بگویید می‌دانسته ولی نرفته که می‌فهمیم خلافتی در کار نبوده! یا اینکه بگویید شستن پیکر پیامبر اسلام ص (که صدها نفر دیگر برای اینکار صف کشیده بودند!) مهمتر بوده که من فکر نمی‌کنم در عصر حاضر، مغز مردم چنین پاسخهایی را قبول کند!.

سؤال 2:

اگر علما و مراجع مدعی تشیع، فقط به همین یک سؤال ما پاسخ دهند ما از جانب تمامی مسلمانان جهان اعلام می‌کنیم که حاضریم، مذهب و عقاید آنها را قبول کنیم!!.

شما برای ما:

* + 5 حدیث[[5]](#footnote-5) (با تواتر لفظی).
	+ از کتب خودتان (از کتب شیعه).
	+ از 5 طریق مختلف.
	+ با سند صحیح[[6]](#footnote-6).
	+ از پیامبر ص گرامی اسلام بیاورید که در آنها شخص پیامبر ص فرموده باشند:
* حضرت علی ÷ خلیفه (منظور ما ولایت است و نه وصایت)[[7]](#footnote-7) بلافصل من به فرمان خدا هستند.
* یا شخص حضرت علی ÷ فرموده باشند معنای مولی در غدیر خم یعنی خلیفه یا اینکه فرموده باشند: مراد از آیه ابلاغ یا آیه ولایت من هستم یا همین موضوع را پیامبر ص فرموده باشند!
* مهدی موعود، فرزند امام حسن عسگری است[[8]](#footnote-8).
* پیامبر اسلام ص علم غیب دارند (به غیر از وحی) یا از جانب خدا (و نه انتخاب مردم مدینه) حاکم مدینه شده‌اند و یا به غیر از مورد وحی، عصمت دارند.
* تفسیر و توضیح قرآن، فقط مختص حضرت علی ÷ و فرزندان ایشان است.
* جواز گنبد و بارگاه ساختن روی قبور
* زیارت عاشورا و دعای ندبه و توسل
* حضرت علی ÷ و یا فاطمه متولی فدک نبوده بلکه مالک یا وارث فدک بوده‌اند.

دقت کنید که مسلمان‌ها طبق نص صریح قرآن، دین خود را باید از قرآن و سنت نبی اکرم ص (که آن هم باید منطبق با قرآن باشد) بگیرند. پس احادیثی که برای ما می‌آورید باید از قول پیامبر ص باشد نه از قول ائمه (که عده‌ای غالی و خمس دزد، اطراف آنها را گرفته و از زبان مبارک آنها حدیث دروغ جعل کرده‌اند) دقت کنید شما فقط در کتاب بحار الانوار 700 هزار حدیث دارید در اصول کافی 13 هزار حدیث و اگر احادیث کتب دیگر شما را روی این تعداد بریزیم تعداد احادیث شما از یک میلیون حدیث بیشتر می‌شود، شما به جای استناد روز و شب به کتب اهل سنت از بین این یک میلیون حدیث کتب خودتان، 5 حدیث (برای هر سؤال 5 حدیث) با شرایط فوق بیاورید تا ما تسلیم شما شویم! البته برای اینکه زحمت بیهوده نکشید خدمت شما باید عرض کنم: گشتم، نبود، نگرد، نیست! آری، شما نه تنها سندی از قرآن برای اثبات عقاید شرک‌آمیز ضاله خودتان ندارید بلکه حتی در کتب خودتان هم حدیث صحیح السند و بدون انقطاع و متواتری از قول پیامبر اسلام در این زمینه ندارید؟ پس استناد روز و شب شما به کتب اهل سنت چیست؟ برادر گرامی آقای قزوینی در قیامت، حجت شما چیست؟ که اینهمه در حال گمراهی شیعیان هستی؟

با اینکه ما در اینجا 3 آوانس به شما دادیم ولی باز هم شما در این مبارزه طلبی, شکست می‌خورید.

3 آوانس ما:

* احادیث، حتما از کتب خودتان (شیعه) باشد!!
* خبر واحد باشد (زیرا کمتر از 10 طریق می‌شود خبر واحد).
* راویان این روایات، طبق نظر علمای علم رجال شیعه، رد و یا تایید شوند![[9]](#footnote-9).

در برابر این سه آوانس، ما از شما فقط یک خواهش داریم و آن اینکه: موضوع مورد اشاره ما دقیقا در حدیث آمده باشد، یعنی به عنوان مثال، حضرت علی ÷ دقیقا این جمله را فرموده باشند: پیامبر­اسلام در غدیر خم من را به عنوان خلیفه بلافصل من عندالله معرفی کرد! و یا اینکه پیامبر ص دقیقا فرموده باشند: حضرت علی به فرمان خدا خلیفه بلافصل من است. من می‌دانم که در کتب عامه مسلمین[[10]](#footnote-10) یکی دو حدیث داریم که پیامبر ص فرموده‌اند: علی ÷ ولی بعد از من است. ولی:

* اینها خبر واحد است و چون مدرکی از قرآن و عقل و تاریخ و اجماع مسلمین ندارد و صدها حدیث ضد هم دارد پس نمی‌تواند حجت باشد.
* پیامبر اسلام، سخنانی در خصوص خلافت عمر و ابوبکر ش هم فرموده‌اند و مشخص است که اینها یا اخباری غیبی است که نبی اکرم صاز جانب وحی مطلع شده‌اند و از باب خبر دادن از آینده بیان کرده‌اند و یا توصیه و سفارشی است به انتخاب این افراد از سوی مردم.
* پیامبر ص مانند بسیاری از موارد دیگر، نظر شخصی خود را فرموده‌اند (رغبات شخصی) و هیچ کجا نفرموده‌اند اینکه من گفتم (یعنی ولایت علی) فرمان و دستور خداست.

درست است که خدا در قرآن در خصوص پیامبراسلام ص فرموده: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ \_ ولی در ادامه همین آیه می‌فرماید: +إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤﴾ [النجم: 3-4]. این یعنی اینکه سخن پیامبر اسلام ص فقط در حوزه وحی، خالی از خطا و اشتباه است ولی در سایر موارد، مسلمانها می‌توانند نظر خود را بگویند و مگر مشورت﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل­عمران:159]. «ای پیامبر در امور با آنها مشورت کن». چیزی جز ابراز نظر است؟!! براستی مگر خدا می‌خواسته گوسفند تربیت کند؟ موارد زیر که برخی از آنها نیز در قرآن است دال بر این است که حتی پیامبر ص اسلام نیز اشتباه داشته‌اند یا نظری بهتر از ایشان نیز وجود داشته است:

* اخم کردن به شخص کور﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ١﴾ [عبس: 1][[11]](#footnote-11). «چهره در هم کشید و روى گردانید».
* ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مُتَقَلَّبَكُمۡ وَمَثۡوَىٰكُمۡ١٩﴾ [محمد: 19]. «پس بدان که معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و برای گناهانت و برای مردان و زنان با ایمان در خواست آمرزش کن. و الله، محل رفت و آمد و جای ماندن شما را می‌داند».
* ﴿فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ٥٥﴾ [غافر: 55]. «پس (ای پیامبر) صبر و شکیبایی پیشه ساز؛ بی‌گمان وعده و نوید الهی، حق است؛ و برای گناهت درخواست آمرزش کن و ضمن حمد و ستایش پروردگارت در صبح و شام او را به پاکی یاد نما».
* ﴿إِنَّا فَتَحۡنَا لَكَ فَتۡحٗا مُّبِينٗا١ لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا٢﴾ [الفتح: 1-2]. «ما تو را پیروزى بخشیدیم (چه) پیروزى درخشانى، تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت ‏خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهى راست هدایت کند»[[12]](#footnote-12).
* نگفتن ان شاء الله ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا٢٣ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ﴾ [الکهف: 23-24]. «و هیچ­گاه نگو که من فردا این کار را خواهم کرد مگر اینکه (بگویی:) اگر خدا بخواهد».
* افشای رازی برای همسران خود و اینکه چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده حرام کردی ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَ﴾ [التحریم: 1].
* از خدا سزاورتر بود بترسی تا از خلق﴿وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُ﴾ [الأحزاب: 37].
* ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ٤٣﴾ [التوبة: 43]. «خدا تو را ببخشد چرا قبل از اینکه دروغگو از راستگو بر تو معلوم شود بدانها اجازه دادی».
* ﴿وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمٗا﴾ [النساء: 105]. «و نشاید که به سود خیانتکاران به خصومت برخیزی»، در مورد داستان طُعْمةَ بن أُبَیرق است که در دزدی زرهی دست داشتند و با جنجال می‌خواستند گناه را به گردن دیگری بیندازند. حتی پیامبر ص قتاده بن نعمان را که عزیز و بدری هم بود و شکایت دزدی او پیش پیامبر ص برده بود، سرزنش کرد، که آیه آمد.
* طلب استغفار برای منافقان ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ﴾ [التوبة: 113]. «بر پیامبر و کسانى که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که براى مشرکان طلب آمرزش کنند».
* شک ﴿فَلَا تَكُن فِي مِرۡيَةٖ مِّن لِّقَآئِهِۦ﴾ [السجدة: 23]. «پس در لقاى او [با خدا] تردید مکن».
* عجله در خواندن قرآن ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ١٦﴾ [القیامة: 16].
* فراموشی ﴿وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [الأنعام: 68]. «(ای پیامبر) هرگاه شیطان تو را به فراموشی انداخت پس دیگر با گروه ظالمان منشین».
* انتخاب محل سپاه در جنگ بدر و سپس تغییر محل، طبق نظر یکی از انصار.
* منع مردم مدینه از گرده افشانی درختان نخل و....

آری در قرآن به صراحت بیان شده که: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾ [الکهف: 110]. «(ای پیامبر!) بگو: من نیز انسان و بشری مانند شما هستم»!. و آیا بشر جز فراموشکاری، تردید، ترس، غمگین شدن، عاشق شدن، فکر کردن، دیدن و شنیدن و سخن گفتن و خطا کردن، چیز دیگری هم هست؟ اینها بر خلاف تفکر احمقها، نه تنها ارزش پیامبر اسلام ص را کم نمی‌کند بلکه مقام او را نزد عاقلان بالاتر برده و ما را به صحت گفتار او مطمئن ساخته[[13]](#footnote-13) و فقط اینگونه است که ما می‌توانیم از ایشان الگو بگیریم.

سؤال 2:

مگر نه اینکه شهدا نیازی به غسل ندارند؟ پس چرا شما دائم می‌گوئید فاطمه زهرا به حضرت علی وصیت نمود که مرا شبانه و مخفیانه غسل بده و دفن کن؟!!! مگر ایشان شهید نشده‌اند؟ شما می‌گویید پیدا نبودن محل قبر علامت چیزی و حاوی پیامی است برای تاریخ!! آیا غسل ندادن ایشان نمی‌توانست علامت بسیار خوبی برای تاریخ باشد که: ایشان شهید شده‌اند؟!!!!.

سؤال 4:

شما می‌گوئید پس از رحلت نبی اکرم ص، صحابه برای اخذ بیعت اجباری به خانه حضرت فاطمه هجوم بردند­ و باعث شهادت ایشان شدند، سوال اینجاست که جنازه پیامبر اسلام تا 3 روز در خانه حضرت عایشه بوده و حضرت فاطمه نیز همانجا بوده و از نزدیک جنازه پدرش جدا نشده است، پس حمله به خانه فاطمه و شهادتش چگونه صورت گرفته؟!!:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٦٧﴾ [المائدة: 67].

«اى پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به‌سوى تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنى پیامش را نرسانده‏اى و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه مى‏دارد آرى خدا گروه کافران را هدایت نمى‏کند».

سؤال 5:

این ابلاغ، چه چیزی بوده که بیان نشده؟ (اگر خلافت علی بوده به زعم شیعه) نعوذبالله خود خداوند از بیان آن ترسیده و خودداری نموده ولی از پیامبر ص انتظار داشته که از مردم نترسد و آن مطلب را بیان کند؟!! و جالب است که پیامبر ص نیز برای بیان خلافت، ترسیده و از کلمه‌ای استفاده نموده که دارای ابهام فراوانی است و صریحا مقصود را نرسانده (منظور کلمه مولی در حدیث غدیر خم است که شیعه قصد دارد معنای خلافت را از آن بیرون بکشد و آنرا بدین آیه مرتبط می‌سازد!!!) در یک کلام: خدا نگفته و پیامبر هم با کلمه‌ای در پرده ابهام گفته! این است طریق اثبات مهمترین اصل دین به زعم شما؟!!.

سؤال 6:

در سوره مائده آیه 67 اینکه خدا تو را از مردم حفظ می‌کند+وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ\_ منظور از مردم چه کسانی بوده‌اند که پیامبر ص نباید از آنها می‌ترسیده؟ اگر به عقیده شما منظور از نزول این آیه، خلافت علی ÷ بوده است پس می­شود بفرمایید مردم مخالف با خلافت علی ÷ چه کسانی بوده‌اند؟ بنی هاشم وحتی ابوسفیان پس از رحلت پیامبر اسلام ص، حضرت علی را مد نظر داشته‌اند، انصار ش هم که در ابتدا سعد بن عباده س را مد نظر داشته‌اند و حتی بعد از حضور مهاجرین ش به علی نیز اشاره داشته‌اند، بقیه قبایل هم که از غدیر خم می­رفته‌اند و پراکنده می­شدند، منافقین هم که قدرتی نداشته‌اند و کثرت چندان و حضور آنچنانی نداشته‌اند، تازه مگر قبل از لشکرکشی به تبوک، که پیامبر ص علی ÷ را در مدینه گذاشت این منافقین چه کار توانستند بکنند؟ مسلما جنگ و کودتایی نکردند (به جز مسخره کردن و حرفهای بیهوده زدن کاری نمی‌توانسته‌اند بکنند) پس لابد منظور از مردم در این آیه همان دو نفری هستند که روافض دائما به آنها اشاره دارند، یعنی ابوبکر و عمر ش[[14]](#footnote-14)، مردمی که پیامبر صنباید از آنها می‌ترسیده و باید خلافت علی ÷ را صریحا به ایشان می‌گفته در واقع فقط ابوبکر و عمر ش بوده‌اند و بس!! اینرا نیز به بقیه لطایف بامزه رافضی‌ها اضافه کنید.

سؤال 7:

پیرامون رحلت نبی اکرم ص روایتی می‌باشد حاکی از چشیدن گوشت گوسفندی آغشته به زهر توسط پیامبر ص که توسط زنی یهودی تهیه شده بود، ولی روافض، روایات دیگری نیز دارند و البته لطف بسیاری نسبت به اهل سنت نموده‌اند و آن روایات را در بطور علنی بیان نکرده‌اند تا مبادا به اتحاد مسلمین لطمه‌ای بخورد!! ولی از ته دل بدانها معتقدند و از آن روایات خوششان می‌آید. روایاتی که از مسموم شدن پیامبر ص توسط نزدیکانش حکایت دارند، نزدیکانی چون عمر و ابوبکر و عایشه ش و....!!! و دلیل اینکار نزدیکان پیامبر ص نیز ابلاغ خلافت الهی حضرت علی بوده است!!! سوال ما اینجاست که اگر این روایات صحت دارند پس تکلیف آیه 67 سوره مائده چیست؟ مگر در این آیه نیامده که خداوند در خصوص اعلام خلافت حضرت علی ترا از گزند و شر مردم نگاه می‌دارد؟ پس نعوذبالله سخن خداوند درست در نیامده و پس از ابلاغ آن مطلب یعنی خلافت الهی علی (به زعم روافض و مدعیان تشیع)می‌بینیم که پیامبر ص توسط نزدیکانش مسموم می‌شوند و حتی این مسمومیت در انتها باعث رحلت ایشان می‌شود.

سؤال 8:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٦٧﴾ [المائدة: 67]. «اى پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به‌سوى تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنى پیامش را نرسانده‏اى و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه مى‏دارد آرى خدا گروه کافران را هدایت نمى‏کند». علمای مدعی تشیع نزول این آیه را در مورد خلافت و جانشینی حضرت علی ÷ می‌دانند، یعنی مطلبی را که پیامبر ص باید ابلاغ می‌کرده و از مردم نمی‌ترسیده همان خلافت حضرت علی ÷ بوده است!!! مسلما با مراجعه به خود قرآن به تنهایی و بدون در نظر گرفتن روایات چنین ادعایی اثبات نمی‌شود، چونکه ما انزل، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین، کجای قرآن آمده است؟ این همه بر حساسیت این موضوع تاکید شده و حتی بیان شده که اگر آنرا نرسانی در واقع رسالت خود را انجام نداده ای، ولی ناگهان خود خدا موضوع را مسکوت گذاشته است!! و جالب است که حتی آیه بعدی نیز با «قُل» شروع شده، یعنی بگو.... که البته موضوع پیرامون اهل کتاب است و ربطی به خلافت علی ÷ ندارد.

در کل شان‌نزولهایی که در خصوص این آیه وجود دارد به قرار زیر دسته‌بندی می‌شود:

1. تعداد زیادی روایت متواتر وجود دارد که بیشتر به حضرت عایشه ل ختم شده که بیانگر این است که این آیه در طی یکی از جنگها نازل شده و فرمان خدا به پیامبر صکه نیازی نیست برای خودت محافظ بگذاری و خدا تو را محافظت می‌کند.
2. دسته دوم می‌گوید: این آیه مربوط به زمانی است که یک نفر از سران قبایل مشرک می‌خواسته پیامبر ص را وقتی زیر درخت نخلی خوابیده بوده‌اند به قتل برساند که شمشیر او می‌افتد و مابقی ماجرا که باز هم به نظر من زیاد با سیاق کلی آیه هماهنگ نیست.
3. برخی روایات می‌گوید: این آیه مربوط به حجه الوداع است که این نیز با وجود کلمه کافرین در انتهای آیه بعید است.
4. تعدادی از روایات نیز می‌گوید: این آیه در ماجرای غدیر خم و تعیین جانشین توسط پیامبر ص نازل شده که بنا به دلایل مختصر زیر این روایات به کل، باطل اندر باطل است.
* وجود نام ابوهارون عبدی (عماره ابن جوین) شیعه غالی در بین بسیاری از اسناد این روایات! (ذهبی در المیزان و امام احمد و سلیمان او را ضعیف و دروغگو و شیعه متروک دانسته‌اند).
* ختم شدن بیشتر این روایات به نام فقط ابن عباس و ابوسعید خدری ب! (از بین آن 120 هزار نفری که به قول شما در غدیر خم حاضر بوده‌اند).
* وجود کلمه کافرین در انتهای آیه، زیرا در جمع غدیر خم، کافری وجود نداشته است! (ممکن است بگویید هر کس ولایت علی ÷ را قبول ندارد کافر است، اولا: این مصادره به مطلوب است زیرا شما هنوز نتوانسته اید اصل موضوع را ثابت کنید، در ثانی طبق این استدلال، اهل سنت کافرند، پس چرا شما می‌گویید علمای اهل سنت، شیعه را تکفیر میکنند؟ طبق این استدلال پوچ، این شمایید که یک میلیارد نفر مسلمان واقعی را تکفیر میکنید!).
* ما انزل، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین کجای قرآن است؟
1. در میان این اخبار چند خبر واحد نیز وجود دارد[[15]](#footnote-15) که نشان می‌دهد نزول این آیه برای علنی کردن دعوت و ابلاغ در مکه بوده است که می‌بایست پس از 3 سال دعوت مخفیانه صورت می‌گرفته است و چنانچه بخواهیم به روایات مراجعه کنیم باید گفت تنها همین چند روایت است که تقریبا بدون هیچگونه تضادی می‌تواند منطبق با سیاق کلی آیه و حتی کل قرآن شود، زیرا:
* در این آیه مشخصا شخص پیامبر اسلام ص، امر و مامور به دعوت علنی اسلام شده‌اند.
* جای نگرانی هم بوده، چون پیامبر ص با تعداد اندکی از مسلمین در بین انبوه کفار مکه می‌خواسته با بت پرستی و زر و زور و تزویر به مبارزه بر خیزد و بنابراین در آیه آمده که از گزند مردم، حفظ می‌شوی.
* مشکل کلمه «کافرین» انتهای آیه بدون هیچگونه دوز و کلک و بازی با کلمات و توجیه و سفسطه حل می‌شود، زیرا در آن زمان نه تنها شهر مکه بلکه کل عربستان و شاید به نوعی تمام جهان، مملو از کافرین بوده است!
* می‌دانیم که نبی­ با رسول تفاوت دارد و مثلا رسول دارای کتاب است و هر رسول، نبی هست ولی هر نبی، رسول نیست و غیره... پیامبر ص تا آن زمان رسول نبوده ولی از این زمان یعنی ابلاغ علنی و آشکار، ­رسالت ایشان شروع می‌شود. یعنی دعوت مخفیانه کافی نیست و اگر اقدام به دعوت علنی نکنی در واقع رسالت خود را انجام نداده‌ای و این پیام در بین همان جمعیت داخلی و در دل تاریخ گم می‌شود و از میان می‌رود. (به قول ضرب المثل معروف لاتین: با شهامت قوام می‌گیرد)
* پیامبر ص ابتدا از حنفاء بوده و حنفاء کسانی بوده‌اند که با وجود موحد بودن وظیفه‌ای در ابلاغ علنی و دعوت دیگران نداشته‌اند (مگر در برخی از مواقع به صورت ملایم و گذرا) خدا در اینجا به پیامبر اسلام ص می‌فرماید حنیف و موحد بودن کافی نیست بلکه تو رسولی و باید با تمام وجود ابلاغ کنی!.
* در این آیه خداوند می‌فرماید: +بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ\_ ابلاغ کن آنچه بر تو نازل شده، یعنی آنچه در طی این سه سال مخفیانه به تو نازل کرده ایم را نیز به صورت علنی ابلاغ کن. (در انتها ممکن است بگوئید سوره مائده مدنی است و نه مکی، در پاسخ می‌گوئیم شما که می‌گوئید این آیه در روز جمعه در عرفات و در مکه نازل شده و چندین روز پس از آن نیز در غدیر خم نازل شده است، خوب هیچ کدام از این دو نقطه در مدینه نیستند و آیه را مدنی نمی‌کنند بلکه هردو مکان آیه را مکی می‌کنند و بنابراین احتمال نظر ما نیز درست می‌شود که آیه پس از 3 سال دعوت مخفیانه در مکه بوده و چنانچه شما بر مدنی بودن آیه اصرار دارید پس نزول آیه در غدیر خم و خلافت حضرت علی باطل می‌شود. به نظر من آیه ابلاغ در مکه بصورت تک آیه بوده و البته آیات قرآن بنا به دستور پیامبر ص در جای خود قرار می­گرفته‌اند و این تک آیه بعدها در این قسمت از سوره مائده که آخرین سوره جمع آوری شده است قرار می‌گیرد تا اینکه امضاء و مهر تاییدی باشد در آخرین سوره مبنی بر اینکه همه آیات توسط پیامبر بدون یک حرف کم یا زیاد، ابلاغ شد).

سؤال 9:

این روایات که‌شان نزول این آیه را مربوط به دعوت علنی و آشکار اسلام پس از 3 سال دعوت مخفیانه تایید می‌کند با سایر آیات قرآن نیز تطبیق و تایید می‌شود: خداوند عزوجل به پیامبر اسلام فرمان داد که کار دین را آشکار کند و به دعوت پردازد و فرمود:﴿فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ٩٤﴾ [الحجر: 94]. «پس آنچه را بدان مامورى آشکار کن و از مشرکان روى برتاب». آنچه را دستور داری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان و پیش از آن در سه سال اول مبعث کار دین نهانی بود و نیز خداوند فرمود: و خویشان نزدیکت را بترسان (شعرا/ 216) جالب است که پیامبر ص فرموده­ا­ند این آیه من را پیر کرد: ﴿فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطۡغَوۡاْۚ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ١١٢﴾ [هود: 112]. «پس همان‌گونه که دستور یافته‏اى ایستادگى کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند) و طغیان مکنید که او به آنچه انجام مى‏دهید بیناست». که این نیز منطبق با آیه ابلاغ است که مسلما دعوت علنی با آن عده اندک در مکه نیاز به استقامت فراوان داشته و جای ترس هم داشته و اتفاقا بیشتر دردسرها بعد از دعوت علنی برای پیامبر اسلام ص شروع می‌شود. علمای رافضی طبق روایات خود معتقدند که تمامی معصومین کشته شده­اند نه اینکه به مرگی طبیعی مرده باشند و به این آیه اشاره دارند: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ١٤٤﴾ [آل عمران: 144]. «و محمد جز فرستاده‏اى که پیش از او (هم) پیامبرانى (آمده و) گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمى‏گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز هیچ زیانى به خدا نمى‏رساند و به زودى خداوند سپاسگزاران را پاداش مى‏دهد». در واقع به این آیه چنین استناد دارند که چون سخنان خداوند از روی حساب و منطق و دقیق است بنابراین می‌بینیم که در این آیه از قتل و کشته شدن سخن رفته و به همین دلیل پیامبر صکشته شده نه اینکه رحلت کرده باشد. حال ما می­گوئیم در سوره زمر آیه 30 آمده: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ٣٠﴾ [الزمر: 30]. «یعنی قطعا تو خواهى مرد و آنان (نیز) خواهند مرد». در این آیه خداوند از مردن (میت) سخن گفته نه از قتل و یا کشته شدن، و حتی در ابتدای آیه: ﴿إِنَّكَ﴾ آمده که دلیل بر قطعی بودن است در صورتیکه در آیه 144 سوره عمران می‌فرماید اگر کشته شود، پس روایات مربوط به کشته شدن همه معصومین صحیح نیستند.

سؤال 10:

در سوره مائده آیه67 خطاب به پیامبر ص آمده که پیام نازل شده را ابلاغ کن و خداوند ترا از گزند مردم نگاه می‌دارد. روافض معتقدند که مطلب مورد نظر در واقع همان خلافت الهی حضرت علی بوده است، پس چرا در جریان حدیث قرطاس (قلم و دوات) که علمای رافضی شدیدا معتقدند پیامبر ص قصد داشته خلافت علی ÷ را کتابت کند و عمر س مانع اینکار شده، پس در آنجا نیز پیامبر ص باید این مطلب را ابلاغ می‌کرده و از گزند اطرافیان نمی‌ترسیده چون خداوند، حفظش می‌کرده است، پس چرا دائم می‌گویید که عمر س و صحابه ش کودتا کرده بودند و متوجه شده بودند که پیامبر ص قصد دارد خلافت علی ÷ را کتابت کند و به همین خاطر مانع او شدند!! پیامبر ص باید مطلب را در جلوی همه و براحتی و بی‌هیچ ترسی بیان می‌کرده، چون گزندی به او نمی‌رسیده است.

سؤال 11:

آخوندهای مدعی تشیع بر بالای منبرها مرتب می‌گویند که حضرت علی ÷ 25 سال خانه نشین بوده و تحت خفقان و فشار خلفا به سر می‌برده است!! سوال اینجاست که با وجود این موارد چگونه خانه نشین بود؟! 1- دادن مشورتهای گوناگون در امور مختلف قضایی همچون قضاوت پیرامون رجم یک زن و غیره.... بطوریکه عمر س بارها می‌گفت: چنانچه علی س نبود عمر س هلاک می‌شد 2- فرستادن حسن و حسین ب به جنگ (در جنگهای با ایران، مثلاً حضور امام حسن در فتح اصفهان) 3- نظارت بر جمع آوری قرآن 4- دادن مشورت به خلفا در زمینه‌های جنگی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و در یک کلام به عنوان وزیر و مشاور برای خلفا 5- در آوردن ام کلثومل به همسری عمر بن خطاب س 6- تعیین مبدا تاریخ مسلمین، یعنی همان هجرت نبی اکرم ص 7- جانشینی حضرت عمر س در مدینه (حداقل دو بار) 8- روش اتخاذی پیرامون زینتهای خانه کعبه و موارد دیگر.... پس این چگونه خانه نشینی است؟! ایکاش آقای منتظری که مشاور خمینی بود پس از عزل شدنش به همین طریق، خانه نشین شده بود!!.

سؤال 12:

مغز نخودی شما هر کجا در قرآن به کلمات اولی الامر، امام، ائمه و خلیفه برخورد می‌کند آنرا به 12 امام شیعه مربوط می‌نماید، می‌شود بفرمایید بطور نمونه در آیات زیر، امام و ائمه و خلیفه چه معنی می‌دهد: ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتۡلُوهُ شَاهِدٞ مِّنۡهُ وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةًۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ مِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ فَٱلنَّارُ مَوۡعِدُهُۥۚ فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّنۡهُۚ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ١٧﴾ [هود: 17]. «آیا کسى که از جانب پروردگارش بر حجتى روشن است و شاهدى از (خویشان) او پیرو آن است و پیش از وى (نیز) کتاب موسى راهبر و مایه رحمت بوده است (دروغ مى‏بافد) آنان (که در جستجوى حقیقت‏اند) به آن مى‏گروند و هر کس از گروه‏هاى (مخالف) به آن کفر ورزد آتش وعده‏گاه اوست پس در آن تردید مکن که آن حق است (و) از جانب پروردگارت (آمده است) ولى بیشتر مردم باور نمى‏کنند». ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ٥﴾ [القصص: 5]. «و خواستیم بر کسانى که در آن سرزمین، فرو دست ‏شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم». ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ١٦٥﴾ [الأنعام: 165]. «و اوست کسى که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) قرار داد و بعضى از شما را بر برخى دیگر به درجاتى برترى داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید آرى پروردگار تو زودکیفر است و (هم) او بس آمرزنده مهربان است». ﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكُمۡ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لِنَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ١٤﴾ [یونس: 14]. «آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار مى‏کنید». ﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ١٧﴾ [یونس: 17]. «پس او را تکذیب کردند آنگاه وى را با کسانى که در کشتى همراه او بودند نجات دادیم و آنان را جانشین (تبهکاران) ساختیم و کسانى را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم پس بنگر که فرجام بیم‏داده‏شدگان چگونه بود ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيۡهِ كُفۡرُهُۥۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ كُفۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ إِلَّا مَقۡتٗاۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ كُفۡرُهُمۡ إِلَّا خَسَارٗا٣٩﴾ [فاطر: 39]. «اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست و کافران را کفرشان جز دشمنى نزد پروردگارشان نمى‏افزاید و کافران را کفرشان غیر از زیان نمى‏افزاید». برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که آیات فوق هیچ ربطی به امامت و خلافت منصوص و من عندالله حضرت علی ÷ نداشته‌اند و ندارند و اصلا نامی از علی ÷ بین آیات نیست و موضوع آیات پیرامون مسائل دیگری است و نوع بشر و یا مستضعفین را خلیفه می‌داند، ولی علمای مدعی تشیع با روایات و احادیث جعلی این آیات را تفسیر کرده و به میل خود در می‌آورند در صورتیکه چنانچه شما بدون توجه به مذهب خود این آیات را بخوانید هیچوقت از آنها خلافت حضرت علی ÷ را برداشت نخواهید کرد و چنین چیزی را از آیات متوجه نمی‌شوید. این اصل مهم یعنی امامت که علمای شما آنرا از نبوت هم بالاتر می‌دانند در جایی از قرآن نیست، پس فورا فریب آخوند سر محله را نخورید که تعداد رکعات نماز هم در قرآن نیست!! تعداد رکعات، فرعی از فروع دین است نه از اصول دین و تازه شیعه منکر قیاس است ولی در اینجا اصلی بدین مهمی را با فرعی از فروع دین قیاس می‌کند و اگر بخواهیم چون آخوندها عمل کنیم بطور حتم باب خرافات از همه طرف باز می‌شود و مثلا من هم می‌آیم و می‌گویم عصای پدربزرگم دیشب تبدیل به اژدها شد و اگر کسی منکر شد به او می‌گویم: ای کافر مگر در قرآن نخوانده‌ای که عصای موسی تبدیل به اژدها شد!!! (آخوندها باید امامت را ثابت کنند نه اینکه سر مردم را با موارد دیگر، شیره بمالید).

سؤال 13: یک سؤال با چندین فرض محال

آخوندهای رافضی بر بالای منبرهای خود مرتب از دوستی حضرت علی ÷ صحبت می‌کنند و حتی مطالبی بسیار افراطی را بیان می‌کنند، همچون اینکه چنانچه کسی اعمال نیک بسیاری داشته باشد و قوانین اسلام را مو به مو انجام دهد و در بین صفا و مروه مظلومانه شهید شود، ولی دوستی علی ÷ را نداشته باشد، بویی از بهشت نمی‌برد!!! از نظر ما علت چنین هذیان گویی هایی این است که مدعیان تشیع، علی و امامان خود را اصل دین و خود دین می‌پندارند[[16]](#footnote-16) در صورتیکه ائمه تنها تابع دین بوده‌اند و هر کس باید مثل ایشان تابع دین باشد و تنها به همان دستورات دین عمل کند، خواه علی ÷ را بشناسد یا نشناسد و اگر در دین اسلام، افراد اینگونه دارای اهمیت بودند پس چرا در سوره آل عمران آیه144 اینگونه آمده: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ١٤٤﴾ [آل عمران: 144]. «و محمد جز فرستاده‏اى که پیش از او (هم) پیامبرانى (آمده و) گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به اعقاب خود برمى‏گردید و هر کس به عقب بازگردد هرگز هیچ زیانى به خدا نمى‏رساند و به زودى خداوند سپاسگزاران را پاداش مى‏دهد». می‌بینید که افراد ملاک نیستند و در این آیه نیز صحابه ش را به ادامه راه و تلاش برای حفظ همان دین تشویق کرده است. اکنون ما فرض محال می‌کنیم که شخصی تمامی اعمالش نیکو باشد ولی علی ÷ را دوست نداشته باشد، سوال من از خواننده گرامی‌آین است که با شناختی که شما از علی ÷ دارید فکر می‌کنید اگر این شخص را بطور مثال در روز قیامت در برابر حضرت علی ÷ حاضر کنند و بگویند این شخص همه اعمالش نیکو بوده ولی تو را دوست نداشته است و آیا تو ای علی او را می‌بخشی یا خیر؟ فکر می‌کنید مثلا حضرت علی ÷ چه می‌گوید؟ آیا با کمال تکبر می‌گوید: نه من او را به هیچ عنوان نمی‌بخشم، هر چند انسان خوبی هم بوده باشد من از او نمی‌گذرم؟!!! من فکر می‌کنم نه تنها علی ÷ بلکه حتی یک انسان معمولی نیز با مشاهده جهنمی‌شدن کسی! بخشش و عفو را پیشه می‌کند. و اما مورد مهم و اساسی این است که این دوستی در زمان زنده بودن و حاکم بودن حضرت علی بسیار واجب و حساس‌تر بوده تا حالا! و افراد در آن زمان می‌بایست حاکم را دوست داشته و به دستورات او پیرامون جهاد و غیره گوش می‌داده‌اند تا باعث خرابی و انحراف در اسلام و امت نشوند و البته همین مورد نیز باز به همان دین و نجات جامعه و حفظ آن برمی‌گردد نه به شخص مذکور و اصولا اسلام با فردپرستی و غلو به شدت مخالف است. به هر حال در زمان ما کسی دشمن علی نیست و همه اعم از شیعه و سنی او را دوست می‌دارند و نمی‌دانم هدف آخوندها و نگرانی ایشان بخاطر چه چیز است؟!! اکنون که ایشان زنده نیست که اعتقاد یا عدم اعتقاد به خلافت ایشان سودی به حال کسی داشته باشد، اگر راست می‌گویید حکومت هم اینک در دستان شماست، رفتارتان را مانند او کنید!.

سؤال 14:

علمای رافضی پیرامون حدیث حوض که در کتب اهل سنت ثبت شده شلوغ بسیاری می‌کنند و با اینکه من در جلد قبلی همین کتاب پاسخی دندان شکن بدانها دادم ولی باز جناب قزوینی به روی مبارک خود نیاورده و همچنان همان چرندیات قبلی علمای رافضی را تکرار می‌کند، در جلد قبلی اینگونه پاسخ دادم، عین سوال را می‌آورم: مورد دیگری که علمای شیعه مرتب به آن استناد می‌کنند حدیثی است مبنی بر اینکه در جهان آخرت پیامبر ص سراغ اصحاب خویش را می­گیرد و به او می‌گویند: تو نمی­دانی اصحاب و یارانت پس از تو چه کردند و آنها پس از تو مرتد شدند.

سوال ما این است که چطور این حدیث مورد استناد شماست؟ مگر شما عقیده ندارید که پیامبر و امامان پس از مرگ نیز از احوال ما باخبرند و در واقع زنده‌اند، پس چطور در این حدیث پیامبر ص از یاران خودش هم بی‌خبر است؟ و حتی از حوادث پس از رحلت خویش اطلاعی ندارد.

مگر شما نمی‌گوئید: حضرت فاطمه به کسانیکه علیه او ظلم کرده بودند فرموده که شکایت شما را نزد پدرم خواهم برد، پس چطور پیامبر ص بی‌اطلاع است.

و شما از کجا متوجه شده اید که منظور از اصحاب ش، ابوبکر و عمر ب هستند؟ و از کجا فهمیدید که منظور از ارتداد غصب خلافت علی ÷ بوده؟ این خلافت الهی ادعای شماست که هنوز هم نتوانسته‌اید آنرا ثابت کنید.

و اما یک مورد دیگر نیز در پاسخ به روافض وجود دارد که آنرا در کتاب قبلی نیاوردیم و بنابراین در اینجا بیان می‌کنیم: در سوره الرحمن آیه41 چنین آمده: ﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ١٢٤﴾ [طه: 124]. «­و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگى تنگ (و سختى) خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور مى‏کنیم»، ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا١٢٥﴾ [طه: 125]. «مى‏گوید پروردگارا چرا مرا نابینا محشور کردى با آنکه بینا بودم». ﴿قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ١٢٦﴾ [طه: 126]. مى‏فرماید «همانطور که نشانه‏هاى ­ما بر تو آمد و آن را به فراموشى سپردى امروز همان­گونه فراموش مى‏شوى»[[17]](#footnote-17).

سوال اینجاست که پس چطور پیامبر ص در قیامت این اصحاب به گفته شما مرتد خودش را از چهره آنها نمی‌شناسد؟!! مگر طبق قرآن مجرمین از سیمایشان شناخته نمی‌شوند؟ ولی عالم رافضی می‌گوید در قیامت، اصحاب پیامبر اسلام را بردند و پیامبر علتش را جویا شد و به او گفتند که تو نمی‌دانی!! به این دو کلمه توجه بیشتری داشته باشید: تو نمی‌دانی!!! البته علمای رافضی برای همان سوال قبلی هم جوابی ندادند که با وجود اینکه معصومین خود را حی و حاضر می‌دانند پس چگونه و چرا به این حدیث اشاره دارند؟

سؤال 15:

اگر 120 هزار نفر در غدیر خم با علی بیعت کرده‌اند پس چرا پیامبر ص در مدینه و از مردم آنجا برای علی ÷ بیعت نگرفت؟ آن 120 هزار نفر که در عربستان پراکنده می‌شده‌اند و آن زمان نیز تلویزیون و وسائل مخابراتی در کار نبوده است، پس بیعت گرفتن از آنها سود چندانی نداشته است، چون پایتخت و مرکز خلافت در مدینه بوده و آنجا هسته اصلی و مسجد پیامبر اسلام و خود پیامبر اسلام بوده‌اند و مشخص است که پس از وفات پیامبر اسلام یک نفر خلیفه و جانشین ایشان می‌شده است، پس این شهر با این اهمیت فوق العاده‌ای که داشته چطور از مردمش بیعتی گرفته نشده است تا به زعم شما خلافت الهی در همان شهر غصب شود و اسلام منحرف شود و فلان و فلان و فلان شود؟!!![[18]](#footnote-18).

سؤال 16:

در جریان شورش اهل رده چرا مرتدین تنها می‌گفتند زکات نمی‌دهیم؟ چرا نمی‌گفتند ما بیعت خود را با علی ÷ نمی‌شکنیم؟ چرا نمی‌گفتند ما علی ÷ را می‌خواهیم و ابوبکر س را نمی‌خواهیم؟ اینها که بهانه‌هایی بهتر بود برای ندادن زکات؟

سؤال 17:

یکی از فضایل بسیار مهم حضرت علی که شیعه حتی برای خلافت نیز بدان اشاره دارد در مورد ابلاغ سوره برائت است که پیامبر ص ابتدا ابوبکر س را برای انجام آن فرستاد ولی پس از آن به قول شما وحی نازل شده که اینکار می‌بایست توسط علی صورت بگیرد و بنابراین پیامبر ص حضرت علی را مامور انجام آن می‌کند. سوال ما از شیعیان این است که مگر شما پیامبر ص را معصوم از هرگونه خطا و سهوی نمی‌دانید؟!! مگر همه سخنان او را ما ینطق عن الهوی نمی‌دانید؟ خوب طبق این جریان، پیامبر ص در ابتدا خطا کرده است. چنانچه شیعه بگوید ایشان توسط وحی متوجه خطای خود شده‌اند باید بگوئیم نظر ما نیز همین است که هر موقع پیامبر ص خطایی داشته توسط وحی الهی متذکر می‌شده است[[19]](#footnote-19)، ولی واضح است که چنین چیزی مد نظر علمای شیعه نیست و ایشان پیامبر ص و حتی امامان خود را کاملا معصوم از هر خطا و سهوی می‌دانند و در این عصمت نیازی به وحی نمی‌بینند!!.

سؤال 18:

مدعیان تشیع برای حضرت علی و امامان قائل به عصمت هستند، ولی جملات خود ایشان و مطالب مندرج در تاریخ، خلاف این امر را ثابت می‌کند، حضرت علی ÷ در خطبه 216 نهج البلاغه فرموده: پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من خودداری نکنید زیرا خود را از آن که اشتباه کنم مصون نمی‌دانم مگر آنکه خداوند مرا حفظ کند. در نهج البلاغه نامه 71 به منذربن جارود عبدی فرموده: «همانا شایستگی پدرت مرا نسبت به تو فریب داد و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی و راه او را می‌روی و از تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاده و او را انتخاب کرده برای این کار و او اموال را اختلاس کرده و ملحق به معاویه س شده، حضرت به او می‌نویسد: «فإن صلاح أبيك غرني..» تا آخر. و از نامۀ 63 نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، ابوموسی اشعری س را عامل کوفه قرار داده در­حالی­ که ابوموسی س (به عقیده خود شما) هم منافق در آمد و هم با حضرت مخالفت کرد و از نامۀ 61 نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، کمیل بن زیاد را عامل هیت قرار داد در حالی که او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود، و حضرت او را مذمت کرده است. و از نامۀ 44 نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که حضرت، زیاد بن ابیه را عامل بر فارس قرار داده و اشتباه نموده است. و از نامۀ 43 نهج البلاغه معلوم می‌شود که «مصقلة بن هبيرة» را عامل اردشیر قرار داده و او خائن در آمد. و از نامۀ 41 نهج البلاغه و رجال و تواریخ (نزد شیعه) معلوم می‌شود در تعیین ابن عباس س اشتباه نموده است و همچنین طبق تمام تواریخ قيس بن سعد بن عبادة را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود و بواسطۀ عزل او و نصب محمد بن ابی بکر، مصر سقوط کرد و معلوم شد حضرتش اشتباه کرده و نباید به سخن نمامین گوش می‌نمود. و حضرت علی ÷ در صحیفۀ علویه دعای سوم ماه و در دعای کمیل و دعای صباح و چند دعای دیگر فرموده: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء، لا تفضحنی بخفی ما اطلعت علیه من سري ولا تعاجلني بالعقوبة علی ما عملته في خلواتي من سوء فعلي وإسائتي ودوام تفریطی وجهالتی وكثرة شهواتي وغفلتی، اللهم اغفر لي خطایای وعمدی وجهلی وهزلی وجدي فكل ذلك عندی، أبیت إلا تقحما علی معاصیك وانتهاكا لحرماتك وتعدیا لحدودك، الحمد لله الذي ستر عیوبي ولم یفضحني بین الناس، فبئس المطیة التي أمتطت نفسي من هواها، ومعصیتي كثیرة، ولساني مقر بالذنوب، وأعوذبك أن تحول خطایاي أو ظلمي أو إسرافی علی نفسی واتباع هوای واستعمال شهوتی دون رحمتك وبرك، الهي سترت علي في الدنیا ذنوبا ولم تظهرها للعصابة وأنا إلی سترها یوم القیامة أحوج وقد أحسنت بی إذ لم تظهرها للعصابة من الـمسلمین فلا تفضحني بها یوم القیامة علی رءوس العالـمین، واستر علي ذنوبي، إلهي لو لا ما قرفت من الذنوب ما فرقت عقابك، ألقني السیئات بین عفوك ومغفرتك، قد أصبت من الذنوب ما قد عرفت وأسرفت علی نفسی بما قد علمت، أوقرتنی نعما وأوقرت نفسي ذنوبا، أذكر لك فاقتي ومسكنتي ومیل نفسي وقسوة قلبي وضعف عملي، حاجتي إلیك اللهم العتق من النار**».** حضرت سجاد در صحیفۀ سجادیه دعای 34 می‌فرماید: **«**كم نهي لك قد أتيناه وسيئة اكتسبناها**».** و در دعای دهم فرموده: **«**اللهم إن الشيطان قد شمت بنا إذ شايعناه على معصيتك**»،** و در دعای 52 فرموده: شهواتی حرمتنی یعنی، شهواتم مرا بی‌بهره ساخته، و در دعای 41 فرموده:«لا تعلن علی عيون الـملأ خبري**»،** «أخف عنهم ما يكون نشره علي عارا»**،** و در دعای 25 و 16 فرموده:«أعذني وذريتي من الشيطان الرجيم، سلطته منا على ما لم تسلطنا عليه منه»**،** «ومن أبعد غورا في الباطل وأشد إقداما علي السوء مني حين أقف بين دعوتك و دعوة الشيطان فأتبع دعوته»، یعنی،...... هنگامی که بین دعوت تو و دعوت شیطان بایستم دعوت شیطان را می‌پذیرم. حضرت علی بن الحسین ÷ در دعای 32 صحیفۀ سجادیه فرموده: **«**کثر على ما أبوء به من معصيتك**»**، یعنی، بسیار است معصیت تو بر من که اقرار می‌کنم، و فرموده: **«**اللهم إنك أمرتني فتركت ونهيتني فركبت**»** یعنی، خدایا تو مرا امر نمودی پس سر باز زدم و نهی نمودی، پس بجا آوردم، و فرموده: **«**كبائر ذنوب اجترحتها**»** یعنی، گناهان عظیمی که مرتکب شدم، و در دعای رمضان از خدا خواسته که: **«**تطهرنا به من الذنوب**»** و قابل توجه است که عبدالله بن عباس ب که از یاران نزدیک امام بوده برای او قائل به عصمت نبوده است و در مورد طریقه عزل معاویه با حضرت علی ÷ مخالف بوده، و به حضرت علی ÷ پیشنهاد می‌دهد که معاویه س را نگه دار و پس از آرام شدن مملکت او را عزل کن (تاریخ طبری ج 6 ص 3089) که حضرت علی س قبول نمی‌کند و در پاسخ می‌گوید: بر تو است که رای خود را به من بگویی، و من باید پیرامون آن بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم باید اطاعت کنی. (نهج البلاغه حکمت 321).

شما در مقابل این مطالب دوباره دست به تاویل زده و می‌گویید: امام در خیلی از امور مشورت می‌کرده است، و نظر بقیه را اجرا می‌کرده که در بعضی اوقات نتیجه آن خیانتکار شدن بعضی از والیان می‌شده است چون امام همیشه از علم غیب خود استفاده نمی‌کرده است!!! و در شرایطی مجاز به استفاده از آن نبوده است!!! در جواب می‌گوئیم: پیامبر ص طبق آیات بسیاری از قرآن مثل آیه ﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ﴾ [الأعراف: 188]. «علم غیب نداشته است، و در همین آیه آمده که اگر علم غیب داشتم حتما از آن استفاده می‌کردم». حال چگونه است که حضرت علی ÷ علم غیب داشته ولی استفاده نکرده؟! و علم غیبی که از آن استفاده نشود و به کار حکومت و مردم نیاید چه فایده‌ای دارد؟! اگر به قول شما حضرت علی ÷ از علم غیب خود استفاده نکرده و در نتیجه باعث خیانتکار شدن والیان و سست شدن و انحراف حکومت اسلامی‌شده، پس فرق او با دیگر خلفا در چیست؟! شما آنها را نیز فاقد علم غیب می‌دانید و می‌گوئید: صلاحیت حکومت را نداشته‌اند و باعث انحراف اسلام شده‌اند، پس هیاهوی شما برای دادن خلافت به علی ÷ چیست؟! یا می‌گویید: حضرت علی ÷ فرموده: خود را مصون از خطا نمی‌دانم مگر آنکه خدا مرا حفظ کند، و البته خداوند او را حفظ می‌کرده چون او دارای عصمت بوده است!!! در جواب می‌گوئیم: این در مورد همه صدق می‌کند و خداوند هر کس را که حفظ کند از خطا مصون خواهد ماند، و اگر حضرت علی ÷ دارای عصمت بود و به هیچ عنوان خطایی نمی‌کرد، دیگر گفتن این جمله بی‌معنا بود که به من مشورت دهید چون خود را مصون از خطا نمی‌دانم مگر اینکه خدا مرا حفظ کند، و این جمله را کسی می‌گوید که ممکن است خطا بکند و به مشورت نیاز داشته باشد.

سؤال 19:

حضرت علی ÷ پیش از آنکه با وی بیعت شود فرموده: **«**فامهلوا تجتمع الناس ویتشاورون**»** یعنی: مهلت دهید تا مردم جمع شوند و با یکدیگر مشورت کنند (تاریخ طبری ج4 ص433) و همچنین فرموده: «إنمـا الخیار للناس قبل أن یبایعوا» یعنی: پیش از بیعت کردن اختیار با مردم است (تا چه کسی را انتخاب کنند) (بحارالأنوار ج8 ص272، چاپ تبریز و مستدرک نهج البلاغه ص88) و فرموده: **«**أيها الناس، عن ملأٍ وإذن، إن هذا أمركم ليس لأحد فيه حق إلا من أمرتم**»** یعنی: ای مردم انبوه و هوشیار این کار شما (زمامداری) حق هیچکس نیست مگر کسی که شما او را امارت دهید (تاریخ طبری ج4 ص 435 و بحارالأنوار ج8 ص 367) پس طبق این سخنان حضرت علی ÷، خلافت الهی و من عندالله وجود نداشته است، چون در اینصورت مشورت کردن برای تعیین خلیفه و انتخاب توسط مردم بی‌معنا خواهد بود.

سؤال 20:

در سوره توبه آیه 40، خطاب به ابوبکر س از جانب پیامبر ص آمده: ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: 40]. «یعنی غمگین مباش که خدا با ماست». سوال ما این است که بهترین توضیح و تفسیر پیرامون آیات قرآنی، توضیح و تفسیر یک آیه با آیات دیگر است، یعنی یک آیه را با آیات دیگر توضیح دهیم. خوب می‌شود بفرمایید معیت و همراهی خداوند در آیات دیگر نسبت به چه کسانی بیان شده است؟!! در همه جای قرآن این معیت با متقین (مع المتقین) و صابرین (مع الصابرین) و مومنین (مع المومنین) و بطور کل با افراد نیکوکار و مومن است نه با غاصب خلافت الهی، نه با ظالم، نه با غاصب فدک، نه با منافق، نه با ترسو، نه با فردی بی‌ایمان!!! (واقعا برای آقایان محترم رافضی جای بسی تاسف است که القاب برازنده خود را نثار بهترین مومنین می‌کنند).

سؤال 21:

چرا شما در سوره توبه آیه 40، +لَا تَحۡزَنۡ\_ را به ترس و خوف ترجمه می‌کنید؟ در صورتیکه +لَا تَحۡزَنۡ\_ از حزن و اندوه و غم است، یعنی غمگین مباش و چنانچه خوف و ترس مقصود بود، لاتخف بکار می‌رفت.

سؤال 22:

علمای مدعی تشیع در سوره توبه آیه40 تنها به +لَا تَحۡزَنۡ\_ اشاره دارند و با اینکار قصد دارند ایمان حضرت ابوبکر س را زیر سوال ببرند، سوال اینجاست که در آیات قرآن خطاب به پیامبر ص نیز +لَا تَحۡزَنۡ\_ آمده و همینطور به پیامبران دیگر +لَا تَحۡزَنۡ\_ و حتی­﴿لَا تَخَفۡ﴾ آمده است (و خطاب به مسلمین نیز ﴿وَلَا تَحۡزَنَ﴾ آمده، پس در واقع شما این ایرادها را نسبت به ایشان نیز دارید و نعوذبالله ایمان پیامبران را نیز زیر سوال برده اید، آیاتی چون سوره آل عمران آیه 176 و سوره نحل آیه 127 و سوره مائده آیه 41 و سوره انعام آیه33 و سوره فرقان آیه 41 و سوره لقمان آیه23 و سوره طه آیات 77/67/68/46/21 و سوره الشعراء آیه 12 و سوره نمل آیه 10 و سوره قصص آیات/25/31 و سوره عنکبوت آیه 33 و سوره ذاریات آیه 28 و سوره آل عمران آیه 139. ضمنا در جواب نمی‌توانید بگویید که مثلا پیامبر اسلام ص و همینطور پیامبران دیگر بخاطر هدایت نشدن کافران و برای پیشرفت نکردن دین الهی اندوهناک شده‌اند، چون اولا: حضرت ابوبکر س نیز برای پیامبر ص و در واقع برای اسلام اندوهناک شده است و چطور شما در همین آیه +إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا\_ یعنی خدا با ماست (با پیامبر اسلام و ابوبکر) را نمی‌بینید؟ از کی تا به حال همراهی خداوند با افرادی بی‌ایمان و ترسو و ظالم و غاصب خلافت بوده است؟!! ثانیا: در آیات دیگری چون آیات سوره طه و­ یا سوره نمل/10 و قصص/25/31 که در مورد حضرت موسی ÷ هستند و سوره ذاریات/28 که در مورد حضرت ابراهیم ÷ است، ترسیدن تنها بخاطر چنین مواردی نبوده، بلکه حتی بخاطر جان بوده است (همچون مار شدن عصای حضرت موسی ÷ و ترسیدن وی).

سؤال 23:

علمای مدعی تشیع هر روز به کشفی جدید نائل می‌شوند، وقتی در آیه 40 از سوره توبه به +إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا\_ بر می‌خورند، یعنی خدا با ماست، یعنی اینکه معیت و همراهی و کمک خداوند با پیامبر­اسلام ص و ابوبکر س بوده است (ان الله مع المتقین، مع المحسنین، مع المومنین، یعنی ابوبکر مومن و محسن و متقی بوده) خوب مسلما این علمای نابغه در برابر این سؤال، حتی توجیه و سفسطه هم ندارند و بنابراین دست به اکتشافی بزرگ زده و می‌گویند اصلا این ابوبکر س در غار یک ابوبکر دیگر بوده، نه خلیفه اول!!! سوال ما از علمای مدعی تشیع و از امثال قزوینی این است که شما در مناظرات خود دائم به این نکته اشاره دارید که چون دلائل ما از کتب خود اهل سنت است پس آنها باید قبول کنند، ولی چرا در اینجا ناگهان خلاف این شیوه عمل می‌کنید؟! آقایان عزیز: 90% مفسرین و علمای شیعه، شخص مورد نظر در این آیه را همان ابوبکر س و خلیفه اول دانسته‌اند نه ابوبکری دیگر، چرا در اینجا به مطالب کتب خودتان توجهی ندارید و دست به اکتشاف و اختراع می‌زنید؟! و در برابر آن همه اخبار متواتر به یک خبر واحد از صحیح بخاری اشاره می‌کنید که چون ابوبکر در قبا پیشنماز بوده پس در غار نبوده، پس چرا نباید این ابوبکر یک ابوبکر دیگر بوده باشد؟

سؤال 24:

حضرت امام صادق ÷ می‌فرمایند: «ولدني أبوبكر مرتين» نسب من از دو سو به ابوبکر س می‌رسد. آخوندها در سند این حدیث مناقشه می‌کنند. می‌شود بفرمایید در اینصورت نسب امام صادق به چه کسی می­رسد؟ شاید خواهید گفت به دختر یزدگرد؟ واعجبا از تعصب! یعنی حاضرید نسب امام صادق را به مشتی گبر آتش پرست برسانید ولی به ابوبکر س نرسانید؟ آن هم افسانه‌ای که دکتر شریعتی این شیعه تندرو و متبحر در علم تاریخ و جامعه شناسی قویا رد کرده است!.

سؤال 25:

در 13 روز آخر عمر مبارک پیامبر ص، پیش نماز و امام جماعت حضرت ابوبکر س بوده‌اند، ولی رافضیان منکر این مسئله هستند!! سوال اینجاست که می‌شود بفرمائید پس چه کسی امام جماعت بوده است؟!! اگر ابوبکر نبوده چه کسی بوده؟ علمای رافضی خواهند گفت که پیامبر ص اسلام در حالت بیماری و با زحمت فراوان و با کمک دیگران از اتاق خود به محل نماز آمده و با دست خود ابوبکر را کنار زده است و خود پیامبر ص امامت نماز را بر عهده گرفته‌اند! در جواب می‌گوئیم یعنی حضرت محمد ص هر روز در حال بیماری به مسجد می‌آمده و ابوبکر را کنار می‌زده است؟!! یعنی روزی پنج نوبت اینکار را می‌کرده است؟!! 13 روز می‌شود 65 نوبت نماز، یعنی پیامبر ص65 دفعه آمده‌اند و ابوبکر را کنار زده‌اند؟!!! واقعا عجیب است!! چطور ابوبکر س باز هر روز می‌آمده و مردم هم چیزی نمی‌گفته‌اند!! ببینید چگونه تاریخ و مقلدین نادان را مضحکه و مسخره عقاید منحط خود کرده‌اید.

سؤال 26:

در جلد یک کتاب خود، سوالاتی پیرامون حدیث قرطاس نوشتم، در اینجا سوالات دیگری را نیز اضافه کرده و آورده ام، در حدیث قرطاس پیامبر ص در مرض وفاتش هنگامی که صحابه ش اطرافشان بودند، می‌فرماید: قلم و د­وات بیاورید تا برای شما چیزی بنویسیم که بعد از من گمراه نشوید. (شیعه معتقد است پیامبر اسلام ص قصد داشته خلافت و جانشینی علی ÷ را کتابت کند ولی عمر ش و یارانش متوجه این موضوع شده‌اند و جلوی تحقق این امر را گرفته‌اند!!) متن حدیث بصورت زیر روایت شده است: **«**حدثنا علی بن عبد الله قال حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن الزهری عن عبد الله بن عبد الله بن عتبه عن ابن عباسب قال: لـما حضر رسول الله ص وفي البیت رجال فقال النبی ص: هلموا أكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده قال بعضهم: إن رسول الله قد غلبه الوجع عندكم القرآن، حسبنا كتاب الله**»** (صحیح بخاری 2/638).

* مطلبی را که پیامبر ص قصد بیان آنرا داشته از دو حالت نمی‌توانسته بیرون بوده باشد، یا اینکه این مطلب جزء وحی و خود آیات قرآنی بوده و یا اینکه سخن خود نبی اکرم ص بوده است. بطور حتم مورد اول مد نظر هیچکس نیست چون نمی‌توان گفت آیه قرآنی بوده است، قرآن نزد شیعه و سنی همین قرآن فعلی است که در آن بحثی نیست و تنها می‌توان گفت آن مطلب سخن نبی اکرم ص بوده است، خوب آیا این نوعی اهانت به قرآن نیست؟ چطور سخن پیامبر ص می‌توانسته امت را از گمراهی نجات دهد ولی خود قرآن و کلام الهی نمی‌توانسته چنین کاری بکند؟!! (در ضمن نمی‌توانید این سخن و مطلب مهم را براحتی جزء حدیث کنید چون احادیث، ظنی الصدورند ولی قرآن قطعی است و در میان احادیث موارد جعل بسیارند ولی وعده حفظ قرآن در خود قرآن آمده و بنابراین مطلبی که جلوی گمراهی امت را می‌گیرد باید در قرآن ذکر شود و البته آیه‌ای پیرامون خلافت حضرت علی در قرآن نیست).
* اینکه جمله‌ای می‌تواند مردم و امت را از گمراهی برهاند یعنی چه؟ اگر چنین جمله‌ای وجود داشت خود خداوند آنرا در قرآن بیان می‌نمود تا همه هدایت شوند. هر کس باید خودش ایمان بیاورد و هدایت لطفی الهی است و امری اختیاری است نه جبری و یا اکراهی.
* شیعه معتقد است دو ماه قبل از این جریان پیامبر صدر غدیر خم به دستور الهی حضرت علی ÷ را به خلافت برگزیده و حتی بیش از صد هزار نفر در آنجا با او بیعت کرده‌اند. خوب آیا اگر مردم بیعتی بدان مهمی را فراموش کرد­ه‌اند پس چه اهمیتی به یک نوشته می‌داده‌اند؟!! تازه نوشته‌ای که جلوی عده‌ای خاص بیشتر نبوده و نه جلوی صد هزار نفر!!.
* اگر این مطلب جزء دین بوده پس چطور پیامبر ص بخاطر سخن یک نفر آنرا بیان نکرده است؟!! مگر جانشینی یکی از اصحاب از شکستن بتها و موارد دیگر مهمتر بوده؟!! چطور پیامبر ص در مکه و در محاصره کفار و مشرکین نهراسید و سخنان الهی را بیان نمود؟! چطور از ابوجهل و ابولهب نترسید و همه سخنان خود را گفت ولی اینجا بخاطر سخن یک نفر سکوت کرده و امر الهی را نرسانده است؟!!!! این سخن مخالف با این آیه است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ [المائدة: 67]. در این آیه آمده که مطلب را ابلاغ کن و تاکید شده که از گزند مردم حفظ می‌شوی، بنابراین چنانچه دستوری پیرامون خلافت علی ÷ بوده قطعا پیامبر صآنرا بیان می‌کرده است، ولی رافضیان می‌گویند پیامبر ص بخاطر سخن عمر ÷ سکوت کرده و ابلاغ و دستور پیرامون خلافت الهی علی را مسکوت گذاشته و مکتوب نکرده است!!.
* آیا پیامبر ص پس از 23 سال زحمت و مجاهدت تازه می‌خواسته مطلبی بگوید که امت گمراه نشوند؟!! پس شما گمان دارید پیامبر ص در این 23 سال چه می‌کرده است؟!!.
* به تاخیر انداختن چنین مطلب مهمی تا آن لحظه و در بستر بیماری نمی‌تواند منطقی بوده باشد.
* در این حدیث، پیامبر امی ص می‌فرماید: أکتب، یعنی برایتان بنویسم در صورتیکه باید می‌گفته: املی، یعنی برایتان املاء کنم. بیان چنین مواردی، کل نبوت را زیر سوال خواهد برد چون اسلام ستیزان نیز همین عقیده را دارند که پیامبر اسلام ص نزد اهل کتاب و دیگران می‌رفته و این آیات الهی را از آنها آموخته است، یعنی در واقع امی نبوده است!! (دقت کنید که حضرت علی ÷ پیامبر اسلام ص را افصح عرب می‌دانسته).
* پیامبر ص با لغت اهل حجاز صحبت می‌کردند و الفاظی که در حدیث است بطور هلمّوا، صیغه جمع استعمال شده، مخالف با عادت و روش ایشان است زیرا که اهل حجاز کلمه هلمّ (صیغه مفرد) را برای تثنیه و جمع بطور یکسان استعمال می‌کردند ولی در حدیث، صیغه هلمّوا که لغت بنی تمیم است بکار رفته است.
* پیامبر ص شخصی بوده که فرماندهی هشتاد غزوه و جنگ را بر عهده داشته و حتی نظر شخصی خود را نیز بیان می‌کرده چه برسد به دستورات الهی و امور مربوط به دین، پس چرا باید بترسد یا قهر کند و نگوید!
* آیا پیامبر ص فرموده می‌خواهم برایتان مطلبی بگویم ولی در انتها آن مطلب را نگفته؟! پس یعنی امت گمراه شده‌اند چون آن مطلب بیان نشده است و در واقع هم اکنون نیز ما گمراه هستیم!!!!
* ابن عباس راوی حدیث در آن زمان کم و بیش، حدود 10 سال داشته که وجود این طفل در آن اتاق و بین کبار صحابه س و در­ محضر پیامبر صکه بیمار بوده و لحظات آخر زندگی خود را می‌گذرانده، غیر معقول است.
* حدیث قرطاس جزء اخبار واحد است و خبری واحد برای امری بدین مهمی قابل پذیرش نیست.
* شیعیانی که می‌گویند: چرا اصحاب صدایشان را در محضر پیامبر ص بلند کردند؟ و چرا پیرامون این قضیه در مقابل پیامبر ص با یکدیگر مشاجره کردند؟ خوب در اینصورت حضرت علی ÷ و یارانش نیز در برابر پیامبر ص با اصحاب دیگر مشاجره کرده‌اند و بنابراین آنها نیز مقصر هستند و ایراد شما به خود شما بر می‌گردد.
* شیعیان به حضرت عمر س اعتراض دارند که او متوجه مقصود پیامبر ص شده و فهمیده که ایشان می‌خواهند جانشینی و خلافت حضرت علی ÷ را کتابت کنند و به همین خاطر جلوی وقوع این امر را گرفته است!!! ما می‌گوییم حضرت عمر ÷ از کجا متوجه این موضوع شده؟!! مگر علم غیب داشته؟!! مگر از افکار و ضمیر انسانها آگاهی داشته است؟!!!!
* چرا حضرت علی س و یا یکی از طرفدارانش قلم و دوات را نیاورده‌اند؟!! لابد همه از عمر س می‌ترسیده‌اند؟!!!! شما که می‌گویید عمر سترسو بوده و در جنگها فرار می‌کرده، چرا اینجا آنهمه شجاع از این انسان ترسو می‌ترسند؟!!!
* این مطلب مهم در انتها بیان نشده است، پس هیاهوی شما برای چیست؟! شاید اصلا خلافت حضرت ابوبکر مد نظر بوده و یا مطلبی دیگر بوده است. فراموش نکنید نمی‌توانید بگویید در کتب دیگری از شیعه آمده که پیامبر ص­­ پس از بیرون کردن اصحاب آن مطلب را به حضرت علی ÷ و دوستان خاص خود گفته است، چون فعلا بحث پیرامون این حدیث کتب صحیحین است که دائما مورد استناد شماست.
* خلافت و امامت موجود در تشیع از مهمترین اصول دینی است که حتی از نبوت هم بالاتر است، پس چنین اصل مهمی می‌بایست در قرآن بیان شود (مثل اصولی چون توحید، نبوت و معاد) تا حجت بر همه تمام گردد نه اینکه در لحظات آخر عمر س و در بستر بیماری باشد و تازه در انتها بیان نشود.
* در حدیث مورد استناد شما آمده بعضی چنین گفتند که قرآن ما را بس است (قال بعضهم) پس شما چگونه این مطلب را به حضرت عمر س نسبت می‌دهید؟!!!
* اگر شما مخالفت صحابه را برای کتابت دلیل بر عدم ایمان ایشان می‌دانید پس حضرت علی ÷ هم در جریان صلح حدیبیه حاضر نشد به دستور پیامبر ص عمل نموده و نام ایشان را پاک کند.

سؤال 27:

علمای مدعی تشیع، معتقد هستند که فهم قرآن مستلزم وجود اهل بیت و امامی معصوم است و قرآن، قابل فهم نخواهد شد و می‌گویند که قرآن بدون اهل بیت، قرآن نیست!! سوال ما این است که در سوره بقره آیه2 آمده: ﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ٢﴾ [البقرة: 2]. «این کتابیست که در آن هیچ شکی نیست و راهنمای­ پرهیزکاران است». (فراموش نکنید که مراجع رافضی آیات را اشتباه معنا می‌کنند تا قرآن را غیرقابل فهم نشان دهند، مثلا همین آیه را اینگونه معنا می‌کنند: این کتاب بی‌هیچ شک راهنمای پرهیزکارانست، در صورتیکه در آیه آمده ﴿لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ﴾ و فیه یعنی در آن، یعنی در آن هیچ شکی نیست، یعنی در قرآن هیچ شکی نیست:﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ [السجدة: 2]. «کتابی است فرو فرستاده که هیچ شک در آن نیست از سوی پروردگار جهانهاست». پس چیزی که غیر قابل فهم باشد و در آن شک و ظن وجود داشته باشد نیاز به امام برای فهمیدن دارد، نه چیزی که لاریب و بدون شک است و خود را نور و جدا کننده حق از باطل معرفی می‌کند. در پاسخ علمایی چون جناب قزوینی می‌گویند: شما تعداد رکعات نماز را هم نمی‌توانید از قرآن بفهمید!! در جواب ایشان می‌گوییم: این چه ربطی به قابل فهم بودن یا نبودن قرآن دارد؟ بحث بر سر خود آیات قرآن به تنهایی است و بس، تعداد رکعات و برخی از احکام در قرآن نیستند و اینها فروع دینی هستند که اصلا ذکر نشده‌اند و مسلما برای فهم آنها باید به احادیث صحیح و سنت رسول اکرم ص مراجعه کنیم، امر به نماز در قرآن آمده و هرکس معنایش را می‌فهمد و البته تعداد رکعاتش ذکر نشده و برای فهم آن باید به سنت رجوع کنیم، اینها در واقع آیات معدودی مربوط به احکام و غیره هستند که توسط پیامبر ص در سنت توضیح داده شده‌اند و البته ربطی به غیر قابل فهم بودن آیات قرآن ندارند، پس این دلیل شما مردود است. خطاب آیات الهی، ناس (مردم) هستند و بهره گیری از عقل توسط دارندگان آن (یعنی همین عقل معمولی که اکثرا از آن برخوردارند) و جایی خطاب با امام یا حتی علما نیست، پس چرا مردم و عوام و امت اسلامی را برای فهم قرآن و عمل به آن قادر نمی‌دانید و هدایت را مستلزم وجود اهل بیت و امامی معصوم می‌دانید؟!! مراجع شما به آیه ﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ [النحل: 44]. نیز اشاره دارند، یعنی اینکه به پیامبر ص امر شده آیات را برای مردم تبیین کند و این را نشانه غیر قابل فهم بودن قرآن می‌دانند. در پاسخ می‌گوییم تبیین دو معنا خواهد داشت، یکی همان ابلاغ و رساندن وحی است که در آیات متعددی به پیامبر صامر شده که آیات را برای مردم بیان و ابلاغ کند و دیگر اینکه این دستورات الهی و آیات را بطور عملی برای مردم انجام بده تا ببینند و یاد بگیرند، پس این نیز ربطی به قابل فهم نبودن قرآن ندارد. خود آیات قرآن را مردم می‌فهمیده‌اند و پیامبر ص نیز در مقابل چشمان ایشان آن دستورات را بصورت عملی انجام می‌داده تا یاد بگیرند. ضمنا اگر معنای تبین، تفسیر و توضیح باشد (بنا به اعتقاد شما) پس طبق همین آیه فقط پیامبر اسلام ص حق تفسیر قرآن را دارند نه امام و آخوند و مراجع و.... در ضمن آیات دیگری نیز حاکی از آسان بودن و قابل فهم بودن قرآن دارند که نشان می‌دهند قرآن نیازی به امام ندارد، آیاتی چون:﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ١٧﴾ [القمر: 17]. «و قطعا قرآن را براى پندآموزى آسان کرده‏ایم پس آیا پندگیرنده‏اى هست».

سؤال 28:

مدعیان تشیع بر این باورند که بنا به دستور پیامبر ص دین را می‌بایست تنها از امامان و معصومین گرفت، یعنی تنها اهل بیت شایستگی تعلیم قرآن و سنت را بطور صحیح و بدون خطا دارند و به احادیثی چون قرآن و عترتی و... اشاره دارند و حتی قرآن را بدون وجود اهل بیت، کافی و یا قابل فهم نمی‌دانند، اما سوال اینجاست: اگر چنین است پس چرا پیامبر ص افرادی دیگر به جز علی ÷ را نیز برای تعلیم قرآن به قبایل مختلف می‌فرستاده است؟ مگر نه اینکه اینکار باید توسط علی ÷ انجام می‌شده است؟ پس چرا صحابه ش دیگر نیز مردم را تعلیم می‌داده‌اند؟ و برای این امر به قبایل و شهرهای مختلف می‌رفته‌اند؟ برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم: بعد از عقبه اولی (در سال 12 نبوت، 621 میلادی) بود که مردم مدینه به پیامبر در مکه نوشتند که مردی برای ما بفرست تا فقه و قرآن به ما بیاموزد. پیامبر ص هم مصعب بن عمیر س را به مدینه فرستاد که او قبایل اطراف مدینه را به اسلام و قرآن دعوت کرد و قرآن را بر مردم قرائت می‌کرد. وقتی هم که اوس و خزرج نتوانستند درباره تعیین امام جماعت به توافق برسند مصعب س بر آنها نماز می‌خواند[[20]](#footnote-20). و به قولی در این کار مهم عبدالله بن ام مکتوم س هم یار و یاور او بود[[21]](#footnote-21). وقتی نمایندگان مردم یمن آمدند، ابوعبیده بن جراح س برای تعلیم همراه آنها فرستاده شد[[22]](#footnote-22) عمروبن حزم انصاری س را که نوجوان هفده ساله‌ای بود در سال دهم هجری با نامه‌ای به نجران فرستاد تا به مردم آنجا قرآن و فقه بیاموزد. این نامه مفصلی بود که تکلیف قاریان قرآن در آن روشن بود. بشارت مردم به خیر و امر به نیکی- تعلیم قرآن و بیان احکام شرع- بشارت به بهشت و انذار از آتش، در این نامه مفصل، جزء تکالیف قاریان قرآن بیان شده است[[23]](#footnote-23) و نیز اسید بن حضیر و خالد بن سعید بن عاصی ش هم بودند که چنین ماموریت‌هایی یافته‌اند[[24]](#footnote-24) گروهی از بنی تمیم که نزد پیامبر ص آمدند وی عباد بن بشر س را همراه آنها فرستاد تا شرایع اسلام و قرائت قرآن را بدان‌ها بیاموزد[[25]](#footnote-25)، در فتح مکه هنگام عزیمت به حنین رسول کریم ص جوان بیست ساله‌ای به نام عتاب بن اسید س را به امارت در مکه نهاد و معاذ بن جبل س را برای آموختن و حفظ قرآن و یاد دادن مبادی اسلام در مکه باقی گذارد[[26]](#footnote-26)، در سال چهارم هجرت در نیمه ماه صفر ده تن از اصحاب ش در رجیع (آبی در نزدیکی مکه) به دست کفار افتادند. اینها برای تعلیم قرآن به اعراب عضل و قاره فرستاده شده بودند[[27]](#footnote-27) در همین ماه، یعنی چهار ماه بعد از احد، پیامبر ص چهل نفر و یا به روایتی هفتاد نفر از برگزیدگان انصار ش را که قراء نامیده می‌شدند به تقاضای رئیس قبیله بنی عامر برای آموزش قبیله بدآنجا فرستاد. در راس آنها منذر بن عمرو بود س که پیش از اسلام هم نوشتن می‌دانسته. در بئر معونه که آبی است در کوه بر سر راه مدینه به مکه، کافران بر سر آنها ریخته، همه را کشتند[[28]](#footnote-28). در حدیث نیز آمده که پیامبر ص فرمود: قرآن را از چهار نفر فرا بگیرید: عبدالله بن مسعود، سالم مولی ابن حذیفه، معاذ بن جبل و ابی بن کعب ش[[29]](#footnote-29) و البته در این روایت هیچگونه حصری نیست. یعنی تعداد معلمین کتاب به هیچ وجه محدود به همین چهار نفر نشده و عده زیاد دیگری نیز بوده‌اند، همچون: اهل الصفه، مصعب بن عمیر، عتاب بن اسید، عمرو بن حزم، خالد بن سعید، رافع بن مالک، اسید بن حضیر، شهاب قرشی ش و..... تنها پاسخ مدعیان تشیع این است که چنانچه خطایی از این قاریان سر می‌زده، پیامبر ص توسط علم غیب و وحی مطلع می‌شده و به آنها تذکر می‌داده است و چون خود پیامبر(ص) زنده بوده و بر کار ایشان نظارت داشته، بنابراین فرستادن این نائبان بلامانع بوده است، در پاسخ می‌گوئیم، اولا: امکان دارد چند مورد از این خطاها را که توسط صحابه ش در شهرهای دیگر رخ داده است و سپس توسط پیامبر ص متذکر شده‌اند را نام ببرید، ثانیا: آیا پیامبر صاز طرفی می‌گوید دین را تنها از اهل بیت بگیرید ولی از آن طرف افرادی دیگر را برای تعلیم می‌فرستد؟ ثالثا: این قاریان و حافظان قرآن ابتدا در مقابل پیامبر ص قرآن را می‌خوانده‌اند و چنانچه خطایی داشتند متذکر می‌شده‌اند و سپس برای تعلیم به جاهای دیگر می‌رفته‌اند، بنابراین پس از رحلت نبی اکرم ص نیز به همان طریق قبل کار تعلیم خود را ادامه می‌داده‌اند، پس نیازی نبوده که این امر تنها منحصر به حضرت علی و اهل بیت باشد، رابعا: طبق نظر شما یعنی پیامبر ص در موقع زنده بودنش نظارت شخصی داشته و توسط علم غیب و وحی از خطای قاریان مطلع می‌شده و پس از او نیز علی ÷ دارای علم غیب بوده و به همان روش عمل می‌کرده است، یعنی همیشه و در هر زمان باید معصومی من عندالله حاضر و ناظر باشد تا این کار عملی شود، خوب با این تفاسیر می‌شود بفرمائید الان چه کسی بر کار عالمان نظارت دارد و خطاهای ایشان را متذکر می‌شود؟! امام زمان که غائب و در پس پرده است و لابد با تمام عالمان در تمامی شهرها ارتباط مخفی دارد؟!! خامسا: اگر به عنوان مثال حضرت علی ÷ در مدینه خلیفه باشد و فرستاده او در یمن مشغول تدریس قرآن باشد، سپس آن فرستاده خطایی بکند و حضرت علی ÷ توسط علم غیب متوجه شود، می‌شود بفرمائید چگونه آن فرستاده را مطلع می‌کند؟! لابد سریعا با طی الارض به یمن می‌رود و پس از تذکر دادن سریعا به مدینه بر می‌گردد!!! در ضمن فراموش نکنید تلفن و لوازم مخابراتی نیز در کار نبوده تا مورد استفاده قرار بگیرد!![[30]](#footnote-30) اگر هم بگویید حضرت علی ÷ از آنها آزمایش می‌گرفته تا خطایی نداشته باشند، باید گفت بنابراین صحابه ش حافظ قرآن نیز می‌توانسته‌اند مامور انجام این کار باشند و حتی خودشان از اشخاص تعلیم دیده آزمایش بگیرند و سپس ایشان را روانه شهرهای مختلف کنند، چون قرائت این صحابه نیز قبلا توسط پیامبر ص تایید شده است (یعنی در یک کلام دین را از صحابه ش نیز می‌توان گرفت[[31]](#footnote-31)، ولی مدعیان تشیع نمی‌خواهند این را قبول کنند)[[32]](#footnote-32).

سؤال 29:

آخوندهای مدعی تشیع می­گویند پس از رحلت پیامبر اسلام ص (و پس از حوادث مختلفی که خودشان ساخته‌اند) ابوبکر و عمر ب برای عیادت و طلب پوزش نزد فاطمه ل آمدند ولی فاطمه ل جواب سلام ایشان را نداد و روی خود را از ایشان برگرداند!! و حتی وقتی ایشان در مقابل روی او رفتند، فاطمه ل مجددا اینکار را تکرار کرد و روی خود را دوباره برگرداند تا بالاخره از این عمل خسته شد و پارچه‌ای روی صورت خود انداخت تا ایشان را نبیند!! و حتی بطور مستقیم با ابوبکر و عمر ب صحبتی نمی‌کرد، بلکه علی ÷ را واسطه اینکار قرار داد!! سوال ما این است که چطور پیامبر ص به عیادت آن شخص یهودی رفت که هر روز بر سرش آشغال می‌ریخت؟ و در مقابل راهش خار و خاشاک قرار می‌داد تا موجب آزار و اذیت فراوان شود و حتی به هنگام عیادت، آن یهودی روی خود را از پیامبر ص بر می‌گرداند ولی پیامبر ص مجددا مقابل روی او می‌رود تا بالاخره آن شخص تحت تاثیر اخلاق والای پیامبر اسلام ص قرار می‌گیرد، پس آیا این دختر همان پیغمبر است که آخوندهای رافضی معرفی می‌کنند؟ به فرض اینکه ابوبکر و عمر بخطایی هم کرده باشند، آیا آن یهودی نسبت به خود پیامبر اسلام ص ظلم نکرده بود؟ آیا ظلم به پیامبر ص مهم نیست؟ پس به فرض اینکه ابوبکر و عمر ب خطایی کرده بودند، آیا می‌بایست با ایشان اینگونه برخورد شود؟ آیا باید جواب سلامشان داده نشود و از ایشان روی برگردانده شود؟!! مگر اهل بیت در رفتار همچون خود پیامبر اسلام ص نیستند؟!! پس چرا در اینجا از زمین تا آسمان تفاوت دارند؟!! چنانچه فردی بی‌اطلاع اینگونه روایات را بخواند از حرکات فاطمه ل بیزاری خواهد جست و از فروتنی شیخین ب خشنود می‌شود و البته فاطمه ل و اهل بیتی که ما می‌شناسیم، اینگونه نبوده‌اند و افرادی بسیار پرهیزکار و فروتن بوده‌اند (باز متذکر می‌شوم، اهل بیتی که ما می‌شناسیم و نه شما).

سؤال 30:

در کتاب کافی حدیثی هست مبنی بر اینکه امامان از زمان مرگ خود باخبرند و حتی به اختیار خویش می‌میرند، سوال ما این است ­که پس تقیه برای چیست؟! چون مدعیان تشیع بسیاری از رفتارهای امامان خود را حمل بر تقیه می‌کند و می‌دانیم که تقیه برای حفظ جان است و چنانچه امامان از زمان مرگ خویش باخبرند و می‌دانند قاتل کیست و حتی به اختیار خویش می‌میرند، پس دیگر برای چه تقیه می‌کرده‌اند؟!!.

سؤال 31:

در بسیاری از آیات قرآنی خطاب به پیامبر اسلام ص آمده که بگو من از شما اجر و مزد رسالت نمی‌خواهم. سوال ما این است که چه مزدی بهتر از خمس و گرفتن یک پنجم از مال مردم؟! و چه مزدی بهتر از موروثی کردن خلافت در خاندان خود؟!! و چه مزدی بهتر از فدک؟! خوب پیامبر ص با این تفاسیر دیگر چه مزدی می‌خواسته؟! آیا این امور از نظر شما عقلی و منطقی و منطبق با قرآن است؟!!.

سؤال 32:

شیعه معتقد است آیه 2 از سوره حجرات در مورد ابوبکر و عمر ب نازل شده، چون ایشان جلوی پیامبر ص صدایشان را بالا برده‌اند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ٢﴾ [الحجرات: 2]. «ای اهل ایمان، بالای صدای پیامبر صدا بلند مکنید و بر او فریاد بر مکشید مانند فریاد کشیدن بعضی از شما که این کار، اعمال نیک تان را محو می‌کند و شما نمی‌فهمید». سوال اینجاست که شما با استناد به این آیه قصد تخریب شخصیت ابوبکر و عمر ب را دارید در صورتیکه همین آیه نیز در تضاد با عقاید شماست، مگر در ابتدای آیه نیامده: +يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ\_ «ای کسانیکه ایمان آورده اید».؟!! پس خطاب با مومنین و اهل ایمان است، پس ابوبکر و عمر ب از اهل ایمان و مومن بوده‌اند[[33]](#footnote-33)، برخلاف تصور کسانیکه آنها را منافق و ظالم و غاصب خلافت می‌دانند.

سؤال 33:

علمای مدعی تشیع برای بی‌ارزش کردن اعمال ام المومنین عایشه ل و برای تخریب ایشان می‌گویند که چرا عایشه ل در منزل خود پس از دفن عمر س، از حجاب استفاده می‌کرده؟ و مگر از شخص مرده هم رو می‌گیرند؟ و می‌گویند این عمل عایشه هیچ مبنای شرعی نداشته و ندارد و باید از زندگان رو گرفت، نه از مردگان طبق این عقیده سوال ما این است که چرا حضرت فاطمه ل از آن شخص نابینا رو می‌گیرد؟ و مگر از شخص نابینا هم رو می‌گیرند؟ و البته این عمل فاطمه ل هیچ مبنای شرعی نداشته و ندارد و از شخص بینا رو می‌گیرند نه از اشخاص کور و نابینا. (فراموش نکنید صحبت تنها بر سر شرعی نبودن این اعمال است، وگرنه منکر نیستیم که چنین اعمالی نشانه پرهیزکاری بسیار است و البته رافضیان قصد دارند آنرا تنها به حضرت فاطمه ل محدود کنند).

سؤال 34:

پیامبر ص فرمو­ده: «الـمرء على دين خليله» یعنی: هر کس بر دین (و روش) دوستش است. (مسند احمدبن حنبل2/303) و فرموده: **«**العبد مع من أحب» یعنی: «هر بنده‌ای با کسی که دوست دارد همراه است». (کنزالعمال/ 9/8/24667) حضرت علی ÷ فرموده: «هر کس را از آنکه دوست اوست می‌شناسند» (نهج البلاغه نامه 69).

سوال اینجاست که طبق این احادیث چنانچه ما بخواهیم از دیدگاه آخوندهای رافضی به یاران پیامبر ص اسلام نگاه کنیم، مسلم است که ایشان از بدترین و ظالم‌ترین و غاصبترین انسان‌ها خواهند بود و بنابراین و نعوذبالله خود شخص پیامبر ص نیز دارای چنین صفاتی بوده است، پس آیا وقت آن نرسیده که در عقایدتان تجدید نظر کنید؟ (البته اگر آخوندها بگذارند).

سؤال 35:

اگر در عصر حاضر شخصی مثلا مسیحی بخواهد مسلمان شود و بگوید این دین شما در زمان حیات پیامبرتان و نزول فرشتگان، بدترین و ظالم‌ترین افراد را پس از 23 سال تحویل بشریت داده است که اکثرشان دستور الهی را زیر پا گذاشتند و بیعت خود را شکستند و مرتد شدند و به اهل بیت پیامبرتان ظلم و­ستم فراوان کردند و بنابراین دین شما قابل پیروی نیست و من مسلمان نخواهم شد، شما مدعیان تشیع چه پاسخی می‌دهید؟ فراموش نکنید در اینجا صحبت، تنها بر سر خاتم انبیاء و دین تکمیل شده اسلام و بهترین و کامل‌ترین دین است که چنین یارانی پرورش داده و لطف کرده دوباره دست به قیاسهای مسخره در تاریخ نزنید.

سؤال 36:

در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ١٦﴾ [ق: 16]. «و ما انسان را آفریده‏ایم و مى‏دانیم که نفس او چه وسوسه‏اى به او مى‏کند و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم». در این آیه خداو­ند، خود را از رگ گردن به انسان‌ها نزدیک‌تر می‌داند و از طرفی مدعیان تشیع، ائمه را واسطه و شفیع و باب میان انسان و خداوند می‌دانند. سوال اینجاست که در این آیه مقدار نزدیکی و فاصله میان خداوند و انسان بیان شده و ما می‌خواهیم بدانیم ائمه در کجای این فاصله قرار گرفته‌اند؟ یعنی در کجا قرار گرفته‌اند که نزدیک‌تر از رگ گردن به انسان است؟!!! فراموش نکنید ما به دلایل رافضیان مبنی بر توجیه واسطه‌تراشی کاری نداریم، دلایلی چون اینکه اینها دارای آبرو نزد خداوند هستند و درخواستشان اجابت خواهد شد و بقیه خرافات!!!! ما فقط می‌خواهیم بدانیم ائمه با توجه به این آیه، در کجا و در چه جایگاهی میان انسان و خداوند قرار گرفته‌اند؟

سؤال 37:

آخوندهای مدعی تشیع، انحرافات به وجود آمده از صدر اسلام تا کنون را بخاطر کودتای سقیفه می‌دانند و حتی حوادثی چون عاشورا و شهادت و مظلومیت ائمه خود را به سقیفه مرتبط می‌سازند!! حال سوال ما این است که چنانچه در طی این مدت، شهرهای اسلامی و مسلمین جهان از نظر شما منحرف شده‌اند، پس چرا این فساد و انحراف در خود شهر مدینه که مرکز خلافت و محل سقیفه بوده است به وجود نیامده؟ و حتی هم اکنون نیز پس از گذشت 1400 سال، وقتی به سفر حج می‌رویم می‌بینیم که مدینه حتی از سایر شهرهای عربستان هم بهتر است؟ و حتی بسیاری از زوار ایرانی به این امر معترف هستند (از جمله دکتر علی شریعتی) فراموش نکنید ما با شیعه نبودن مردم مدینه کاری نداریم، چون همین از نظر شما برای فاسد جلوه دادن اشخاص کافیست، سوال ما در اینجا تنها انحرافات و فسادهای مختلف و گوناگون اجتماعی است که از نظر شما در همه روزنه­ها به وجود آمده و تنها علتش نیز سقیفه است. به عنوان مثال از نظر شما، گناه هر زناکاری بر گردن خلیفه دوم است!! چون معتقدید که صیغه و نکاح موقت جزء سنت پیامبر ص اسلام بوده ولی عمر س آنرا حرام کرده و همینطور موارد بسیار دیگری که چنانچه حضرت علی س به خلافت رسیده بود قطعا به وجود نمی‌آمدند و البته این خلافت الهی علی س نیز در سقیفه غصب شده و بنابراین مسبب تمامی تباهی و فسادها در میان مسلمین، تنها کودتای سقیفه است!! پس مجددا می‌پرسیم که چرا در مرکز این توطئه و کودتا یعنی در شهر مدینه اینگونه نیست[[34]](#footnote-34).

سؤال 38:

مدعیان تشیع می‌گویند: مقصر اصلی در گمراه شدن مردم و عوام، شخص ابوبکر و عمر ب هستند، چون مردم اکثرا به خواص خود نگاه می‌کنند و چون اینها جزء خواص بوده‌اند، بقیه نیز به دنبالشان رفته‌اند و بیعت کرده‌اند و در نتیجه حق الهی علی ÷ غصب شده است، پس تمامی‌گناهان و انحرافات بعدی نیز بر گردن ابوبکر و عمر ب است!!! سوال: شما معتقد هستید که علی و تعدادی از طرفدارنش در منزل تجمع کرده و معترض بوده‌اند و حتی تا مدتی بیعت نکرده‌اند، پس با این اوصاف چرا مردم به این خواص نگاه نکرده‌اند؟ مگر اینها جزء خواص نبوده‌اند؟ کسانی چون حضرت علی، فاطمه زهرا، ابوذر، سلمان، عمار و مقداد ش، مگر ایشان در اطراف حضرت علی ÷ تجمع نکرده بودند؟ چرا مردم به آنها توجهی نکردند؟ سوال دیگر اینکه شما از طرفی ابوبکر و عمر ب­را جزء افراد بی‌اهمیتی می‌دانید که دائماً مورد توبیخ و سرزنش پیامبر ص بوده‌اند، ولی در اینجا ناگهان آنها را جزء خواص می‌کنید، شما باید تکلیف ما را روشن کنید، ابوبکر و عمر ب جزء یاران نزدیک و از خواص بوده‌اند یا جزء افراد بی‌اهمیت؟ علمای شما علی و فاطمه ب ­را بالاترین و مهمترین خواص می‌دانند و به سفارشات دائم پیامبر ص در مورد ایشان اشاره دارند، پس چرا مردم به سمت ایشان نرفته‌اند؟ فراموش نکنید که نمی‌توان گفت خود مردم مقصر بوده‌اند، چون بحث پیرامون کسانی است که به زعم شما این مردم را گمراه کرده‌اند. در ضمن باید گفت طبق این نظریه، پس هم اکنون نیز که جامعه شما مملو از فساد و انحراف است در واقع مقصر اصلی آخوندها و مراجع تقلید و رهبران و علمای خودتان هستند، چون اینها کسانی هستند که مردم از ایشان پیروی می‌کنند.

سؤال 39:

علمای مدعی تشیع می‌گویند بخاطر کودتای سقیفه و غصب خلافت الهی علی ÷ و در واقع بخاطر خلیفه شدن ابوبکر س بوده که اسلام از مسیر اصلی خود منحرف شده و به همین دلیل حوادث و انحرافات بعدی را نیز بر گردن ابوبکر و عمر ب و یارانشان می‌اندازند و حتی ایشان را مسبب شهادت امام حسین س و عاشورا می‌دانند!!! سوال ما اینجاست که طبق این نظر پس چطور پیامبر ص 10 سال در مدینه خلافت داشت و حتی با وحی نیز مرتبط بود، ولی به زعم شما در انتها اکثر شاگردان و یارانش مرتد و بیعت شکن شدند و تازه از بدترین انسانها از نظر شما شدند، کسانی که به عقیده شما دستور الهی را زیر پا گذاشتند و مرتد شدند و به اهل بیت نیز ظلم فراوان کردند، پس آیا نعوذ بالله مقصر اصلی محمد ص بوده است که دینش به نظر شما اینگونه منحرف شده است؟! حتی نمی‌توانید با بهانه‌های مختلف این عقیده را رد کنید و مثلا بگویید پیامبر اسلام ص فرصت کافی نداشته و غیره، چون حتی سلیمان و داوود و موسی ‡ نیز حاکم بودند، پس چرا دینشان منحرف شد؟ آیا به عقیده شما اگر علی ÷ خلیفه می‌شد انحرافی در اسلام پدید نمی‌آمد و عاشورایی رخ نمی‌داد؟! آیا شما علی ÷ را بالاتر از پیامبر اسلام می‌دانید؟!! از کجا معلوم که پس از اتمام خلافت علی ÷ باز مردم مرتد نمی‌شدند؟!! چه تضمینی برای این موضوع دارید؟! وقتی خداوند و ملائکه و امدادهای غیبی و معجزات و وحی و وجود شخص پیامبر ص به عنوان حاکم سودی نداشته و بدترین انسانها را پرورش داده است، پس علی می‌خواسته با خلیفه شدن چکار کند؟!! این عقاید شما تنها یک چیز را نشان می‌دهد و قصد دارد تنها یک چیز را ثابت کند و آن این است که شما علی را بالاتر از محمد ص می‌دانید و عملکرد او را بهتر از پیامبر صمی­دانید و با این عقایدتان به پیامبر اسلام ص و حتی به خداوند و دین و شریعت اهانت می‌کنید.

سؤال 40:

مدعیان تشیع، کسانی مانند مالک اشتر و عمار و محمد بن ابی بکر را بهترین یاران حضرت علی ÷ می‌دانند که در واقع مو به مو پیرو امامت بوده‌اند و جای بر جای پاهای علی ÷ می‌گذاشته‌اند، سوال اینجاست که چطور این سه نفر در جریان قتل حضرت عثمان س در مقابل سه امام ایستاده‌اند؟! در مقابل حسن و حسین ب که جلوی درب منزل عثمان س جهت دفاع ایستاده بودند و در واقع در برابر خود حضرت علی س که دو فرزندش را آنجا قرار داده بود، پس در برابر سه معصوم ایستاده‌اند. چنانچه بگوئید ما این موضوع و دفاع حسن و حسین ب از عثمان س را قبول نداریم، باید گفت پس مردم در مقصر دانستن علی ÷ و شریک دانستن او در قتل عثمان س به نوعی حق داشته‌اند و نمی‌توانید دائم به آنها خرده بگیرید که چرا حضرت علی ÷ را متهم می‌کرده‌اند، چون می­دیده‌اند که علی ÷ در برابر مهاجمین کاری نمی‌کند (مهاجمینی که از اطرافیان و یاران نزدیک حضرت علی ÷ بوده‌اند و بعد نیز در خلافت وی به فرماندهی سپاهش منصوب شده‌اند)­ در ضمن وقتی همه می­دیده‌اند که علی ÷ ­در برابر قتل داماد رسول خدا ص (داماد دو دختر) بی‌تفاوت است، پس نباید بر این مردم ایراد بگیرید که چرا در عاشورا به فریاد نوه رسول خدا ص نرسیده‌اند؟!! خوب وقتی می‌دیده‌اند قتل داماد و صحابه پیامبر ص اسلام عادی است، بنابراین در برابر قتل نوه او نیز بی‌تفاوت شده‌اند.

سؤال 41:

حضرت علی ÷ در جایی وقتی برای نبرد جمل حرکت می‌کنند حارث از ایشان می‌پرسد اگر آنها (عایشه و طلحه و زبیر ش) صلح نکردند چه می‌کنی؟ حضرت پاسخ می‌دهند: نبرد می‌کنیم. حارث با تعجب می‌پرسد: با ام‌المومنین و سیف الاسلام و طلحه الخیر؟ حضرت علی ÷ در پاسخ می‌فرماید: «ای حارث مسائل بر تو مشتبه شده است و بی‌گمان اشخاص، نمی‌توانند ملاک و معیار حق و باطل باشند بلکه اول حق را بشناس تا اهل آنرا بشناسی و نیز اول باطل را بشناس تا هر که را به‌سوی آن گام نهاد باز شناسی»[[35]](#footnote-35). سوال اینجاست که چرا حضرت علی ÷ در پاسخ نمی‌گوید: على مع الحق والحق مع على؟!! و چطور شخص پرسشگر از این حدیث بسیار مهم و معروف بی‌خبر بوده است؟!!.

سؤال 42:

حضرت علی ÷ فرموده: افراد (یعنی ائمه، علماء، مجتهدان، آقا، ولی فقیه و....) ملاک حق نیستند، بلکه حق را خود ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند. شما این حدیث را مرتب در بوق و کرنا می‌کنید که: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیة»، یعنی «هر کسی بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، مرگ او به مرگ جاهلیت بوده است». اگر تحلیل و برداشت شما از این حدیث این است که بدانیم چه کسی امام و رهبر و خلیفه است تا ما از او بی‌چون و چرا پیروی کنیم آیا این تحلیل با آن حدیث حضرت علی ÷ از زمین تا آسمان در تضاد نیست؟ و اگر این حدیث را به شیوه زیر تحلیل کنیم آیا منطبق با قرآن و عقل و همین حدیث حضرت علی ÷ نیست؟ یعنی اینکه هر کس باید رهبر و حاکم زمان خود را بشناسد که اگر او مطابق قرآن و سنت عمل می‌کند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا٥٩﴾ [النساء: 59]. «ای اهل ایمان اطاعت کنید از فرمان خدا و اطاعت کنید از فرمان رسول خدا و فرماندارانتان، و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم خدا (قرآن) و رسول (سنت) باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا و رسول، برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود». از او پیروی کند و اگر در برخی موارد با او اختلاف داشتیم کار را به قرآن و سنت ارجاع دهیم. پس با این تفاسیر هم اکنون امام زمان شما چه کسی است؟ و کجاست؟ و اصلا چه شکلی دارد؟ پس هم اکنون نیز همه شما به مرگ جاهلیت می‌میرید[[36]](#footnote-36). در این حدیث، پیرامون فردی که باید امام زمان خود را بشناسند آمده: امام زمانه و زمانه یعنی زمان خودش، یعنی امامش در همان زمان خودش، یعنی امام زمانش، ولی مهدی شما امام آینده است نه امام حال و در زمان حال غائب و از نظرها پنهان است و امور مربوط به حاکم و امام را در دست اجرا ندارد، وگرنه چه نیازی به نائب بر حق و ولی فقیه داشت؟ ضمنا در اینجا یک تناقض وجود دارد، شما می‌گویید هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده، ولی در حدیث دیگری از قول امام زمانتان! می‌گویید هر کس ادعا کرد مرا دیده (و می‌شناسد) او دروغگو و کذاب است! خوب حالا ما با این تناقض چگونه امام زمان خودمان را بشناسیم؟ و اگر منظور شما احادیث امام زمان است که این احادیث بیشتر حول و حوش خمس دور می‌زند و ما فقرا را با آن کاری نیست، بهتر است بازاریهای عزیز به این احادیث عمل کنند.

سؤال 43:

عده‌ای از شیعیان در قم وقتی خبر رحلت امام حسن عسکری را شنیدند و فهمیدند که جعفر می‌خواهد به جای او امام شود، به سمت سامرا به راه افتادند و گفتند می‌رویم تا از جعفر سوالاتی (در مورد علم غیب) بکنیم تا بدانیم آیا او واقعاً امام است یا نه؟ و اما سوال: شما که قائل به حدیث لوح جابر هستید که نام امامان تا مهدی در آن بوده و دائم هم بر این عقیده اید که جواز امامت به جز حسن و حسین ب که برادر بوده‌اند در بقیه فقط به فرزند امامان از نسل حسین می‌رسیده نه برادر، پس اهالی قم هم شیعه بوده‌اند و هم در مهد علم و دانش! پس از خبر رحلت امام حسن عسکری، باید فوراً امامت و ادعای جعفر را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند ما طبق لوح جابر و طبق عقیده جواز امامت در فرزندان حسین، نمی‌توانیم امامت جعفر را بپذیریم، نه اینکه از قم به راه بیفتند و بخواهند سوالات عجیب (علم غیب) از جعفر بپرسند!.

سؤال 44:

علمای مدعی تشیع به روایات متعددی اشاره دارند و معتقدند طبق آنها پیامبر اسلام ص تصریح داشته که دین را از امامان بگیرید، سوال اینجاست که در زمان غیبت صغری نواب اربعه مجری این امر بوده‌اند و آیا در جایی پیامبر ص فرموده‌اند که دین خود را از نواب اربعه بگیرید؟!! پس چه لزومی برای پیروی از نواب وجود دارد[[37]](#footnote-37)؟!!.

سؤال 45:

حسین بن روح نوبختی مدت 4 سال در زندان به سر می­برده است، چطور امام زمان برای نجات این نایب خود کاری نکرده است؟ چطور خود این نایب کراماتی نداشته تا کاری کند؟ حلاج نیز ادعای نیابت امام زمان را داشته ولی شما او را کذاب دانسته و نیابتش را قبول ندارید ولی در داستانها می­بینیم که همین آقای حلاج کرامات فراوانی داشته و هر بار که به زندان می‌افتاده توسط کراماتش نجات پیدا می‌کرده و از زندان بیرون می­آمده است، ولی نایب بر حق امام زمان نمی‌توانسته کاری بکند و یا خود امام زمان برایش کاری نکرده است.

سؤال 46:

اگر پاکی و کرامت علماء و مجتهدین شما و یا نواب اربعه، نشانه صداقت ایشان است، پس چرا شما ادعای نیابت منصور حلاج را قبول ندارید؟! و یا پاکی و عرفان مرتاضان هندی را؟

سؤال 47:

مدعیان تشیع روایاتی دارند که چنانچه کسی قصد داشت برای امام زمان نامه‌ای بنویسد باید چکار کند؟ و مثلا باید آنرا در رودی بیندازد و غیره..... در جمکران نیز چاهی هست که مردم نامه‌های خود را در آن می‌اندازند، نامه به حسین بن روح نوبختی نائب امام زمان!!! سوال اینجاست که چطور نائب مرده می‌تواند نامه را برای امام زنده ببرد؟!![[38]](#footnote-38) لطفا نگوئید اینها خرافات است و حقیقت ندارد و اکنون نیز برچیده شده، چون اولا: علما و مراجع مدعی تشیع بطور جدی و از تلویزیون این مسئله را رد نمی‌کنند، ثانیا: اکثر مردم مذهبی و عوام ساده به این مسئله اعتقاد دارند و یا حداقل آنرا خرافات نمی‌دانند و تنها برایشان بی‌تفاوت است، ثالثا: این مورد نامه انداختن سالها به اجرا در آمده، پس چه اعتمادی به سایر عقاید شماست که فردا نگویید اینها نیز خرافات است؟ (مانند سینه زنی برای حسین) پس لااقل باید معترف شوید که در مذهب بدون عیب و ایراد شما، خرافات نیز وجود دارد و آنچنان که در همه جا تبلیغ می‌کنید بدون عیب و ایراد و خرافات نیست.

سؤال 48:

جناب آیت الله ناصری در اصف‌هان پیرامون دیدار و ظهور مهدی گفته بود حتی جناب آیت الله بهجت که بسیار کهنسال است گفته که من نیز ان شاءالله زنده ام و ظهور مهدی را می‌بینم پس طبق این گفته جناب بهجت شما جوانان و حتی پیرمردها باید بسیار امیدوار باشید که ظهور مهدی را ببینید!! سوال اینجاست که همه می‌دانند پس از این سخنان جناب بهجت فوت شدند و مهدی هم ظهور نکرد!! چرا هر چند وقت یکبار سر مردم را شیره می‌مالید؟!!! چرا عوام را فریب داده و در انتظاری بیهوده نگه می‌دارید؟!![[39]](#footnote-39).

سؤال 49:

﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ١٤﴾ [المائدة: 14].

«برخی از آنان که گفتند که نصاری هستیم از آنها عهد گرفتیم، نصیب بزرگی را از دست دادند ما هم به کیفر عملشان آتش جنگ و دشمنی را تا قیامت میان آنها برافروختیم و به زودی خدا آنها را بر عاقبت بد آنچه می‌کنند آگاه خواهد ساخت».

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۚ وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَارٗا لِّلۡحَرۡبِ أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُۚ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادٗاۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ٦٤﴾ [المائدة: 64].

«یهود گفتند دست خدا بسته است، بواسطه این گفتار دروغ دست آنها بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند بلکه دو دست خدا گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می‌کند و همانا قرآنی که به تو نازل گشت بر کفر و طغیان بسیاری از اهل کتاب بیفزود و ما به کیفر آن تا روز قیامت آتش کینه و دشمنی را در میان آنها افروختیم هرگاه برای جنگ با مسلمانان آتشی برافروزند خدا آن آتش را خاموش سازد و آنها در روی زمین به فساد کاری می‌کوشند و خدا هرگز مردم ستمکار مفسد را دوست نمی‌دارد».

﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوۡقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ٥٥﴾ [آل عمران: 55].

«(یاد کن) هنگامی که الله به عیسی فرمود: من تو را (بی­آنکه بمیری) و به‌سوى خویش بالا مى‏برم و تو را از (آلایش) کسانى که کفر ورزیده‏اند پاک مى‏گردانم و تا روز قیامت کسانى را که از تو پیروى کرده‏اند فوق کسانى که کافر شده‏اند قرار خواهم داد آنگاه فرجام شما به‌سوى من است پس در آنچه بر سر آن اختلاف مى‏کردید میان شما داورى خواهم کرد».

علمای مدعی تشیع معتقد هستند که با ظهور امام زمان، مذهب تشیع که از نظر ایشان نماینده اسلام واقعی می‌باشد سرتاسر جهان را فرا خواهد گرفت و اینکار توسط مهدی صاحب الزمان صورت می‌گیرد و جهان تحت حکومت شخص واحد (مهدی) به صلح و صفای همیشگی می‌رسد، ولی سوال اینجاست که آیات فوق به صراحت هر چه تمامتر با 3 عقیده رایج شما مخالفت کامل دارد: الف - تداوم جنگ تا روز قیامت (یوم القیامه) ب – وجود ادیان مسیحیت، یهود و کفار تا روز قیامت ج– عدم امکان تشکیل حکومت واحد جهانی برای یک دین یا یک نفر (در آیه آخر به تسلط و سلطه مسیحیان بر کافران اشاره دارد) براستی برای این آیات چه توجیهی سرهم می‌کنید؟ قرآنی که خداوند آنرا قابل فهم، نور، واضح، موعظه‌ای برای مردم عادی و بدون شک و شبهه و وسیله تشخیص حق از باطل معرفی کرده است؟!!.

سؤال 50:

علمای مدعی تشیع، این آیه را در حق امام زمان می‌دانند که پیشوای مردم جهان و وارث زمین خواهد شد، ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ٥﴾ [القصص: 5]. «و خواستیم بر کسانى که در آن سرزمین فرو دست‏شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم».

این سوال پیش می‌آید که آیا امام زمان مستضعف و ضعیف است؟ بطور حتم شما ایشان را نه از نظر مادی و نه از نظر معنوی مستضعف نمی‌دانید، شما قائل به ولایت تکوینی امام زمان بر جهان و به خصوص ایران هستید، کسی که انواع کرامات یا معجزات و علم غیب و غیره.... را دارد و در جاهای مختلف به فریاد پیروانش می‌رسد و مانند آفتابی از پشت ابر به همه کمک می‌کند که نمی‌توان گفت مستضعف است. پس چرا با آیات قرآن بازی می‌کنید؟ در ضمن آیات قبل و بعد از این آیه پیرامون حضرت موسی ÷ و فرعون است، پس چرا در بررسی‌های خود به این موارد توجهی نمی‌کنید؟ شما همیشه یک آیه یا حتی قسمتی از یک آیه را به نفع خود بیرون می‌کشید و تازه همان قسمت را نیز به زور حدیث و روایت به نفع خود تفسیر می‌کنید، وگرنه در همین آیه نیز صحبتی از امام زمان شما نیست (و همینطور در آیات دیگر).

سؤال 51:

ما فرض می‌گیریم تمامی احادیث زیر صحیح هستند و اشکالی در تواتر و سند ندارند و تعارضی با تاریخ و قرآن و عقل و سنت در آنها وجود ندارد: کتاب الله و عترتی، انا مدینه علم و علی بابها، انت بمنزله هارون و.... خوب اینها چه ربطی به خلافت منصوص من عندالله دارند؟! چه ربطی به سایر عقاید خاصه شما دارند، مانند: امام زمان، ولایت، خمس، فدک، ائمه اثنی عشریه و.....

سؤال 52:

اگر وجود احادیث در کتب مخالفین سند است پس 2000 حدیث مبنی بر تحریف قرآن در کتب شما چیست؟! (کتاب فصل الخطاب محدث نوری) حتی در مهمترین کتاب شما پس از قرآن یعنی کتاب اصول کافی نوشته جناب کلینی نیز چنین آمده: «علی بن الحكم عن هشام بن سالم عن أبی عبدالله ÷ قال: إن القرآن الذی جاء به جبرئیل إلی محمد ص سبعة عشر ألف آیة» (اصول کافی، ج2، ص634) یعنی امام صادق فرمود: قرآنی که جبرئیل برای پیغمبر اسلام ص آورد هفده هزار آیه بوده است[[40]](#footnote-40). مطالب دیگری نیز از علمای خودتان و از کتب خودتان مبنی بر تحریف قرآن به شرح زیر: (فراموش نکنید هر جوابی بدهید که مثلا اینها دروغ هستند و سند صحیحی ندارند و به ائمه نسبت داده شده‌اند و مورد اتفاق و اجماع علمای ما نیستند، همین جواب‌ها را نیز مخالفین شما در خصوص مطالب کتب خود، به شما خواهند داد):

اول- فضل بن شاذان نیشابوری متوفای سال (260هـ) در کتابش (الایضاح 112-114) می‌گوید: باب در بیان آنچه از قرآن از بین رفته است. و او برای اثبات مدعای خود روایاتی از اهل سنت آورده – که با توجیه نادرست آن – کوشیده ناقص بودن قرآن را ثابت کند، و نوری طبرسی تأکید کرده که معتقد به تحریف قرآن است.

دوم- فرات بن ابراهیم کوفی از علمای قرن سوم هجری با سند خودش در تفسیرش روایت کرده که ابو جعفر این آیه را این گونه می‌خواند: **«**إن الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهيم (وآل محمد) على العالـمين**».**

و چند آیه به همین صورت آورده است (1/78).

سوم- عیاشی از علمای قرن سوم در تفسیرش در (1/12، 13، 47، 48).

چهارم- قمی استاد کلینی در تفسیرش در (1/5، 9، 10).

پنجم- کلینی در اصول کافی (1/413) روایات زیادی برای اثبات تحریف قرآن آورده است، از آن جمله: (8، 23، 25، 26، 27).

ششم- ابو القاسم علی بن احمد کوفی متوفای (352 هـ) ابوبکر را متهم کرده که او از ترس آن که کارشان خراب نشود همه قرآن را جمع‌آوری نکرد. این را در کتاب «الاستغاثة من بدع الثلاثة» (1/51-53) ذکر کرده است.

هفتم- محمد بن ابراهیم نعمانی در قرن پنجم ناقص بودن قرآن را در کتاب«الغيبة» ذکر کرده است.

هشتم- ابو عبدالله محمد بن نعمان، ملقب به مفید متوفای سال (413 هـ) در کتابش «أوائل المقالات» می‌گوید: (می‌گویم: روایات و اخبار بسیار زیادی از امامان هدایت از فرزندان پیامبر اکرم ص آمده که شاهد و گواهی است بر اختلافاتی که در قرآن است، و بر آنچه برخی از ظالمان از جمله حذف کردن و بریدن برخی آیات در آن انجام داده‌اند....).

نهم- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از علمای قرن ششم در کتابش (الاحتجاج 1/240-245-249) ادعا کرده که قرآن کم شده است.

دهم- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی (متوفای 692 هـ) در کتابش (كشف الغمة في معرفة الأئمة 1/ 319).

یازدهم- فیض کاشانی (متوفای 1091) در تفسیرش (الصافی) در اول تفسیر می‌گوید: (اما اینکه در قرآن با چیزهایی برخورد می‌کنی که درست به نظر نمی‌آیند، (پس از آوردن سوره/نساء: 3 بدینصورت نوشته. رفتار عادلانه با یتیمان تشابهی با ازدواج با زنان ندارد، و بلکه منافقان مطالبی را از وسط حذف کرده‌اند و بیش از یک سوم قرآن را کم کرده‌اند).

و این گونه کاشانی به دروغ بستن بر خدا ادامه می‌دهد. (ورقه 17-18).

دوازدهم- محمد بن حسن حر عاملی (متوفای 1104 هـ) در کتابش (وسائل الشيعة 18/145).

سیزدهم- محمد باقر مجلسی (متوفای 111 هـ)، کتابش (بحار الانوار) را پر از روایاتی کرده که تأکید می‌کنند قرآن ناقص است. همچنین روایات زیادی در کتابش مرآة العقول 12/525 آورده که قرآن ناقص است.

چهاردهم- نعمة الله موسوی جزائری (متوفای 1112 هـ) در کتابش (الأنوار النعمانية 2/360-364).

پانزدهم- یوسف بن احمد بحرانی (متوفای 1186‍ در کتابش (الدرر النجفیة 294-296).

شانزدهم- در کتاب کلینی (کتاب الحجه) (باب ذکر الصحیفه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه) (1/239-241) آمده است: از ابی بصیر است که می‌فرماید: بر ابی‌عبدالله ÷ وارد شدم، سخن به درازا کشید و در پایان ابوعبدالله گفت: «همانا مصحف فاطمه ÷ نزد ماست، و شما چه می‌‌دانید از مصحف فاطمه؟ گفتم یا اباعبدالله مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: سه برابر قرآن شماست، به خداوند سوگند حرف واحدی از قرآن شما در آن نیست).

باز در همان کتاب کتاب (الحجة) آمده است (به راستی هیچ کسی جز امامان شیعه قرآن را تماماً جمع ننموده است) (1/228):

جابر الجعفی می‌گوید: از اباجعفر ÷ شنیدم: «هر کسی که ادعا کند تمام قرآن را بدان منوال که نازل شده جمع‌آوری نموده، به راستی کذّاب است و هیچ کس جز امام علی ÷ و ائمۀ پس از ایشان قرآن را به صورت منزلش جمع‌آوری ننموده است).

و باز روایت می‌کند (2/633) البته روایتی مکذوب از امام جعفر صادق، که ایشان قرآن حضرت علی ÷ را بیرون آورده و فرمودند: (هنگامی که امام علی ÷ از کتابت قرآن فارغ گشت، آن را بر مردم عرضه نمود، و به مردم گفت: این کتابِ خداوندِ ﻷ است، من آن را همانطوری که بر پیامبر اعظم ص نازل شده در دو لوح گرد آورده‌ام. مردم بدو گفتند: کتابی که نیز در دست ماست مصحف جامع قرآن حکیم است و ما را به مصحف شما نیازی نیست. امام گفت: به خدا سوگند پس از امروز دیگر شما آن را نمی‌یابید و تنها بر من بود که شما را از آن آگاه نمایم که شاید آن را بخوانید!!!).

کلینی روایات دیگری نیز مبنی بر تحریف قرآن دارد، نگاه کنید به کتاب (الحجة): (1/412، 414، 416، 417، 422، 424، 425)

هفدهم- قمی در مقدمۀ تفسیر خویش (1/5) (نجف 1386 ه‍ (می‌گوید: «قرآن دارای آیات ناسخ و منسوخ است، قسمتی از آن آیات محکمه و قسمتی هم متشابهه می‌باشد و در قرآن نیز آیاتی وجود دارد خلاف آنچه که خداوند نازل فرموده است!!! و در مقدمۀ کتابش (1/10) می‌گوید: «آنچه که خلاف قول خداوند متعال است این آیه است: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 110]. ابوعبدالله به قاری این آیه گفتند: آیا خیر امت اقدام به کشتن امیرالمؤمنین و حسین‌بن علی می‌کند؟ به ابوعبدالله گفته شد، پس چگونه نازل شده‌ است، ابن رسول‌الله ص؟ فرمود: این‌طور نازل شده، +كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ\_ و باز فرمود: «اما آنچه که از قرآن برداشته شده این است: **{**لكن اللهَ یشهدُ بما انزل الیك فی علّی**}** ترجمه: (و خداوند گواه است بر آنچه به تو نازل شده ای پیامبر در مورد علی) و باز خداوند می‌فرماید: **{**یا أیها الرسول بلّغ ما أنزل إلیك من ربّك فی علی**}** ترجمه: (ای پیامبر آنچه در مورد علی بر تو نازل گشته ابلاغ نمایید). برای اطلاع بیشتر در این رابطه رجوع کنید به تفسیر قمی در این مواضع (1/84، 211، 360، 389) (2/117، 125). و حتی در آیه‌الکرسی نیز به اثبات تحریف می‌پردازد.

هجدهم- در تفسیر الصافی، کاشانی[[41]](#footnote-41) در مقدمۀ ششم تفسیرش (ص 10) (تهران) از مفسّر بزرگی نقل می‌کند که او نیز یکی از مشایخین بزرگ و مفسّر به نام شیعه است و می‌گوید: «در تفسیر خویش از ابی‌جعفر ذکر می‌کند که: اگر در قرآن مطالب زائد و نقصان روی نمی‌داد صاحب حجّت بر ما مخفی نمی‌گشت، و اگر قائم بپاخیزد قرآن او را تصدیق می‌نماید. و همچنین در مقدمۀ کتابش (ص 11) از تفسیر عیّاشی و او نیز از ابی‌عبدالله ÷ روایت می‌کند که: «اگر قرآن بدان شیوه که نازل شده قرائت می‌شد دو اسم را در آن می‌یافتیم». و در همان مقدمه باز می‌گوید (ص 14): «مجموع آنچه که از اخبار و روایات منقوله از طریق اهل بیت به ما رسیده این نکته را می‌رساند که؛ به راستی قرآنی که در میان ماست کامل و تمام نیست، همانطوری که بر محمد ص نازل گشته. بلکه برخی از مطالب آن خلاف آنچه هست که نازل شده، و برخی نیز تغییر و تحریف یافته، و مطالب زیادی نیز در میان آن حذف شده است. از آن جمله اسم علی در بسیاری جاها و لفظ آل محمد در بیشتر از یک بار، و همچنین اسامی منافقین در جاهایی خاص، و چیزهای دیگر، و این قرآن به آن ترتیبی نیست که خدا و رسول از آن خشنود هستند». و باز در (ص 14) می‌گوید: و اما اعتقاد بزرگان ما رحمهم الله در این باره: ظاهر آنچه که از امام محمدبن یعقوب کلینی (ثقة ‌الاسلام) برمی‌آید آن است که وی معتقد به تحریف و نقصان در قرآن کریم است. و در این باره روایاتی را در کتاب (کافی) می‌آورد و نیز ملامحسن نه اینکه هیچگونه نقد و اعتراضی در نوشته کلینی ندارد بلکه در اول تفسیرش کلینی را فردی موثق و مطمئن در روایات منقول دانسته است.

نوزدهم\_ نوری طبرسی در مقدمه کتاب (فصل الخطاب) اسم چهل نفر از کسانی که گفته‌اند قرآن ناقص است و تحریف شده است را نام برده است، و او از علمای گذشته هیچ کسی را استثناء نکرد به جز چهار نفر (ص 51).

خوب، شما اینهمه حدیث و مطلب دال بر تحریف قرآن در کتب خودتان دارید ولی می‌گویید به آنها عقیده ندارید، پس چرا اهل سنت باید به برخی از احادیث ضعیف و واحد و جعلی مبنی بر خلافت حضرت علی یا.... در برخی از کتب خودشان معتقد باشند؟

سؤال 53:

در کتاب خودتان، شریف مرتضی حدیث غدیر خم را­ نص غیر مستقیم و اشاره‌ای پوشیده برای خلافت می‌داند. آنجا که در کتاب (الشافی) می‌گوید: «ما به ضرورت پذیرش تعیین خلافت از طریق نص، نه برای خودمان ونه برای مخالفین ما قائل نیستیم. هیچ یک از هم مسلکان ما نیز به چنین ضرورتی تصریح نکرده است» المرتضی: الشافی، ج2 ص 128، ضمن اینکه مهندس مهدی بازرگان، دانشمند و رییس اولین دولت شیعه در کتاب بعثت و ایدئولوژی اعتراف کرده: بعید است ماجرای غدیر خم موضوع خلافت بوده باشد! و همچنین هیچ شیعه یا عالم شیعی در قرن اول هجری به موضوع غدیرخم در باب خلافت حضرت علی اشاره‌ای نداشته است!.

سؤال 54:

علمای مدعی تشیع در مناظرات خود با علمای اهل سنت، دائم از داخل کتب اهل سنت دلیل ردیف می‌کنند و روایات و احادیث ضعیف و واحد را که باب میلشان است بطور گزینشی جدا کرده و در مناظرات خود بکار می‌برند و اما چنانچه این عمل منطقی و قابل قبول است، پس سوال ما این است که چنانچه یک مسیحی در مناظره با شما بگوید: ببینید در کتاب آسمانی شما نام عیسی مسیح برده شده و به نبوت او اعتراف شده و این نشانه حقانیت ماست و چنانچه شما به او بگوئید خوب نام محمد نیز برده شده، ولی آن مسیحی بگوید من آنرا قبول ندارم و من تنها نام عیسی را در کتاب شما دیده ام و فقط آنرا قبول دارم نه محمد را!! آیا چنین پاسخی در برابر شما قابل قبول و منطقی است؟ اگر نیست که نیست، پس چرا شما نیز در مقابل اهل سنت دقیقا به همین شیوه عمل می‌کنید؟ شما احادیث و روایات پیرامون فضایل ابوبکر و عمر ب­و داشتن رابطه دوستانه آنها با اهل بیت را مطرود می‌کنید و قبول ندارید، ولی چنانچه در جایی از کتب اهل سنت بر فضائل علی تاکید شده باشد فوری به آن می‌چسبید، آیا این است روش تحقیقی شما در دفاع از مذهبتان؟!!.

سؤال 55:

علمای مدعی تشیع، دائم به نفع خود، مطالبی را بصورت گزینشی از کتب اهل سنت بیرون می‌کشند و به احادیث ضعیف و اخبار واحدی که در کتب اهل سنت هستند استناد می‌کنند، همین علما وجود شخصی بنام عبدالله بن سبا را منکرند[[42]](#footnote-42) ولی می‌بینیم که در کتب خودشان پیرامون این شخص مطالب بسیاری نقل شده است، اما وقتی نوبت به خود ایشان می‌رسد می‌بینیم که به راحتی همه این مطالب و احادیث را رد کرده و باطل می‌دانند، این است روش علمی و تحقیقی آخوندها در اثبات حقانیت خودشان، برخی مطالب پیرامون ابن سبا به این شرح هستند و برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که ریشه تاسیس و به وجود آمدن خرافات در تشیع و اصل امامت و وجود غلات شیعی، به این شخص بر می‌گردد:­­ کسی از امام باقر ÷ روایت میکند که فرمودند: «عبدالله بن سبا مدعی نبوت بود، و عقیده داشت که نعوذبالله امیرالمؤمنین خودش خداست، وقتی به امیرالمؤمنین خبر رسید او را فراخواندند، و در مورد از وی پرسیدند، اعتراف کرد و گفت: آری، تو خدایی، در دلم آمده است که تو خدایی و من پیامبرم، امیرالمؤمنین ÷ فرمودند: هلاکت برتو باد، شیطان ترا مسخره کرده است، مادر مرده! فورا برگرد و توبه کن، وی انکار کرد، او را زندان کردند و سه روز به او مهلت دادند که توبه کند ولی توبه نکرد، بنابراین امیرالمؤمنین او را به آتش انداختند و فرمودند: شیطان او را فریب داده بود، و چنین کفریاتی را در دلش وسوسه می‌کرد» (رجال کشی1/70) و از امام صادق ÷ روایت است که فرمودند: «خداوند لعنت کند عبدالله بن سبا را که در بارۀ امیرالمؤمنین ÷ ادعای ربوبیت میکرد، و به خدا سوگند که امیرالمؤمنین ÷ جز بندۀ فرمانبرداری برای خدا نبود، هلاکت باد برکسی که برما دروغ می‌بندد، عده‌ای درباره ما چیزهایی را ادعا میکنند که خودمان دربارۀ خود ادعا نکرده ایم، از آنان بیزاریم و به خدا پناه می‌جوییم» (رجال کشی 1/71) مامقانی می‌گوید: «عبدالله بن سبا کسی است که به کفر بازگشت و اظهار غلو نمود و می‌گوید: «غالی مطعونی است که امیرالمؤمنین او را با آتش سوزاند، وی معتقد بود که علی ÷ خدا و خودش پیامبرست» (تنقیح المقال ج2 / 183-182) نوبختی می‌گوید: «سبائیها به امامت علی ÷ قائل بودند، و اعتقاد داشتند که امامت فرض است و از سوی خدا تعیین می‌گردد، آنها پیروان عبدالله بن سبا هستند، ابن سبا از کسانی بود که بر ابوبکر و عمر و عثمان و دیگر صحابه ش آشکارا طعن وارد می‌کرد و از آنان بیزاری می‌جست و مدّعی بود که علی ÷ او را به این کار مکلف کرده است، امیرالمؤمنین از وی در این باره توضیح خواستند، او اعتراف نمود، بنابرین دستور به قتلش دادند، مردم سراسیمه پیش امیرالمؤمنین رفتند و گفتند: آیا کسی را میکشی که به محبت شما اهل بیت دعوت می‌کند و بسوی ولایت شما و بیزاری از دشمنان شما می‌خواند، بنابراین او را به مدائن تبعید کردند» نیز می‌گوید: عده‌ای از اهل علم حکایت کرده‌اند که عبدالله بن سبا مردی یهودی بود که مسلمان شد، و با علی ÷ دوستی کرد، او قبلاً، که هنوز یهودی بود در باره یوشع بن نون که پس از موسی ÷ آمد همین مقوله را می­گفت وقتی که مسلمان شد درباره علی بن ابیطالب ÷ نیز چنین ادعائی کرد. او اولین کسی بود که از فرض بودن امامت علی ÷ و اظهار بیزاری از دشمنانش سخن گفت از اینجاست که کسانی که با شیعه مخالفند می‌گویند: اصل رفض از یهودیت است» (فرق الشيعة ص 32-44) سعد بن عبدالله اشعری قمی در آغاز سخنش از سبائیت می‌گوید: «سبائیها پیروان عبد الله بن سبا هستند، او عبدالله بن وهب راسبی همدانی است، عبد الله بن خرسی وابن اسود که از معتمدترین یارانش بودند او را در این کار یاری کردند، وی اولین کسی بود که بر ابوبکر و عمر و عثمان آشکارا طعن وارد کرد و از آنان اعلان بیزاری نمود» (المقالات والفرق ص 20) ابن ابی الحدید تصریح کرده که درحالی که علی ÷ خطبه می‌خواند عبدالله بن سبا بلند شد و گفت: «أنت أنت» تویی تویی، چندین بار این جمله را تکرار کرد، حضرت علی ÷ فرمودند: «نفرین بر تو باد من کیستم؟ گفت: «أنت الله» تو خدایی، دستور دادند که او را با پیروانش دستگیر کنند» (شرح نهج البلاغه ج 5/5) نعمة الله جزائری می­گوید: «عبدالله بن سبا به امیرالمؤمنین گفت: تو الهِ بر حقی، امیرالمؤمنین او را به مدائن تبعید کردند، او از یهودیت مسلمان شده بود، و مانند آنچه که به حضرت علی ÷ گفت در یهودیت به یوشع بن نون و موسی ÷ می‌گفت» (الانوار النعمانیة ج 2 /234) برای اطلاع و آشنائی بیشتر با ابن سبا می‌توانید به این کتب نیز مراجعه کنید: «غارات ثقفي، رجال طوسي، رجال حلي، قاموس الرجال تستري، دائرة الـمعارف اعلمي حائري موسوم به مقتبس الاثر، الكني والالقاب از عباس قمي، حل الاشكال بن طاووس، رجال بن داود، تحرير طاووسي، مجمع الرجال قهبائي، نقد الرجال تفرشي، جامع الرواة مقدسي اردبيلي، مرآة الانوار محمد بن طاهر عاملي ومناقب آل ابي طالب از ابن شهر آشوب».

سؤال 56:

تنها هنر علمای مدعی تشیع و کسانی چون جناب قزوینی، جدا کردن احادیث ضعیف و نامعتبر از کتب اهل سنت است، ولی همین آقایان احادیث فراوانی در کتب خودشان دارند که بر ضد عقایدشان است ولی به روی مبارک خود نمی‌آورند و همه را هر طور که شده ماست مالی و باطل می‌کنند، آخوندهای رافضی به نکاح موقت و صیغه عقیده دارند ولی در کتب خودشان مطالبی برخلاف آن وجود دارد، همچون اینکه: امیرالمؤمنین ÷ می‌فرماید: «حرم رسول الله ص يوم خيبر لحوم الحمر الأهلية ونكاح الـمتعة»**،** یعنی حرام کرد رسول خدا ص در روز خیبر، گوشت خر اهلی و نکاح متعه را (تهذیب 2/186، استبصار3/142 وسائل الشیعة 14/441) و از امام صادق ص پرسیده شد: «آیا مسلمانان در زمان رسول خدا ص بدون شاهد ازدواج میکردند؟ فرمودند نخیر». (تهذیب 2/189) طوسی در توضیح این روایت می‌گوید: «منظور از سؤال نکاح دائم نیست، بلکه ازدواج مؤقت است، لذا این روایت را در باب متعه آورده است» عبدالله بن سنان می‌گوید از امام صادق- ÷ درباره متعه پرسیدم فرمودند**:**«لا تُدنّس نفسك بها» نفس خود را با آن کثیف مگردان. (بحار الانوار100/ 318) «از عمار روایت است که گفت امام صادق ÷ فرمودند**:**«قد حرمت عليكم الـمتعة» تحقیقا متعه بر شما حرام شده است. (فروع كافى 2/48، وسائل الشعية 14/450) امام صادق ÷ اصحاب خودشان را همواره سرزنش می‌کردند و از صیغه کردن بر حذر می‌داشتند لذا می‌فرمودند: «آیا یکی از شما خجالت نمی‌کشد که در جای پنهان و شرم‌آوری دیده شود آنگاه این کردار ناپسند او به حساب برادران و یاران صالح و نیکو کارش گذاشته شود؟!» (فروع كافى 2/44. وسائل الشيعة 14/ 450) هنگامی که علی بن یقطین از امام رضا ÷ درباره متعه پرسید جواب دادند: **«**ما أنت وذاك؟ قد أغناك الله عنها**»** تو را با متعه چه سر وکاری است، خداوند تو را از آن بی‌نیاز کرده است. (فروع کافی 2/43، وسائل الشیعة 14/449) وقتی عبد الله بن عمیر به امام باقر ÷ گفت**:**«أيسرّك أنّ نساءك وبناتك وأخواتك وبنات عمك يفعلن؟-اي يتمتعن- فأعرض عنه ابوجعفر ÷ حين ذكر نساءه وبنات عمه»-آیا خوشحال می‌شوی که همسران و دختران وخواهران و دختران عمویت اینکار را بکنند؟! یعنی متعه کنند، امام باقر ÷ وقتی این را شنیدند چهره خودشان را برگرداندند. (فروع کافی 2/42، تهذیب 2/186).

سؤال 57:

افرادی مانند آقای قزوینی در مناظرات خود به سخنی از فلان عالم سنی در صفحه فلان از کتاب فلان تکیه دارند[[43]](#footnote-43)، بنابراین ما نیز در اینجا از علمای خودتان و از کتب خودتان، مطالبی پیرامون واجب نبودن خمس می‌آوریم و هر جوابی که بدهید ما نیز همان جواب را به خودتان باز می‌گردانیم:

اول- ابن جنید که از بزرگان علمای شیعه بوده در زمان دیالمه به نقل علامه در کتاب مختلف ج 2 ص 31.

دوم- مرحوم ابن عقیل به نقل محقق سبزواری در کتاب ذخیرة الـمعاد.

سوم- شیخ مفید به نقل محدث بحرانی در کتاب حدائق ج 12 ص 38.

چهارم- شیخ صدوق محمدبن بابویه القمی در کتاب من لایحضر که سخنی از ارباح مکاسب و خمس تجارت نیاورده، ولی احادیث تحلیل خمس را برای شیعیان آورده. و از کلام حاج شیخ عباس قمی در منتهی‌الامال در ذکر جلالت‌شان زکریا ابن آدم که نوشته: «و اهل قم اول کسانی هستند که خمس فرستادند بسوی ائمه ÷» معلوم می‌شود تا آن زمان خمس معمول نبوده است.

پنجم- شیخ طوسی درکتاب تهذیب ج 4 ص 143 فرموده: ائمه ÷ خمس متاجر را برای ما مباح کرده‌اند که تصّرف شیعه در آن جائز است، و نیز در کتاب المبسوط ج 1 ص 263 و در کتاب النهایة ص 200 چنین فرموده است.

ششم - شیخ فقیه سلاّر حمزه بن عبدالعزیز به نقل علامه در مختلف ج 2 ص 30 و 37 که راجع به خمس فرموده: **«**قد أحلونا ما نتصرف من ذلك کرما وفضلاً**».**

هفتم - محقق ثانی الکرکی در کتاب خراجیة ص 26 فرموده خمس مناکح و متاجر و مساکن برای عموم شیعه حلال است که ندهند.

هشتم - مقدس اردبیلی در کتاب زبده البیان ص 210 و در شرح ارشاد ص 277 بکلی خمس را ساقط نموده.

نهم - الشیخ الجلیل ابراهیم القطیفی در خراجیه خود ص 101 تا ص 116 شرح داده که خمس برای شیعه مباح است تا روز قیام قائم و خمس و انفال را ائمه ÷ حلال و مباح نموده‌اند.

دهم - السید السند سید محمد صاحب مدارک در ذیل جمله شرائع: **«**الخامس ما یفضل عن مؤنة السنة**»** فرموده: این خمس بطور مطلق عفو شده است.

یازدهم - مرحوم محقق سبزواری میرزا محمد باقر خراسانی در کتاب «ذخیرة المعاد».

دوازدهم - ملامحسن الفیض در کتاب وافی ج 2 جزوۀ 6 ص 48 فرموده: سهم امام چون دسترسی به امام نیست پس بکلی ساقط است و چنین فرموده در المفاتیح. و شیخ یوسف بحرانی در کتاب حدائق ج 12 ص 442 سقوط حق امام را نسبت به کاشانی داده است.

سیزدهم - الشیخ الحر العاملی در وسائل الشیعة کتاب الخمس، سهم امام را در صورت تعذّر ایصال به امام برای شیعه مباح دانسته است. و در حدائق ج 12 ص442 فرموده او قائل به سقوط سهم امام است.

چهاردهم - صاحب الحدائق شیخ یوسف بحرانی در حدائق ج 2 ص 448 قائل به سقوط سهم امام است.

پانزدهم - صاحب جواهر در باب خمس فرموده: ظاهر اخبار این است که جمیع خمس مخصوص امام باشد و ایشان هم به شیعیان بخشیده‌اند، ولی نایبان ادعائی نفله کرده‌اند (شاه بخشیده شیخ علی خان نمی‌بخشد) چاپ تبریز ص 164.

شانزدهم - شیخ بزرگوار عبدالله بن الصالح البحرانی که فرموده: **«**یکون الخمس بأجمعه مباحا للشیعة وساقطا عنهم**».**

هفدهم - به نقل علامه مجلسی در مرآت العقول ج 1 ص 446 که فرموده: جمعی از متأخرین خمس ارباح را واجب نمی‌دانند[[44]](#footnote-44).

هجدهم: حکیم موذن بنی عبس: از امام صادق در تفسیر آیه خمس: به خدا قسم آن غنیمت بهره‌ها و ربح‌های روز به روز است که به دست می‌آید جز آنکه پدرم بر شیعیان ما حلال فرمود تا نسل آنان پاک شود. (استبصار ج 2 ص 54).

نوزدهم: وافی ج 6 ص 276: امام باقر: ما خمس را برای شیعیان پاک ساختیم تا موالید آنان پاک و فرزندانشان حلال و پاکیزه گردند.

بیستم: جامع احادیث شیعه ج 8 ص 529: ابوبصیر گوید: امام باقر فرمود: هر چیزی که بر اساس شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد در کارزار با کفار غنیمت گرفته شود خمس آن حق ماست و بر کسی حلال نیست که چیزی از خمس بخرد تا آنکه حق ما را به ما برساند. (پس منافع مال چه؟).

بیست و یکم: جامع احادیث شیعه ج 8 ص 533: محمد ابن مسلم گفت: از امام باقر درباره طلا و نقره و مس و آهن و سرب پرسیدم فرمود: در همه آنها خمس است. (آیا دولت خمس این معادن را به مراجع می‌دهد؟).

بیست و دوم: جامع احادیث الشیعه ج 8 ص 593 داوود بن کثیر رقی: امام صادق: همه مردم در حقوق پایمال شده (خمس) ما زندگی می‌کنند جز آنکه ما برای شیعیان آنرا حلال کردیم.

بیست و سوم: جامع احادیث شیعه ج 8 ص 597 – فضیل از امام صادق: حضرت علی به فاطمه گفت: بهره‌ای را که از بیت المال داری به پدران شیعیان ما حلال کن تا پاکیزه شوند.

بیست و سوم: جامع احادیث شیعه ج 8 ص 595 – از امام صادق پرسیدند یابن رسول الله به هنگامی که قائم شما از نظرها غائب است حالت شیعیان شما درباره ویژگی هایی که خدا به شما داده (خمس) چه خواهد بود؟ فرمود: اگر از آنان بگیریم با آنا انصاف نورزیده ایم و اگر به خاطر پرداخت نکردن آنانرا مواخذه کنیم دیگر ایشان را دوست نداشته ایم بلکه مسکنها و منزلها را مباحشان ساختیم تا عبادتهای ایشان درست باشد و نکاح‌ها و ازدواجها را بر آنها مباح کردیم تا ولادتشان پاک گردد و کسب و تجارت را مباح کریم تا اموال و دارای خود را پاک سازند. (به جز خمس!).

بیست و چهارم: قال‌الصادق ÷ ليس‌ الخمس إلا في‌ا لغنائم خاصة (من لا یحضره‌الفقیه یکی از چهار کتاب اصلی و پایه شیعه) امام صادق فرمودند: خمس نیست مگر در غنایم.

بیست و پنجم: دادن خمس غنائم به حاکم قبل از اسلام نیز رایج بوده در کتب توارخ و سیر از جمله کتاب تاریخ قم که از کتب معتبر شیعه است (ص 291) می‌نویسد ابومالک اشعری آنکسی است که خمس را قسمت کرد قبل از نزول قرآن بذکر خمس. و در (ص 278) می‌نویسد: مالک بن عامر که از جمله مهاجران است ابتدا کرد پیش از نزول آیه خمس، خمس را قسمت کرد و این معنی در وقتی بود که مالک بن عامر غنیمتی را یافت در بعضی از غزوات، رسول ص فرمود او را که یک سهم از آن بهر خدا بنه، مالک بن عامر گفت خمس آن از بهر خداست، پس حق سبحانه و تعالی به قسمت مالک بن عامر رضا داده و آن قسمت را امضاء فرموده این آیه را فرستاد: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ [الانفال: 41]. «بدانید یک پنجم غنایم جنگی که بدست می‌آورید، از آنِ الله..»، و در پاره‌ای از کتب تاریخ است که اولین خمس را عبدالله بن جحش س قبل از جنگ بدر در سریه خود بخدمت رسول خدا آورد (تاریخ ابوالفدا واقدی و ابن خلدون).

سؤال 58: دو تحلیل مشابه پیرامون تنها استدلال آخوندها: در کتب خودتان (اهل سنت)!

* + عالم شیعه، خطاب به عالم سنی: طبق احادیث موجود در کتب خود شما (اهل سنت) ابوبکر و عمرب، ترسو بوده‌اند، شک داشته‌اند (منظور شک خلیفه دوم در جریان صلح حدیبیه) متمایل به یهود و یا کفار بوده‌اند[[45]](#footnote-45)، با مسلمان‌ها سختگیر و عبوس بوده‌اند و... ولی حضرت علی ÷ چنین نبوده‌اند! پس شما باید شیعه شوید!!!.
	+ عالم مسیحی، خطاب به عالم مسلمان: طبق آیات قرآن خود شما (مسلمان‌ها) پیامبر اسلام ص: می‌ترسیده‌اند (احزاب 37 و مائده 67 به کنایه) متمایل به مشرکین بوده‌اند (الاسراء 73 به بعد) با مسلمان‌ها عبوس بوده‌اند (سوره عبس،1 به بعد) ­­گناهکار و خطاکار بوده‌اند (غافر/55، محمد/19 و فتح/2) ساده دل بوده و فریب می‌خورده (توبه/43­ و 61و 48) نسبت به رسالتش یا برخی امور دیگر شک داشته (یونس/ 94 و هود/ 17 به طور کنایه و 109 و سجده/23)­ انجام دادن عملی بدون اجازه خداوند­ (توبه­ 43­ و تحریم) امکان لغزش و تردید (هود/12) فراموشکار (انعام/68) و... ولی حتی یک مورد و یک نکته از چنین مواردی در خصوص حضرت عیسی ÷ در قرآن وجود ندارد، پس شما باید مسیحی شوید!!!!! [[46]](#footnote-46) (قضاوت و نتیجه‌گیری با عقل و شعور خواننده).
* می‌گویید چرا عمر بن خطاب احادیث را سوزاند؟ در پاسخ می‌گوئیم:
* حدیث معتبری از قول رسول خدا ص وجود دارد که به ابوسعید خدری س می‌فرمایند: از من چیزی ننویسید و اگر نوشته باشید محو نمایید، فقط قرآن را بنویسید[[47]](#footnote-47) (با عنایت به اینکه ابوسعید خدری س از اهل مدینه بوده و در ابتدای هجرت، بچه‌ای بیش نبوده پس به احتمال زیاد، این حدیث مربوط به اواخر عمر پیامبر ص است، زیرا بعید است پیامبر ص به یک بچه سفارش کند که احادیث مرا ننویسید! پدر ابوسعید س نیز وقتی او را برای شرکت در جنگ بدر می‌آورد پیامبر ص بخاطر کم بودن سن او، اجازه شرکت نمی‌دهد).
* حضرت علی ÷ دستور داده که حدیث را مذاکره کنند تا از یادها نرود[[48]](#footnote-48).
* گفتن حدیث آزاد بوده و نوشتن آن ممنوع بوده.
* اگر خلیفه دوم اجازه ثبت حدیث را می‌داد و قرآن از اصالت می‌افتاد و تحریف می‌شد همین جناب آقای قزوینی با انبوه تحلیلگران و مداحان و وعاظ شیعه از صبح تا شب چه­ها که نمی­کردند که قصد عمر بن خطاب س از اینکار، تحریف قرآن بود و موفق هم شد و ما بقی تحلیل‌های آبگوشتی دیگر...

سؤال 59:

یک سری از احادیث هستند که حاوی روابط گرم میان حضرت علی ÷ و خلفا ش می‌باشند همچون تمجید از یکدیگر، طلب آمرزش و غیره... شما می‌گوئید اینها توسط بنی امیه جعل شده‌اند!! ولی چنانچه از شما سوال شود که چرا حضرت علی ÷ در زمان خلافتشان، مطالب و عقاید مورد نظر شما را بیان نکردند (مانند احراق بیت و قتل محسن و غصب خلافت و غصب فدک و...) شما فوری می‌گوئید که ابوبکر و عمر ب­در میان سپاه علی ÷ و در میان مردم طرفداران زیادی داشته‌اند و بنابراین حضرت علی ÷ نمی‌توانسته صراحتا چیزی بگوید!! حالا آیا بنی امیه می‌آید حدیثی جعل کند که بیانگر دوستی علی ÷ با خلفا ش باشد یا دشمنی آنها با علی ÷؟! تا بتواند سپاه علی را نابود کند؟ سپاهی که به قول خودتان طرفداران شیخین در آن بوده‌اند. اصلا به نظر ما احادیثی که حاوی دشمنی میان حضرت علی ÷ و خلفاست ساخته بنی امیه می‌باشد و نه احادیثی که بیانگر دوستی و اتحاد علی با خلفاست!.

سؤال 60:

شما معتقدید اجتهاد یعنی تلاش برای درک قول و فعل پیامبر ص یا امام یا نص شریعت (قرآن و سنت) در هر موضوع خاص با استفاده از منابع حدیث، اجماع، عقل و قرآن و.... که برای رسیدن به این مرحله سال‌های سال تلاش و کوشش لازم است، سوال ما اینجاست: چرا در مسائل تفرقه برانگیز اعتقادی و تاریخی دلیل شما فقط وجود یک یا چند حدیث در کتب نامعتبر اهل سنت است[[49]](#footnote-49)؟ پس اجتهاد چه می‌شود؟ کافی است یک نفر که فقط سواد خواندن و نوشتن دارد کتب اهل سنت را باز کند و احادیث مورد دلخواه خودش را از میان آنها استخراج کند و بر مبنای آنها مکتبی فکری یا عقیدتی برای خودش پایه ریزی نماید، کجای این روش عقلی و منطقی است؟!! همان کاری که آقای قزوینی و همفکرانشان مانند علامه امینی انجام می‌دهند.

سؤال 61:

اصل منطقی در هر تحقیق تاریخی این است که برای بررسی یک واقعه به کتب تاریخی مراجعه کنیم[[50]](#footnote-50)، به خصوص به کتب تاریخی که هر چه نزدیکتر به زمان واقعه مورد نظر هستند، پس چرا شما در اثبات و تحقیق پیرامون موضوعات تاریخی تنها به احادیث، اشاره دارید و فقط از احادیث گزینشی مورد پسند ذائقه خودتان استفاده می‌کنید؟!.

سؤال 62:

رسول اکرم ص فرمودند: به صورت مداحان خاک بپاشید[[51]](#footnote-51)، عربی بادیه نشین حضور پیامبر خدا ص آمد و گفت: مگر نه این است که تو از جهت والدین از همه ما بهتر و از جهت اولاد از همه ما شریف‌تری؟ در ایام جاهلیت بر ما مقدم بودی و هم اکنون در اسلام رییس ما هستی! رسول اکرم ص از این سخنان تملق آمیز خشمگین شد و به مرد اعرابی فرمود: زبانت در پشت چند حجاب قرار دارد؟ جواب داد دو حجاب، یکی لب و دیگری دندان‌ها! فرمود: هیچیک از این دو مانع، نتوانست شدت زبان تو را از ما بگرداند؟ سپس فرمود به حقیقت بین تمام آنچه که در دنیا به فردی اعطا شده است هیچ چیز برای آخرت او زیانبارتر از طاقت زبان و نفوذ کلام نیست. آنگاه حضرتش برای آنکه مرد را ساکت کند و به آن صحنه ناراحت کننده خاتمه دهد به علی ÷ فرمود: برخیز و زبانش را قطع کن! آن حضرت حرکت کرد و چند درهمی به وی داد و خاموشش ساخت. (آسیب‌های اجتماعی و درمان آن. احمد بحرینی دشتی. قم. موعود اسلام 1385 ص 307)[[52]](#footnote-52).

* پیامبر ص به زنده بودنشان از سخنان راست یک عرب برآشفتند، چرا شما از صبح تا شب بالای سر قبر جعلی اینهمه امام و امامزاده به بهانه مداحی، دروغ به هم می‌بافید؟
* پیامبر ص به زنده بودنشان راضی به این ستایشها نبودند، اینهمه امام و امامزاده آیا راضی به این مخارج سنگین روی قبر خود هستند؟ و یا اعمال شرک آمیزی چون توسل و واسطه؟!.

سؤال 63:

در سوره توبه آیه 113 آمده ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ١١٣﴾ [التوبة: 113]. «بر پیامبر و کسانى که ایمان آورده‏اند سزاوار نیست که براى مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هر چند خویشاوند (آنان) باشند». به اعتقاد آخوندهای نامحترم رافضی، اشخاصی چون ابوبکر و عمر و عثمان ش جزء منافقین و گمراهانی بوده‌اند که قصد غصب خلافت و توطئه داشته‌اند و کینه علی و اهل بیت را نیز به دل داشته‌اند و در واقع ایمان قلبی و واقعی نداشته‌اند و اینرا در جاهای مختلفی نیز نشان داده‌اند، مثلا می‌بینیم که آخوندها می‌گویند در جنگ احد عمر فرار کرده است!! یا در فلان جا عمر س با پیامبر ص مخالفت کرده است و یا حتی ایشان قصد قتل نبی اکرم ص را داشته‌اند و می‌خواسته‌اند ایشان را به دره‌ای پرتاب کنند!!! و یا در حدیث قرطاس که عمر س نگذاشته پیامبر ص جانشینی علی ÷ را مکتوب کند!!! و غیره... سوال اینجاست که چطور برای منافقین و گمراهان و مشرکین حتی پس از مرگشان نمی‌توان طلب آمرزش کرد و نمی‌توان حتی به جسد ایشان نماز میت خواند، ولی به زنده بودنشان می‌توان با دخترانشان ازدواج کرد و یا دختر به ایشان داد؟! چطور در زنده بودنشان می‌توان با آنها از مکه به مدینه هجرت کرد؟! چطور در زنده بودنشان امیرالحاج مکه می‌شوند؟ چطور در زنده بودنشان پرچم دار تبوک می‌شوند؟! و یا امام جماعت در نماز می‌شوند؟! و.......[[53]](#footnote-53).

سؤال 64:

آیا جمع آوری قرآن توسط خلفا جزء کارهای نیک و محسنات ایشان نبوده است؟ به اینکار ایشان چه اَنگی می‌زنید و چه ایرادی می‌گیرید؟! هر ایرادی بگیرید در واقع کافر شده‌اید، چون به اجماع مسلمین، قرآن همین است و بس و حتی حضرت علی ÷ نیز در دوران خلافتش آنرا امضاء و تایید کرده و تغییری در آن صورت نداده است، چون چه چیز مهمتر از نجات قرآن بوده، اگر خلفا آنرا درست جمع نکرده بودند؟ پس باید معترف شوید اینکار خلفا بسیار ارزنده و نیکو بوده، فقط همین اعتراف شما کافیست، البته اگر بتوانید و جانتان به هنگام اعتراف بالا نیاید[[54]](#footnote-54).

سؤال 65:

هدف ابوبکر و عمر باز غصب خلافت (به زعم شما) چه بوده است؟ ایجاد حرمسرا؟!! یا تاسیس مذهب و دینی جدید؟!! یا دادن مقام به فرزندان و اقوام خویش یا گذاشتن ایشان به عنوان جانشین خویش؟!! البته روافض می‌گویند بخاطر ریاست طلبی بوده است، ما می‌گوئیم این ریاست طلبی بخاطر چه بوده؟ برای گسترش اسلام؟ شما که اینها را دشمن اسلام می‌دانید، حضرت ابوبکر س 23 سال مجاهدت کرده برای 2 سال ریاست طلبی؟!! این چه ریاستی بوده که حتی ایشان محافظی نداشته‌اند و می­بینیم که حضرت عمر س براحتی توسط ابولولو مورد حمله قرار گرفته و شهید می‌شود. آخوندهای رافضی، افکاری را که خودشان در سر دارند به شیخین نسبت می‌دهند، نمونه‌ای از ریاست طلبیهای شما چون ایجاد ولایت مطلقه و ولی امر مسلمین جهان، برای همه مردم دنیا ثابت شده است.

سؤال 66:

اگر به نظر شما ابوبکر و عمر ب نادان بوده‌اند، پس چرا بهترین دوران خلافت در طول 1400 سال متعلق به آنهاست؟ چرا در دوران خلافت ایشان از جنگهای داخلی خبری نیست؟ چرا بیشترین فتوحات اسلام در زمان ایشان بوده است؟ و چرا مسلمان و غیر مسلمان، مقتدرترین حاکم عرب در طی 14 قرن گذشته را عمر بن خطاب س می‌دانند؟

سؤال 67:

مراجع تقلید برای توجیه تقلید می‌گویند: تقلید در امور دینی مانند رجوع یک نفر غیر متخصص به متخصص در امری است، مثل بیماری که چشم او درد می‌کند و برای معالجه به نزد چشم پزشک می‌رود، ما می‌گوئیم:

اولا: علوم کفائی را به متخصص رجوع می‌دهند ولی علم دین واجب عینی است و بنابراین هر مسلمان خودش می‌بایست عالم به اصول و فروع دینش باشد نه اینکه از دیگران تقلید کند.

ثانیا: مردم عادی و غیر متخصص چطور بفهمند شما متخصص هستید؟ درجه اجتهاد نیز توسط مجتهدی دیگر صادر می‌شود، چون تشخیص داده آن شخص نیز مثل خودش مجتهد و متخصص شده است، پس مردم برای تشخیص می‌بایست بروند و در امورد دینی تحقیق کنند، وقتی هم که در اثر تحقیق آگاه شوند که دیگر نیازی به تقلید از شما ندارند و خودشان می‌توانند بفهمند.

ثالثا: عاقبت کار چشم پزشکان و متخصصین دیگر در همین دنیا مشخص می‌شود و حتی چنانچه مشهور شد که پزشکی در کار خود ناشی است بطور حتم کسی نزد او نخواهد رفت ولی در مورد تقلید کسی نتیجه آن را نمی‌فهمد و از آن جهان کسی بر نمی‌گردد تا نتیجه را به مردم اطلاع دهد (گرچه اگر ذره‌ای عقل خود را بکار بیندازید نتایج شوم آنرا در همین جا می‌بینید)

رابعا: شما قیاس را قبول ندارید، پس چرا امور دینی انسانها را با مسائلی چون پزشک و بیمار و غیره... قیاس می‌کنید؟

خامسا: در سوره نجم آیه28 و سوره اسراء آیه36 و سوره یونس آیه36 پیروی از ظن و گمان نهی شده است و به اجماع علما رساله‌های تقلیدی ظنی الصدورند و البته واضح است، چون رساله‌ها گوناگون هستند و ممکن است مرجعی دیگر نظری دیگر داشته باشد، پس طبق قرآن نمی‌توان از ظن پیروی کرد.

سؤال 67:

در سوره نساء آیه 59 آمده: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا٥٩﴾ [النساء: 59]. «ای اهل ایمان اطاعت کنید از فرمان خدا و اطاعت کنید از فرمان رسول خدا و فرماندارانتان، و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم خدا (قرآن) و رسول (سنت) باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا و رسول) برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود». علمای رافضی، اولی الامر را همان امام معصوم و من عندالله می‌دانند، سوال اینجاست که کلمه +مِنكُمۡ\_ در آیه چیست؟ چون +مِنكُمۡ\_ یعنی از خودتان، یعنی اولی الامر و حاکمی از خودتان و این با عقیده شیعیان در تضاد است و طبق این عقیده باید مثلا من اهل بیت نبی می­آمد نه +مِنكُمۡ\_، چون همه که امام و معصوم نیستند و اصلا خودتان یعنی ما و بقیه مردم عادی و مشخص است که مردم عادی با امامان خارق العاده شیعه تفاوتی از زمین تا آسمان دارند، خلقت ما از خاک است ولی، خلقت امامان از نور است!! ما معصوم نیستیم در صورتیکه امامان معصوم از ذره‌ای سهو و خطا هستند!! ما کرامات یا معجزه‌ای نداریم ولی از هر انگشت امامان اعمال خارق العاده‌ای بیرون می‌آید!! در ضمن معنای منکم با توجه به آیات دیگر روشن می­شود، در سوره انفال آیه75 آمده:­ ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡ﴾ [الأنفال: 75]. «و کسانی که بعدا ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‏اند اینان از زمره شمایند». (پس نگفته فقط اهل بیت یا فقط علی ÷ و فرزندانش جزء+مِنكُمۡ\_ می‌شوند)، در انتهای آیه59 سوره نساء آمده که چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا و رسول بازگردید، سوال اینجاست که مگر کسی حق دارد با امامی که معصوم از خطا است نزاع کند؟ مگر سخن امامان معصوم همچون وحی نیست؟ پس چگونه می‌توان با ایشان نزاع داشت؟ در آیه باید چنین می‌آمد که هرچه امام معصوم گفت فوری اطاعت کنید، همانطور که در مورد پیامبر ص همینگونه آمده است و امر به اطاعت او شده است و آیا در جایی به مخالفت و نزاع با پیغمبر اسلام ص اشاره شده و این امر را عادی شمرده یا برعکس از آن نهی نیز شده است؟ اصلا‌شان نزول این آیه بخاطر تنازع با فرمانده است، اطاعت از خدا و رسول که از اول تا آخر قرآن ذکر شده و هرکس اینرا می‌داند، پس موضوع اصلی همان تنازع با حاکم است و چنانچه امام همچون رسول بود که تنازع با او ممکن نبود. لازم به تذکر است که علمایی چون جناب قزوینی پاسخهای خنده‌دار و جالبی برای تنازع در این آیه دارند که چه بسا این تنازع با اولی الامر و معصوم بر سر همان موضوع خلافت او می‌باشد!!! در اینجا دیگر باید قضاوت را گذاشت به عهده عقل و شعور خواننده محترم.

سؤال 69:

در قرآن، بیان شده که خلقت انسانها از خاک است (سوره‌های اسراء/61 و مومنون/79/12 و کهف/37 و حجر/26 و سجده/7 و حج/5) پس به چه دلیل شما خلقت معصومین خود را از نور می‌دانید؟ چرا طبق روایات جعلی عمل می‌کنید؟ چرا روایات را بر آیات قرآن ترجیح می‌دهید و قرآن را روایت زده می‌کنید و آیاتش را با روایات و احادیث به نفع خود تفسیر و توجیه می‌کنید؟!!

سؤال 70:

در سوره فاطر آیه 22 آمده: ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسۡمِعُ مَن يَشَآءُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ٢٢﴾ [فاطر: 22]. «و زندگان و مردگان یکسان نیستند خداست که هر که را بخواهد شنوا مى‏گرداند و تو کسانى را که در گورهایند نمى‏توانى شنوا سازى». در سوره نحل آیه 21 نیز آمده: ﴿أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ٢١﴾ [النحل: 21]. «مردگان غیر زندگانند و نمى‏دانند­کى برانگیخته خواهند شد». در این آیات تصریح شده که مردگان و زندگان یکسان نیستند، پس چطور شما به زیارات قبور امام و امامزاده می‌روید؟ و از ایشان طلب حاجت می‌کنید؟ و در هر جا ایشان را صدا زده و می‌خوانید؟! و در واقع همچون زندگان با آنها رفتار می‌کنید؟!.

سؤال 71:

در سوره بقره آیه 259 بیان شده که بنده خدا (حضرت عزیر ÷) توسط خداوند می­میرد و دوباره زنده می­شود و در هنگام زنده شدن حتی از الاغ خویش و از زمان مرده بودن خویش هم خبر ندارد، در سوره مائده آیات/116/ 117 نیز خداوند از حضرت عیسی­ ÷ می­پرسد﴿ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [المائدة: 116]. «آیا تو به پیروانت گفتی که من و مادرم را مثل خدا پرستش کنید و معبود قرار دهید؟» و عیسی در پاسخ می‌گوید: ﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡ﴾ [المائدة: 117]. «تا زمانی که درمیانشان بودم، مراقب و گواهشان بودم و چون مرا (از میانشان) برداشتی، خودت مراقبشان بودی». و در سوره احقاف آمده: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٤ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ٦﴾ [الأحقاف: 4-6]. «بگو: آیا به معبودانی که جز الله می‌خوانید، توجه کرده‌اید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا آیا در آفرینش آسمان‌ها سهم و مشارکتی دارند؟ اگر راست می‌گویید کتابی که پیش از این نازل شده یا اثری از دانش (پیامبران گذشته) برایم بیاورید (که شرک را تأیید کند). ﯪ وچه کسی گمراه‌تر از کسی است که جز الله، را به فریاد می‌خواند که تا رستاخیز درخواستش را پاسخ نمی‌گوید و معبودان باطل، از دعا و درخواست اینها بی‌خبرند. ﯽو آن گاه که مردم برانگیخته می‌شوند، این معبودها دشمن ایشان خواهند بود و دعا و عبادت اینها را انکار خواهند کرد.». و در سوره نحل آیه21 نیز آمده ﴿أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ٢١﴾ [النحل: 21]. «مردگان غیر زندگانند و هیچ حس و شعور ندارند که در چه هنگام مبعوث می‌شوند». پس چرا شما ائمه مرده در گور را می‌خوانید و ایشان را حی و حاضر دانسته و در هر کجا همچون خدا صدا می‌زنید؟!! چرا مخالف قرآن عمل می‌کنید؟! لابد طبق روایات به این نتایج شگرف رسیده اید!! چون اگر روایات نبودند من نمی‌دانم شما می‌خواستید چکار بکنید؟!!!.

سؤال 72:

حضرت علی ÷ در خطبه 235 نهج البلاغه در مورد اموات فرموده: «رفتگان گورشان خانه هایشان گشت و اموالشان به میراث رفت، کسی که بر سر گورشان می‌آید نمی‌شناسند و به کسی که برایشان گریه می‌کند توجهی ندارند، و هر کس ایشان را بخواند جواب نمی‌دهند». و در خطبه 111 فرموده: «هر کس ایشان را بخواند پاسخ ندهند و ظلم و ستمی را دفع نکنند و متوجه مداحی کسی نمی‌شوند».و در خطبه 221 فرموده: «اگر آنها (اموات و قبور) مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر». و نیز فرموده: «آنها نه از دگرگونی‌ها نگرانند و نه از زلزله‌ها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسی دارند». و فرموده: «آنان گویا بودند و لال شدند و شنوا بودند و کر گشتند و حرکاتشان به سکون تبدیل شد». سوال اینجاست که چرا شما امامان مرده (و حتی امامزاده ها) را شنوا و حی و حاضر می‌دانید و ایشان را می‌خوانید؟ چرا به سخنان امام و پیشوای خود توجهی ندارید؟ (البته اگر راست بگوئید و حضرت علی را واقعا الگوی خویش بدانید، چون من تصور دارم شما بیشتر جناب مجلسی را الگوی خویش می‌دانید).

سؤال 73:

کافران و مشرکین زمان پیامبر ص خداوند را قبول داشته‌اند، طبق سوره مومنون که در آیات/38/85/87/89 بیان شده و سوره عنکبوت آیات61/63 و سوره لقمان آیه25 و سوره زخرف آیه87 و سوره زمر آیه38، ولی برای این خدای خود (یعنی الله) قائل به واسطه و شفیع بوده‌اند، طبق سوره زمر آیه3 و سوره یونس آیه18 و سوره احقاف آیه28، سوال ما اینجاست که می‌شود بفرمایید تفاوت شما با مشرکین مکه در چیست؟! چون شما نیز دقیقا همین استدلال را در مورد امامان خود دارید و ایشان را واسطه و شفیع میان خود و خدای خود می‌دانید. اگر بنا بر توجیهات شما باشد پس ابوجهل هم از بت لات طلب حاجت نداشته بلکه این مجسمه فرد صالح (مانند قبر فردی صالح) را تنها واسطه‌ای بین خود و خدایش می‌دانسته و خدا را به عنوان خدایی قبول داشته است.

سؤال 74:

در قرآن آمده: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠﴾ [غافر: 60]. «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانى که از پرستش من کبر مى‏ورزند به زودى خوار در دوزخ درمى‏آیند». چرا خداوند فرموده تنها مرا بخوانید و چرا به خواندن امامان و امامزاده‌ها و افراد صالح و قبورشان اشاره‌ای نیست[[55]](#footnote-55)؟ چرا امامان شما در دعاهای خود تنها خدا را می‌خوانده‌اند، همچون حضرت علی ÷ در صحیفۀ علویه در دعاهای صباح، جمل، شش ماه، یمانی، کمیل، صفین، شعبان فرموده: **«**الحمد لله الذي أدعوه فیجیبني، الحمدلله الذي أسئله فیعطیني، الحمدلله الذي أنادیه كلما شئت لحاجتي، إلهي أنت الذي تنفس عند الغموم كربتي، بك أنزلت حاجتي فلا تردني، بابك مفتوح للطلب والوغول، فإني أتوسل إلیك بتوحیدك وتهلیلك وتمجیدك وتكبیرك وتعظیمك، لا مفزعا أتوجه إلیه أمري غیر قبولك عذري، اللهم اجعل رغبتي في مسئلتي إیاك، فقد جعلت الإقرار بالذنب إلیك وسیلتی**»**. همینطور حضرت زین العابدین در صحیفة سجادیه دعاهای 46-45 تنها خدا را خوانده است.

سؤال 75:

مدعیان تشیع برای توجیه ساخت گنبد و بارگاه و قصر بر روی قبور اولیاء به این آیه از قرآن اشاره دارند و به ساخت مسجد در کنار قبر اولیاء استناد می‌کنند: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَعۡثَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ لِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لَا رَيۡبَ فِيهَآ إِذۡ يَتَنَٰزَعُونَ بَيۡنَهُمۡ أَمۡرَهُمۡۖ فَقَالُواْ ٱبۡنُواْ عَلَيۡهِم بُنۡيَٰنٗاۖ رَّبُّهُمۡ أَعۡلَمُ بِهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا٢١﴾ [الکهف: 21]. «و بدین گونه (مردم آن دیار را) بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و (در فرا رسیدن) قیامت هیچ شکى نیست هنگامى که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع مى‏کردند پس (عده‏اى) گفتند بر روى آنها بنیانی بگذاریم (بنیان: بنا، گنبد و بارگاه!) پروردگارشان به (حال) آنان داناتر است (سرانجام) کسانى که بر کارشان غلبه یافتند گفتند حتما بر ایشان اتخاذ می‌کنیم محل سجده را».

در پاسخ باید گفت که درون فضای کوچک غار نمی‌توان ساختمانی ساخت و بنابراین عده­ای قصد داشته‌اند که همچون روافض بر روی جنازه اصحاب کهف، بنیان و سازه­ای کوچک همچون ضریح بسازند و البته آنها که غلبه داشتند از این کار ممانعت به عمل آوردند و گفتند: آنجا را مسجد (نه امامزاده) و محل عبادت خدای یکتا (نه عبادت اصحاب کهف) می‌کنیم».

از همه گذشته در آیه آمده آنهایی که غلبه داشتند و نگفته که بر حق بودند یا بر باطل، در ضمن چنانچه همین مسجد مورد نظر شما می‌باشد می‌شود بفرمایید کدامیک از این امامزاده‌ها و قبور امامان، مسجد هستند؟!! و آیا مردم به نیت مسجد به آنجا می‌روند؟! آیا نام آنها مسجد است یا امام زاده؟ شما در این محلها دور قبر می‌چرخید و آنجا ضریح می‌گذارید و پول می‌ریزید و حاجت می‌طلبید و نذری می‌پزید و زن صیغه می‌کنید و... آیا نام این محل مسجد است یا بتکده و فاحشه خانه؟! در مسجد، ضریح نداریم و دور قبر کسی نمی‌گردیم!! در آیه آمده که بین دو گروه، تنازع و اختلاف پیش آمده و گروهی که غلبه داشته چنین پیشنهادی داده‌اند و این مسئله ربطی به مجوز قبرسازی ندارد. مسجد، محلی برای عبادت خداست و آنها چگونه می‌خواسته‌اند درون آن غار ساختمان بسازند؟!! و البته ساختن یک مسجد در کنار آنجا ربطی به ساختن گنبد و بارگاه و ضریحهای شما ندارد که بر روی خود قبور می‌باشند. جالب است که همین آیه ادعای شما را رد می‌کند، چون خواسته مردم به قبور مردگان توجهی نداشته باشند و تنها به مسجد که محل عبادت خداست معطوف شوند و از بنا بر روی قبور اولیاء جهت تکریم و احترام ایشان جلوگیری شده است و به نظر ما همین آیه مخالف قبر سازی است، زیرا خداوند می‌فرماید: بین دو گروه منازعه (دعوی) شد، عده‌ای گفتند روی قبر آنها بنیانی بسازیم ولی عده‌ای دیگر گفتند این محل را سجده گاه قرار دهیم. دقت کنید نگفتند ابنوا (بنا کنیم) یا احدثوا (احداث کنیم) بلکه گفتند: +لَنَتَّخِذَنَّ\_ یعنی اتخاذ کنیم، زیرا مسجد به معنای مصطلح آن یعنی ساختمان هم می‌تواند نباشد، شما می‌توانید به یک قطعه زمین صاف که در آن خدا عبادت شود بگویید مسجد و مسجد در لغت عرب یعنی: محل سجده، بنابراین مشخص نیست که ساختمانی بنا شده باشد و در آیه نیز نیامده که اینکار شد یا نشد.

سؤال 76:

علمای مدعی تشیع، برای توجیه ساخت قبور به این مورد اشاره دارند که پیامبر ص پس از مراجعت به مکه و پس از 40 سال به زیارت قبر مادرشان رفتند و این نشان می‌دهد که آن قبر دلالت و نشانه‌ای داشته و مشخص بوده است. در پاسخ باید گفت: اولا: به عقیده شما معصومین دارای علم غیب هستند و بنابراین براحتی می‌توانند محل دفن اشخاص مورد نظرشان را پیدا کنند (اگر بطور مثال در داستانی ذکر می‌شد که یکی از معصومین محل دفن شخصی را گم کرده و ما این داستان را برای عدم داشتن علم غیب بیان می‌کردیم، بطور حتم شما قبول نمی‌کردید) ثانیا: وجود نشانه‌های مختصر در آن زمان ربطی به جواز ساخت گنبد و بارگاه و ضریح ندارد و جای هر قبری تا حدودی مشخص است و چنانچه چهار انگشت بلندی داشته باشد قابل شناسایی است (و بنا به دستور پیامبر این کار اشکالی ندارد) و موردی که در ذهن شماست لابد باید پیامبر ص از چند کیلومتری قبر مادرش را می‌دیده است، یعنی ساختمانی چون حرم امام رضا که از چند کیلومتری هم دیده شود و البته شناسایی چنین قبری خیلی مشکل نیست. ثالثا: جمعیت مردم و تعداد قبورشان در آن زمان قابل قیاس با زمان حال نیست و در زمان پیامبر ص، قبر مادر ایشان خیلی راحت شناسایی می‌شده است، چون میان قبور مختلف و زیادی نبوده که مشخص نباشد و از ابتدا در محلی معلوم بوده است. رابعا: برای تشخیص قبر مربوطه، نیازی نبوده که حتماً از سطح زمین بسیار مرتفع بوده باشد یا ساخته‌ای داشته باشد، بلکه تنها بودن قطعه سنگی کوچک بر روی آن، باعث پیدا بودنش می‌شده است. خامسا: چطور هم اکنون قبر 4 امام شما در قبرستان بقیع مشخص است؟ قبر مادر پیامبر ص نیز همینگونه مشخص بوده و همینگونه دارای نشانه بوده است، پس مشخص بودن یک قبر دلیل بر ساختن گنبد و بارگاه و ضریح بر روی آن نمی‌شود.

سؤال 77:

ابتدا به آیات زیر دقت کنید:

* ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ٥٦﴾ [القصص: 56]. «در حقیقت تو هر که را دوست دارى نمى‏توانى راهنمایى کنى لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایى مى‏کند و او به راه‏یافتگان داناتر است».
* ﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٦٣﴾ [الأنفال: 63]. «و اگر بخواهند تو را بفریبند [یارى] خدا براى تو بس است همو بود که تو را با یارى خود و مؤمنان نیرومند گردانید. و میان دلهایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روى زمین است همه را خرج مى‏کردى نمى‏توانستى میان دلهایشان الفت برقرار کنى ولى خدا بود که میان آنان الفت انداخت چرا که او تواناى حکیم است».
* ﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ٥٠﴾ [الأنعام: 50]. «ای پیامبر بگو من به شما نمى‏گویم گنجینه‏هاى خدا نزد من است و غیب نیز نمى‏دانم و به شما نمى‏گویم که من فرشته‏ام جز آنچه را که به‌سوى من وحى مى‏شود پیروى نمى‏کنم بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمى‏کنید».

جالب است که خداوند به وضوح و روشنی هر چه تمامتر (و بدون نیاز به توجیه و تفسیر و بازی با کلمات) می‌فرماید حتی پیامبر عزیز اسلام در زمان حیات و نبوت! دخالت و تسلطی در امور ندارند آنگاه شیعیان محترم، اطراف قبر امامزاده‌ها دنبال چه چیزی می‌گردند؟!!! نکته جالب‌تر اینجاست که مخالفین اسلام به اینگونه آیات ایراد می‌گیرند که چرا خداوند در آیات متعددی فرموده: فقط هرکسی که خداوند بخواهد هدایت می­شود؟ و اینرا نوعی جبر تلقی می‌کنند، در صورتیکه راز این نکته در پاسخی است که دادیم: خداوند می‌خواهد توجه مردم را از تمامی علل و اسباب دنیوی (حتی وجود نازنین شخص پیامبر ص) به یک نقطه (توحید) که آن الله است معطوف کند، زیرا فقط در این صورت است که بساط شرک و خرافه و ولایت و ارباب و دیکتاتوری و طاغوت برای همیشه بسته می‌شود.

سؤال 78:

علمای رافضی برای دعا کردن و برای مستجاب شدن آن، بسوی قبر ائمه خود پناه می‌برند و ایشان را واسطه قرار می‌دهند ولی در قرآن می‌خوانیم که حتی دعای ابلیس بدون واسطه بوده و البته قبول نیز شده است، در سوره اعراف آیات14/15 و سوره حجر آیه36 و سوره ص آیات79/80/81 آمده که ابلیس گفت: خدایا مرا تا قیامت مهلت ده و خداوند نیز قبول می‌کند و ابلیس تا قیامت مهلت می‌یابد، همینطور دعای مردم ناسپاس و کافری که در سوره لقمان آیه 32 و سوره اسراء آیه 67 و سوره یونس آیات 22/23 آمده هنگامی که در طوفان در حال غرق بوده‌اند، در آن حال تنها خداوند را خوانده­اند (نه اینکه واسطه بیاورند و مثلا به حضرت یونس متوسل شوند!) و خداوند هم دعای آنان را قبول کرده است، ولی پس از نجات دوباره خداوند را فراموش می‌کرده‌اند. حال چطور است که شما خود را از ابلیس و کفار کمتر می‌دانید؟!!.

سؤال 79:

چرا شما نام فرزندان خود را عبدالحسین یا عبدالعلی یا عبدالرضا می‌گذارید؟ مگر بنده غیر خدا بودن شرک نیست؟ و در واقع عبد­الله و عبدالرحمن صحیح هستند. علمای رافضی در پاسخ می‌گویند در زبان عربی کلمه عبد تنها به معنای بندگی بکار نرفته است و معنای خضوع نیز می‌دهد و این اسامی نیز به معنای بنده امامان نیستند و به عنوان خاضع بودن در برابر ایشان است و نوکری حسین س را داشتن منظور است نه بندگی او و چنانچه به فردی که عبدالحسین است بگویی آیا حسین خدای توست؟ در جواب می‌گوید: خیر و ما حسین ÷ را خدا نمی‌دانیم. در جواب به این ماست مالی‌ها باید چند نکته را متذکر شویم، اولا: اگر این اسامی بلااشکال هستند، پس چرا در سنت نبی اکرم ص خبری از آنها نیست و می‌بینیم که نام اکثر صحابه ش عبدالله یا عبدالرحمن بوده است، چرا کسی عبدالمحمد نبوده است؟ یا حتی در زمان خلافت حضرت علی ÷ چرا عبدالعلی نبوده است؟ ثانیا: اگر عبد در عبدالحسین معنای بندگی ندارد، پس عبد در عبدالله چیست و چه معنایی دارد؟ ثالثا: اینکه خدا را به عنوان خدایی و جدا از حسین قبول دارید خیلی بامزه است و ما را به یاد کفار مکه می‌اندازید که خدا را جدا از بتهای خود قبول داشته‌اند، مسئله در شیوه بندگی کردن و نداشتن واسطه و پناه نبردن به من دون الله است، در دعا کردن و صدا زدن غیرخدا نیز آن فرد مشرک، الله را جدا از خدایان دیگرش قبول دارد ولی چون صفات خدایی به خدایان خود داده مشرک شده است، پس اگر کسی واقعا خود را بنده خدا بداند نام خود را عبدالحسین نمی‌گذارد بلکه عبدالله می‌گذارد، مثل این است که کسی بگوید خدا را قبول دارم ولی نماز نمی‌خوانم!!! رابعا: چنانچه منظور شما از عبد فقط نوکری حسین و امامان است باید گفت که این نیز اشتباه است، مگر حسین نوکر می‌خواهد؟ نوکری حسین یعنی چه؟ هر انسان، شخصیت و مقام خود را دارد و نباید در برابر مخلوقی دیگر خودش را کوچک کند، اگر امام حسین س نیز زنده بود به شما می‌گفت من نیازی به نوکر ندارم و مطمئن باشید که شما را از اینگونه حماقتها باز می‌داشت. حضرت علی ÷ که درود بر روان پاک و اندیشه آگاهش باد می‌فرمایند: بنده دیگری مباش در حالیکه خدا تو را آزاد آفریده است. پس لعنت بر کسانی که کاملا مخالف اندیشه متعالی آن بزرگوار و به نام او اسلام و انسانیت را به لجن کشیده‌اند. خامسا: در مورد معنای کلمه عبد نیز باید آنرا در شرع و در قرآن جستجو کرد و باید دید که بیشتر برای چه منظور بکار رفته است و بیشترین معنای آن چه بوده است؟ مسلم است که عبد بطور شدیدی و تنها به معنای بنده و بندگی کردن است.

سؤال 80:

علما و آخوندهای مدعی تشیع، قصد دارند به هر نحو که شده ازدواج ام کلثوم ب دختر فاطمه زهرا ب با حضرت عمر س را خدشه دار کنند و روایات مربوط به این قضیه را به هر صورت تاویل و توجیه و ماست مالی می‌کنند، ولی هیچگاه به سخن عالم طراز اول خودشان جناب علامه مجلسی اشاره‌ای ندارند، چون خیلی باب میلشان نیست، در اینجا متن گفته ایشان را می‌آوریم تا خواننده گرامی بداند که علمای مدعی تشیع به هنگام رد کردن این ازدواج به این سخن اشاره‌ای ندارند: علامه مجلسی در بحار الانوار جلد42 صفحه 109 چنین نوشته: انکار شیخ مفید درباره اصل واقعه (ازدواج خلیفه با ام کلثوم) تنها مربوط به آنستکه این حادثه از طریق آنان (اهل سنت) ثابت نمی‌شود وگرنه، پس از ورود اخباری که (از طریق امامیه) گذشت انکار این امر، شگفت است! و کلینی به سند خود (سلسله سند را می‌آورد) از ابوعبدالله صادق­ ÷ گزارش نموده که گفت: چون عمر س وفات یافت، علی ÷ نزد ام کلثوم ب رفت و او را به خانه خود برد. و همانند این روایت با سند دیگر (سند را ذکر می‌کند) از ابوعبدالله صادق­ ÷ نیز گزارش شده است.

سؤال 81:

انسان‌ها شدیدترین سرزنش‌های خود را نثار کسانی می‌کنند که آنها را از همه بیشتر دوست دارند (کلینک.کریس ال 1381 انسان سالم زندگی سالم ترجمه علی محمد گودرزی. انتشارات رسا – تهران) این نکته‌ای است که نه تنها از نقطه نظر علمی ثابت شده بلکه هر انسان عاقلی از صبح تا شب نمونه‌های فراوانی از آنرا در خصوص خودش و دیگران تجربه می‌کند. مانند پدر و مادری که فرزند خود را به خاطر خطایی کوچک سرزنش می‌کنند یا یک مربی که بر شاگرد خود به خاطر شدت علاقه، سخت می‌گیرد و... اکنون علمای رافضی نمونه‌های راست و دروغ متعددی را از تاریخ بیرون می‌کشند که مثلا خداوند و یا پیامبر ص در فلان موقع و فلان محل و فلان واقعه، ابوبکر و عمر ب را توبیخ و سرزنش کردند! خوب اگر این موارد راست باشد نشانه شدت علاقه پیامبر ص و خداوند به آنها بوده و نه نشانه تنفر!.

سؤال 82:

طبق روایات عده‌ای از منافقین قصد کشتن پیامبر ص را داشته‌اند و قصد داشته‌اند پیامبر اسلام را به هنگام سوار بودن بر مرکبش به دره‌ای بیندازند که البته موفق نمی‌شوند و پیامبر ص و حذیفه ایشان را می‌شناسند، پیامبر ص به حذیفه س سفارش می‌کند که اسامی آنها را نزد کسی فاش نسازد و حذیفه س لقب صاحب سر رسول ص را داشته است. حال روافض ابوبکر و عمر ب­را جزء این دسته از منافقین می‌دانند!!![[56]](#footnote-56) سوال اینجاست که به جز حذیفه س کسی از این اسامی‌با خبر نبوده پس شما از کجا متوجه شده اید که ابوبکر و عمر ب نیز جزء این دسته بوده‌اند؟! اگر بگوئید حضرت علی ÷ می‌دانسته و پیامبر ص به او گفته بوده است که بسیار مسخره می‌شود، چون این بدین معناست که پیامبر ص از طرفی به حذیفه گفته به کسی چیزی نگو ولی خودش از طرفی دیگر علی ÷ را با خبر ساخته است؟!!! اگر بگوئید خود حذیفه (یا هر کس دیگر) این موضوع را فاش ساخته است، این نیز مورد قبول نیست، چون کسی که سر رسول ص را فاش سازد حرفش معتبر نخواهد بود و مطرود است.

سؤال 83:

محققان شما قلمفرسایی‌های زیادی کرده‌اند تا ثابت کنند خلفای اول و دوم نعوذبالله منافق بوده‌اند و یا اینکه با یهود سروکار داشته‌اند[[57]](#footnote-57) و... سؤالات زیر در این رابطه است:

* اگر مسبب اصلی فتنه و انحراف، ابوبکر و عمر بودند ب چرا خدا پیامبر ص را مطلع نساخت و چرا پیامبر ص که به زعم شما علم غیب داشت آنها را اینهمه به خود نزدیک می‌کرد؟ به خصوص در مدینه که دیگر قدرت در دست انصار ش بود و نه مهاجرین ش و اینکه ابوبکر و عمر ب قبیله‌ای هم در آنجا نداشتند[[58]](#footnote-58)!.
* بین علمای شیعه و سنی اجماع است که هر آیه‌ای که کلمه منافق در آن باشد مدنی است، محققان شرلوک هولمز شما از کجا متوجه شدند ابوبکر و عمر ب که از مهاجرین مکه بودند منافق هستند؟! آیا آنها پس از 1400 سال، داناتر از خداوند و پیامبر اسلام و اجتماع سقیفه هستند؟!!.
* هدف این منافقان از غصب خلافت چه بوده؟ رواج بت پرستی؟ ساختن حرمسرا؟ غارت بیت المال؟ سپردن خلافت به فرزندانشان؟!!!.
* هدف اصحاب ش و به خصوص مردم مدینه از کنار گذاشتن علی ÷ و روی کار آوردن ابوبکر س چه بود؟ و اصولا اینکار چه نفعی برای آنها داشت تا خودشان را به خاطر آن جهنمی‌کنند؟!.
* چرا این منافقان اینهمه سعی در انتشار اسلام در جهان و مکتوب کردن قرآن و جلوگیری از انحراف قرآن داشتند؟
* چرا خلیفه دوم در زمان خلافتش یهودیان را از شبه جزیره عربستان بیرون کرد؟ (ابتدا از فدک شروع کرد) و پس از آن سهم (یا همان باج) مولفه قلوبهم را حذف کرد؟
* چرا این منافقان وقتی زمان تقسیم غنیمت می‌شد ابتدا سهم اهل بیت پیامبر ص و سپس سهم حافظان قرآن را می‌دادند؟!.
* خداوند در قرآن به پیامبر اسلام ص دستور اکید داده که حتی بر جنازه منافقان حاضر نشو! ولی به آنها زن بده! و از آنها زن بگیر و آنها را امیرالحاج و امام جماعت مسجد کن! و چرا حضرت علی ÷ بر خلاف دستور خداوند نه تنها در تمامی نمازهای جماعت پشت سر خلفاء نماز می‌خواند بلکه پس از مرگ آنها نیز بر جنازه و قبر آنها حاضر شده و آن جملات ستایش آمیز را در خصوص عمر ابن خطاب س ایراد نمود؟!.
* برای جلوگیری از اطاله کلام برای شما آدرس چند آیه از قرآن را می‌آوردم که خداوند دقیقا در آنها برخی از مردم مدینه و اعراب اطراف شهر مدینه را از زمره منافقان اعلام نموده است و نه مهاجرین از مکه را: توبه 101 و سوره احزاب آیات 12 به بعدش و همچنین آیه 60.
* خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبر ص می‌فرماید: ﴿لَا تَعۡلَمُهُمۡ﴾ [التوبة: 101]. تو منافقان را نمی‌شناسی (توبه 64 و 101) اکنون شما پس از گذشت 1400 سال در کشور و فرهنگی دیگر، چگونه متوجه منافق بودن ابوبکر و عمر ب شده اید؟ البته من قبول دارم که آیاتی نیز وجود دارد دال بر اینکه پیامبر اسلام ص از نفاق عده‌ای اطلاع داشته ولی اینها افرادی از مدینه بوده‌اند (به ریاست عبدالله ابن ابی) که نفاق خود را آشکار می‌کرده‌اند و در حقیقت نه تنها پیامبر ص بلکه برخی از اصحاب تیز بین مانند عمر و ابوبکر و حضرت علی ش نیز از نفاق آنها مطلع بوده‌اند.

سؤال 84:

یک سؤال مهم تحلیلی و نه جدلی که من از شما خواهش می‌کنم با چشم دل به آن نگاه کنید. ما فرض می‌کنیم که احادیث زیر صحیح است:

* پیروان علی رستگارند. «إن شیعة علی هم الفائزون».
* من شهر علم و علی باب آن است.
* هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد بر مرگ جاهلیت مرده است.
* من در میان شما دو چیز مهم به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و عترت خاندانم را. این دو تا کنار حوض کوثر از هم جدا نمی‌شوند.

اکنون یک فرض بسیار محال دیگر هم می‌آوریم: فرض می‌کنیم (که نعوذ بالله) ما نیازی به قرآن و سنت پیامبر ص هم نداریم و سیره حضرت علی برای ما کافی است! (آیا شیعه‌ای تندرو‌تر از این سراغ دارید؟!) قبل از طرح سؤال اصلی، تذکر یک نکته واجب است:

* + اعتقاد یا عدم اعتقاد به خلافت حضرت علی ÷، غصب فدک یا عدم غصب فدک، حمله به خانه فاطمه یا عدم حمله، دست به سینه نماز خواندن یا دست باز خواندن و...... مطمئنا نادان‌ترین و بی‌خبرترین شیعیان و سنی­ها در عصر حاضر، قبول دارند که اعتقاد یا عدم اعتقاد به این موارد، نه در روز قیامت کسی را جهنمی می‌کند و نه کسی را بهشتی! اکنون از این چند مساله که اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن ذره‌ای سود به حال دنیا و آخرت کسی ندارد می‌گذریم و می‌رویم سراغ عقاید اصلی و رفتار اصلی­ حضرت علی ÷ که ما باید از آنها پیروی کنیم تا شیعه واقعی علی باشیم. اتفاقا نه تنها برادران اهل سنت تمامی‌آین موارد را قبول دارند بلکه سایر ادیان جهان و حتی کمونیست‌های بی‌خدا نیز این موارد را قبول دارند:
* فقیر نوازی و عدالت محوری شخصی و حکومتی.
* شیفته صلح و دوری از جنگ[[59]](#footnote-59).
* ممانعت از لعن و نفرین[[60]](#footnote-60).
* نگرفتن خمس منافع سالیانه از مردم در زمان خلافت‌شان.
* توصیه اکید به فرمانداران در خواندن نماز در 5 وقت به صورت جداگانه[[61]](#footnote-61).
* نگفتن جمله اشهد ان علی ولی الله در اذان[[62]](#footnote-62).
* ازدواج با همسر ابوبکر ÷ و دادن دختر خود به خلیفه دوم.
* دو بار جانشین عمر س در مدینه.
* دادن مشورتهای متعدد به خلیفه دوم[[63]](#footnote-63).
* انتخاب خلیفه حق مهاجر و انصار است[[64]](#footnote-64).
* التزام به اتحاد و مبارزه با تفرقه افکنی[[65]](#footnote-65).
* دشمنی با خرافات و بدعتهایی نظیر عزاداری[[66]](#footnote-66) و دنبال حاکمان دویدن[[67]](#footnote-67) (چه رسد به گنبد و بارگاه ساختن روی قبر نوادگان آنها!).
* نگذاشتن حتی یک آجر روی قبر پیامبر اسلام ص یا فاطمه یا خدیجه یا حمزه ش یا دیگر شهدا[[68]](#footnote-68).
* تحمل مخالف و عاشق نوع بنی بشر بودن (سوای هر دین و مذهب آنها)[[69]](#footnote-69).
* عدم اعتقاد به صیغه.
* عدم علاقه به حکومت.
* عدم اعتقاد به واسطه و شفیع[[70]](#footnote-70).
* نداشتن زندان سیاسی و ترور و شکنجه مخالفان و...

و صدها مورد دیگر که خدا را هزاران مرتبه شکر، ذات تئوریک حکومت اسلامی در این 32 سال نشان داد نه تنها پیرو علی ÷ نیست بلکه کاملا مخالف سیره حضرت علی ÷ عمل می‌کند؟ خوب، شما که خودتان پیرو علی ÷ نیستید اینهمه حدیث و روایت در پیروی از حضرت علی ÷ چیست که صبح تا شب در بوق و کرنا کرده اید؟! به خداوند قسم اگر به بدترین کشورهای مسلمان بروید خواهید دید که اسلام و اخلاق و منش مردم آنجا به اسلام نزدیکتر از شماست. سؤال من که اینهمه برای آن مقدمه چینی کردم این است: آری ما می‌خواهیم طبق همان احادیث شما پیرو و شیعه حضرت علی ÷ باشیم و ایشان امام ما باشند! ولی آیا شما حاضرید و توانایی آنرا دارید و به ما اجازه می‌دهید؟ یا زیر قرنها جهل و خرافه و تعصب دفن شده اید و نه نمی‌توانید و نه به دیگران اجازه این کار را می‌دهید! گرچه اکثر روحانیون به سؤال من پاسخ منفی می‌دهند ولی گذشت زمان ثابت خواهد کرد که مردم ایران روزی حقیقت را خواهند فهمید ان‌شاء‌الله.

سؤال 85:

یک بار، نامه حضرت علی ÷ به مالک اشتر را مرور کنید و همچنین روش حکومت داری ایشان را؟ چرا روحانیون شیعه پس از 14 قرن کار آکادمیک روی مبانی فکری خودشان و در کشوری که عظیم‌ترین منابع گاز و نفت را دارد و 98 درصد مردم در ابتدا طرفدار آنها بودند و وفور مغزهای متفکر و... آری چرا نه تنها نتوانستید به روح تعالیم عالیه اسلام و سیره حضرت علی نزدیک شوید بلکه مردم ایران روز به روز بی‌اخلاق‌تر، بی‌حیاتر، تنبل‌تر و کینه‌توزتر شده، آمار تارکین صلاه و طلاق‌ها و اعتیاد نیز روز به روز بیشتر می‌شود؟ آیا این بیانگر آن نیست که یک گوشه کار می‌لنگد؟ یک گوشه که نام آن شرک به خداست! البته من آدم منصفی هستم و قبول دارم که مناطق مستضعف نشین فراوانی در زمان شما آب و برقدار و گاز دار شد، کمیته امداد تشکیل شد، جهاد سازندگی تشکیل شد و مردم در برخی از مقاطع (زمان خاتمی) توانستند حرف دلشان را بزنند و از دخالت آشکار بیگانگان در کشور جلوگیری بعمل آمد، ولی یک سؤال: آیا اینها ارزش آنرا داشت که بیشتر مردم ابتدا نسبت به شما و سپس نسبت به دین بدگمان شوند؟ موسس کارخانجات عظیم بوش در آلمان، صد سال قبل گفته بود: حاضرم تمام سرمایه ام را بدهم ولی اعتماد مردم را از دست ندهم. متاسفانه روحانیون برای کسب قدرت همه چیز خود را دادند و اعتماد مردم را نیز از دست دادند. نگویید که ما کاری به سیاست نداریم. پس جمله معروف شما: سیاست ما عین دیانت ماست چه می‌شود؟! و مگر شما نبودید که از همان ابتدا مساله خلافت را منصوص من عندالله و عملی سیاسی قلمداد کردید که روی کار آمدن حکومت ولایت فقیه نائب امام زمان در ایران، نتیجه همین طرز تفکر شماست!.

سؤال 86:

خداوند در قرآن کریم، چندین و چندبار، ظالم‌ترین و ستمگرترین انسان‌ها را کسانی معرفی کرده که به خداوند دروغ می‌بندند﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓ﴾ [الأنعام: 21]. «کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟». من در اینجا به صورت بسیار مختصر، چند آیه را بیان می‌کنم که آخوندها به دروغ، دانسته یا نادانسته، تفسیری خلاف منظور خداوند برای آن ارائه می‌کنند, تفاسیری که سرآغاز شرک در دین و کینه توزی در امت اسلام است:

* آیه ولایت: اگر مراد خدا یک نفر یعنی حضرت علی است چرا کلمه ﴿ٱلَّذِينَ﴾ (کسانی) به صورت جمع آمده؟ می‌گویید از باب تکریم و احترام به حضرت علی ÷ است، پس چرا در تمامی‌آیات قرآن که به پیامبر اسلام، اشاره شده با ضمائر مفرد «ک» و «انت» (تو) به پیامبر خطاب شده؟! آیا حضرت علی بالاتر از پیامبر ص است؟!!.
* آیه بلاغ: می‌گویید مراد از این آیه، حضرت علی بوده! پس چرا حضرت علی ÷ در طول 30 سال بعد از آن، برای یکبار هم به این آیه اشاره نفرموده‌اند؟! و امام حسن س هم به این آیه اشاره نفرموده‌اند؟ و امام حسین س؟ و درست از سرآغاز گسترش غلات در اطراف امامان صادق و باقر به این احادیث از زبان این امامان برمی‌خوریم؟ ضمنا در غدیر خم چه کسی کافر بوده که انتهای آیه ابلاغ آمده: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [المائدة: 67].
* می‌گویید: مراد پیامبر ص از کلمه مولی در غدیر خم یعنی خلیفه! پس چرا هیچیک از امراء و خلفای عرب، قبل و بعد از پیامبر اسلام از این کلمه برای معرفی جانشین خودشان استفاده نکرده‌اند؟ و اگر یک کلمه به خودی خود می‌تواند شامل معنایی شود پس نقش کلمه در جمله چه می‌شود؟ مثلا: بیشتر مردم از کلمه شیر، معنای شیر مایع خوردنی را بفهمند آیا این دلیل می‌شود که در عبارت زیر، شیر، همین معنا را داشته باشد: شیر درنده جنگل! پس معنای مولی را باید در جمله پیامبر ص فهمید و پیامبر ص هم در انتها فرموده‌اند: خدایا دوست داشته باش هر که علی را دوست دارد، پس معنای مولی دوستی با علی و آقایی و سروری معنوی علی است و نه خلافت منصوص من عندالله!.
* آیه خمس: می‌گویید کلمه ﴿غَنِمۡتُم﴾ اعم از استفتم (منافع مالی) است پس چرا آیات قبل و بعد مربوط به جنگ است؟ و چرا پیامبر اسلام ص و حضرت علی ÷ و خلفای بعدی (بنی امیه و بنی عباس) از مردم، خمس منافع مال را نمی‌گرفته‌اند؟ و چرا تعداد زیادی از علمای شیعه در ابتدا مخالف این قضیه بوده‌اند؟ و چرا در من لایحضره الفقیه که از کتب اربعه و اصلی شیعه است این حدیث آمده: قال‌الصادق ÷: ليس‌ الخمس إلا في‌الغنائم خاصة، یعنی خمس نیست مگر در غنایم.
* می‌گویید: طبق آیه‌ای در سوره کهف، باید بر مزار صلحا و شهدا بنای یادبود ساخت؟ پس چرا پیامبر ص بر قبر حمزه و خدیجه و ابوطالب و فرزندش ابراهیم ش و حضرت علی ÷ بر قبر پیامبر ص بنای یادبودی نساختند؟ و چرا خلفاء در 5 قرن بعد، حداقل برای تزویر و ریا هم شده چنین کاری را با قبر پیامبر اسلام ص انجام نداند؟ و کجای قرآن گفته باید از این بناهای یادبود حاجت طلبید، متوسل شد، عاشق شد و دور آنها گشت و داخلش پول ریخت! و آنجا دنبال زن صیغه‌ای گشت؟!!.
* می‌گویید: باید به قبرها و اشخاص، متوسل شد! پس چرا در زندگی پیامبر اسلام ص و حضرت علی ÷، شاهد چنین مواردی نیستیم؟
* آیه عصمت: می‌گویید: مراد از رجس (آلودگی) دوری از هر گونه گناه و خطا و اشتباه است و این آیه مختص 5 نفر است! پس چرا آیات قبل و بعدی این آیه دارد در خصوص زنان پیامبر ص اسلام، صحبت می‌کند؟ می­گویید ﴿عَنكُمُ﴾ [احزاب:33]. مذکر است ولی در سوره هود آیه 73 از کلمه مذکر علیکم استفاده شده در صورتیکه در آیه قبل از آن خطاب با ابراهیم و همسرش است؟! پس­﴿عَنكُمُ﴾ آیه عصمت شما به دلیل آن است که مردانی مانند: زید (پسر خوانده پیامبر اسلام) ابوبکر و سلمان فارسی­و حضرت علی (داماد) و عثمان ش (داماد) نیز جزء اهل بیت (اهل خانه) پیامبر اسلام محسوب می‌شده‌اند. وگرنه طبق استدلال خود شما اگر ﴿عَنكُمُ﴾ مختص مردان است پس تکلیف حضرت فاطمهل چه می‌شود؟ به ناچار ایشان باید از شمول آیه خارج شوند! ضمنا اگر معنای تطهیر، عصمت است چرا خداوند در سوره مائده آیه 6 این وعده را با کلمه تطهیر خطاب به اصحاب پیامبر ÷ هم داده؟ جالب است که هم کلمه ﴿يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ﴾ [المائدة: 6]. در این آیه آمده و هم مانند آیه عصمت شما قبل از آن صحبت از وضو و خواندن نماز است!.
* در انتها من سؤالی را خداوند در قرآن کرده، تکرار می‌کنم: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ [الأنعام: 21]. «کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته». برادران روحانی عزیز و گرامی که من مطئنم بالاخره نور توحید روزی بر قلب شما خواهد تابید، آیا موقع آن نرسیده که از خواب غفلت و از زیر قرنها جهل و تعصب و خرافه بیدار شوید؟ می‌دانید که عده زیادی در ایران تنها با بیداری شما بیدار خواهند شد! پس گناه گمراهی خود و دیگران را به دوش نکشید و اجازه دهید نور توحید بار دیگر بر این کشور بتابد و دست در دست مسلمانان منطقه بگذارید تا بار دیگر دنیا را فتح کنیم و تا بار دیگر آواز اسلام پشت دروازه‌های فلسطین و اروپا طنین انداز شود و اینبار نه با ارتش و جنگ که با نور دانش و عمل درست خود ما.

سؤال 87:

ما حدیث متواتری داریم (که راوی آن نیز در برخی اسانید، حضرت علی ÷ هستند!)که پیامبر اسلام ص در آن فرموده‌اند: ابوبکر و عمر ب ­سالار و سید سالخوردگان بهشتند. علمای کلامی (بازی با کلمات) شما مناقشه می‌کنند که: مگر در بهشت کسی پیر است که ابوبکر و عمر ب سید و سالار آنها باشند؟ خوب ما هم در مورد حدیث مورد ادعای شما مناقشه می‌کنیم: حسن و حسین ب، سید و سالار جوانان اهل بهشتند. سؤال ما اینجاست: مگر در بهشت، پیرمرد و بچه و میانسال و.... داریم که پیامبر ص فرموده‌اند: حسن و حسین ب سید جوانان اهل بهشتند؟ پس پیامبر ص باید می‌فرمودند: حسن و حسین ب سید اهل بهشتند! و اگر این معنا را بگیریم نعوذ بالله این شبهه پیش می‌آید که آیا آنها سید و سالار پیامبر اسلام ص و حضرت علی ÷ هم هستند؟ حداقل علمای شما معتقد به برتری پیامبر اسلام و حضرت علی بر سایر ائمه هستند؟ هر پاسخی که با بازی با کلمات بدهید ما همان پاسخ را در خصوص حضرت ابوبکر و عمر به خود شما می‌دهیم!.

سؤال 88:

شما هر سنتی را با چوب تقیه و یا ظلم به اهل بیت، بدعت معرفی می‌کنید و هر بدعتی را با چماق مصلحت، سنت قلمداد می‌کنید. من یک سؤال ساده و سر راست از شما دارم: به فرض محال که غصب خلافت و تصرف فدک و حمله به خانه فاطمه واقع شده و ما اینها را ظلم به اهل بیت بدانیم، در موارد زیر چه ظلمی به اهل بیت وجود داشته که نه پیامبر اسلام و نه 4 خلیفه اول و نه دهها خلیفه بعدی اموی و عباسی آنرا انجام ندادند:

* ساختن قبر و گنبد روی قبر پیامبر ص و حمزه و ابوطالب و خدیجه و گذاشتن ضریح روی قبر آنها و طواف گرد آنها و طلب استمداد و توسل به این قبرها! (حداقل برای ظاهر فریبی مانند پادشاهان صفویه و اینکه مکه را از رونق بیندازند اگر خلفاء را منافق می‌دانید، مانند پادشان صفوی!).
* گرفتن خمس منافع مال مردم!.
* رواج صیغه (برای رواج فساد در جامعه اسلامی!).

جالب است که اعتقاد و ترویج این موارد شرک آمیز فساد انگیز نه تنها ظلم به اهل بیت بوده و نه تنها ضرری برای خلفا نداشته بلکه اتفاقا بسیار به نفع خزانه آنها (خمس) و عوامفریبی و تفرقه بین مردم (قبرسازی) و حرمسراها (صیغه) بوده است! آیا همین خود دال بر آن نیست که سایر کفریات و شرکیات شما نیز دروغی بیش نیست؟! به فرض آنکه در یکی دو کتاب نامعتبر اهل سنت نیز وارد شده باشد؟

سؤال 89:

من نمی‌خواهم وارد بحثهای بی‌سر و ته و غیر قابل اثبات عرفانی شوم ولی برای اینکه گوش هوش هموطنان من که با زبان شعر، آشنایی بیشتری دارد به خود آید، اشعار زیر را که از شعرای بزرگ همین آب و خاک است را می‌آورم و از شما می‌پرسم چرا علاقه به غیر خدا و چرا هدف غیر خدا و چرا امید توکل و توسل به غیر خدا و چرا روزه شک دار؟:

\* تن یکی داریم و در یک تن نمی‌باید دو سر دل یکی داریم و در یک دل نمی‌گنجد دو یار.

 \* روی از خدا به هر چه کنی شرک خالص است توحید محض آنکه از همه رو در خدا کنی.

سؤال 90:

شما به حضرت عمر س انگ بدعت می‌زنید و می‌گویید پیامبر ص فرموده‌اند: هر بدعتی ظلالت است و هر ضلالتی در آتش. شما بدعت خوب و بد را هم قبول ندارید. من از شما سؤالی داریم: چرا حضرت علی ÷ بر خلاف پیامبر ص از اسب زکات می‌گرفت؟ و چرا شما در نماز مهر میگذارید؟ و در اذان می‌گویید: «اشهدان علی ولی الله»؟ و چرا روی قبرها قصر می‌سازید؟ و صدها بدعت و خرافه دیگر که اصلا قابل مقایسه با مثلا نماز جماعت تراویح نیست؟!!!

سؤال 91:

پاسخ شما به آیات صریح و واضح و روشن زیر چیست، که با تمامی افکار شرک آمیز و خرافی شما متضاد است:

* + ﴿قُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثُواْۖ لَهُۥ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا٢٦﴾ [الکهف: 26]. «بگو خدا به آنچه درنگ کردند داناتر است نهان آسمانها و زمین به او اختصاص دارد وه چه بینا و شنواست براى آنان ولی جز او نیست و هیچ کس را در حکم خود شریک نمى‏گیرد». (نفی خلافت و ولایت منصوص و نفی شراکت اهل بیت در قرآن که بزرگ‌ترین حکم خداست).
	+ ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٣١﴾ [التوبة: 31]. «اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جاى خدا به الوهیت گرفتند با آنکه مامور نبودند جز اینکه خدایى یگانه را بپرستند که هیچ معبودى جز او نیست منزه است او از آنچه (با وى) شریک مى‏گردانند».(نفی اینکه کسی جز خدا در جریان آفرینش، مداخله دارد و نفی شرکت اهل بیت یا هر شخص دیگری در قرآن)
	+ ﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُۗ قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَسۡلَمَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ١٤﴾ [الأنعام: 14]. «بگو: آیا جز الله را دوست و یاور بگیریم؟! (حال آنکه او) پدیدآورنده­ی آسمان­ها و زمین است و اوست که روزی می­دهد و روزی نمی­گیرد. بگو: فرمان یافته­ام نخستین مسلمان باشم و به من دستور داده شد که از مشرکان مباش». (نفی ولایت به معنای حکومت و نه دوستی و همکاری و موده).
	+ +لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ١٤﴾ [الرعد: 14]. «دعوت حق براى اوست و کسانى که (مشرکان) جز او را مى‏خوانند هیچ جوابى به آنان نمى‏دهند مگر مانند کسى که دو دستش را به‌سوى آب بگشاید تا (آب) به دهانش برسد در حالى که (آب) به (دهان) او نخواهد رسید و دعاى کافران جز بر هدر نباشد». (طلب حاجت از قبر!!!)
	+ ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨﴾ [یونس: 18]. «و به جاى خدا چیزهایى را مى‏پرستند که نه به آنان زیان مى‏رساند و نه به آنان سود مى‏دهد و مى‏گویند اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند بگو آیا خدا را به چیزى که در آسمانها و در زمین نمى‏داند آگاه مى‏گردانید او پاک و برتر است از آنچه (با وى) شریک مى‏سازند». توسل به مردگان و طلب حاجت از قبر (حالا شما بروید و افسانه توسل عمر به عباس را برای ما از کتب ضعیف اهل سنت بیرون بکشید، تازه همان عباس نیز زنده بوده است و خودش دعا کرده است، نه اینکه حضرت عمر برای توسل نزد قبر کسی رفته باشد).
	+ ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ٣﴾ [الزمر: 3]. «آگاه باشید آیین خالص از آن خداست و کسانى که به جاى او دوستانى براى خود گرفته‏اند (به این بهانه که) ما آنها را جز براى اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمى‏پرستیم البته خدا میان آنان در باره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند داورى خواهد کرد درحقیقت ‏خدا آن کسى را که دروغ ‏پرداز ناسپاس است هدایت نمى‏کند». (نمونه­ای از استدلالات بچه گانه علمای شیعه را در این آیه می‌بینید).

البته آیاتی که مخالف عقاید شرک آمیز شماست بسیار بیشتر از این است و من فقط در اینجا به چند نمونه از آن اشاره کردم.

سؤال 92:

شما در خصوص ولایت حضرت علی ÷ قیل و قال زیادی به راه انداخته اید. ولی هیچگاه این ولایت را تعریف نکرده اید. اگر ولایت به معنای دوست داشتن حضرت علی است ÷ اولا کسی در این خصوص با شما مخالف نیست و ما باید هر انسان خوب و درستکار و با خدایی را دوست داشته باشیم. و اگر به معنای پیروی از افکار آن بزرگوار است مانند قرآن محوری و عدالت پروری و فقیر نوازی و دانش دوستی و نظم و تقوای الهی و... نه تنها اهل سنت بلکه دیگر مذاهب نیز، کسی با شما مخالف نیست. ولی اگر منظور شما از ولایت یعنی خلافت و انقیاد و بردگی و بندگی و دنباله روی از افسانه‌ها و خرافات تاریخی و... سطر سطر زندگی علی نشان می‌دهد که آن بزرگوار دشمن این موارد بوده است. ارزش خلافت برای او از آب دماغ بز و لنگه کفشی پاره کمتر بوده این انسان آزاده می‌گوید: بنده دیگری نباش در حالیکه خدا تو را آزاد آفریده! آن بزرگوار، دیگران را از مدح و ستایش خودش برحذر داشته و از اینکه حتی به عنوان مشایعت دنبال او از شهر خارج شوند، این پیشوای بزرگ می‌گوید مپندارید سخن حق بر من تلخ است، او می‌گوید من خود را از خطا مبری نمی‌دانم. آری و همینهاست که اتفاقا ارزش حضرت علی را دهها برابر بیشتر از آن علی که شما معرفی کرده اید در نزد من بالا می‌برد و هزار افسوس که سی سال است جوانان ایران را شتشوی مغزی داده اید تا در مغزهای گچی و نخودی آنها حرف حق تاثیری نگذارد.

سؤال 93:

چرا صنف و طبقه شما همیشه تاریخ با انسانهای عاقل و میانه رویی که درک درستی از جامعه ایران و صحنه بین المللی دارند، هم مسلمانند و هم وطن پرست، دشمنی و مخالفت می‌کنید: مصدق، بازرگان، بنی صدر، خاتمی. البته زمستان می‌رود و روسیاهی آن به ذغال می‌ماند، تاریخ گواهی خواهد داد که حق با کیست.

سؤال 94:

شما با بیان روز و شب مظلومیت امام حسین ÷ و اهل بیت از احساسات عوام به نفع عقاید فرقه‌ای خود استفاده کرده و خود و مکتب خود را مدافع همیشگی مظلوم می‌دانید. اگر راست می‌گویید و ریگی به کفش شما نیست امکان دارد در خصوص وقایع زیر نیز برای ما توضیحی مختصر ایراد بفرمایید:

* شهادت اولین شهید محراب یعنی عمر بن خطاب س به دست اولین تروریست در جامعه اسلام: ابولولو.
* قتل عام یک میلیون نفر از مسلمانان بغداد توسط هلاکوخان مغول به اشاره و مشورت خواجه نصیر الدین طوسی فرزند علامه حلی شیعی!
* قتل عام مسلمانان هرات به دست شاه عباس و ساختن گنبد طلا با غارت اموال آنها برای گنبد و قبر امام رضا!.
* قتل فجیع کسروی و رییس و منشی بی‌گناه بازپرسی دادگاه به دست گروهک تروریستی نواب صفوی (وقتی آقایان در برابر حرف حق و منطق عاجز می‌شوند دست به چاقو و قمه می‌برند: منطق قمه).
* تخریب مساجد اهل سنت و ترور علمای اهل سنت (منطق قمه)
* ترور علامه برقعی و قلمداران و زندانی کردن مصطفی حسینی طباطبایی و حمله به غروی و آتش زدن کتابهای او و... (منطق قمه).
* قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و نویسندگان و روزنامه نگاران به دست سربازان بدنام وزارت اطلاعات (منطق قمه).
* اعدام بدون دادگاه حداقل 2000 نفر از جوانان دختر و پسر ایرانی و شیعه در تابستان 67 و دفن آنها در گورهای دسته جمعی در گورستان خاوران، صرفا به خاطر هواداری آنها از گروهک مجاهدین (منطق قمه).
* قتل حداقل 200 نفر در ماجرای اعتراض به انتخابات مهندسی شده دور دهم ریاست جمهوری در زمستان تاریک 1388 (منطق قمه).

ممکن است مدعیان دوآتشه تشیع مانند جناب آقای قزوینی اینگونه مناقشه کنند که ما کاری به سیاست نداریم ولی جناب قزوینی، شما بارها و بارها در شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای اعتراف کرده اید که مجری اوامر آقای مکارم شیرازی هستید و مگر حکومت مستبد و طاغوتی جز بر ارکان طرفداری این مجتهدان و مقلدان آنها می‌تواند دست به چنین جنایاتی بزند؟ بیهوده مانند یزید خود را مبرا از این جنایات قلمداد نکنید.

سؤال 95:

طرفداران شما زیاد مناقشه می‌کنند که ارکان کشور منطبق قانون اساسی است، ولایت فقیه نیز اصلی از قانونی اساسی است و کسی نباید و حق ندارد با قانون اساسی مخالفت کند. اکنون من توجه شما را به یک نکته جالب در تاریخ که می‌تواند درس مهمی برای شما باشد جلب می‌کنم، هر چند گوش شما سالهاست از شنیدن حرف حق، خسته و سنگین شده است:

در بیدادگاه انقلاب، قاضی از هویدا می‌پرسد: شما این کارها را منطبق با قانون اساسی می‌دانستید؟ هویدا پس از کمی طفره پاسخ می‌دهد: تشخیص این موضوع با دیوان عالی کشور بود.

در اینجا قاضی دادگاه، پاسخ بسیار جالبی می‌دهد که من با عرض معذرت همین پاسخ را به شما میدهم:

شما بهتر از من به مفهوم حقیقت آشنایی دارید. حقیقت آن چیزی است که در آن سیستم به تعبیر ما الهی و انسانی و به تعبیرهای دیگر با مفاهیم دیگر باید وجود داشته باشد و تلاش همه مسلمین و همه کسانی که درد اجتماعات را درک می‌کردند و رهبری اجتماعات را داشته این بوده است که حقایق را به کیفیتی پیاده کنند که جامعه واقعیات را بر این حقایق منطبق کند و یک انسان به خصوص مسلمان در سیستم فکری که هست همیشه این رسالت انسانی و خدایی را دارد که با عقایدی مبارزه کند که مخالف واقعیت‌ها باشد و شما که ادعا می‌کنید یک مسلمان و یک فرد متدین بودید وقتی می‌دیدید که این واقعیات در یک سیستم، کاملا فساد و خلاف حقیقت بود شما حداقل کاری برای مقابله با این سیستم انجام می‌داده اید؟ و اگر اقداماتی در این مورد کرده اید آنها را شرح دهید. (حکایت هویدا و اسرار شاه. بهرام افراسیابی. ناشر مهتاب. تهران 1382 ص 399).

ضمنا آقای خمینی قبل از رسیدن به قدرت، مرتبا به این نکته اشاره می‌کرد که پدران ما سالها قبل با تصویب قانون مشروطیت حق نداشتند برای ما و به جای ما تصمیم گیری کنند. جناب آقای خامنه‌ای آیا پدران ما 32 سال قبل حق داشتند با تصویب اصل شاهانه و سلطانی و مستبدانه ولایت فقیه برای ما تصمیم گیری کنند؟!! من در اینجا بر خود لازم می‌دانم برای ثبت در تاریخ به نکته‌ای بسیار مهم اشاره کنم: من به شما قول می‌دهم مهمترین و حتی شاید تنها‌ترین عاملی که روزی باعث سقوط انقلاب شما می‌شود همین اصل ولایت فقیه است. من این نکته بسیار مهم را برای انقلابی‌ها و خانواده‌های شهدا و کسانی که عاشق حفظ اسلام و هراسناک از بازگشت غربزده‌های بی­خدا هستند گفتم دیگر خود دانید. این سنت الهی است که تمامی حکومتهای دیکتاتوری در تاریخ با خفت و خواری سقوط کنند (از حکومت شاهان ساسانی گرفته تا رضا شاه و محمدرضا شاه و تا حکومت پاپها و ولایت مطلقه فقیه و... اسم مهم نیست، عمل و ماهیت کار مهم است).

سؤال 96:

چنانچه در اروپا یا اسرائیل کسی بخواهد منکر مسئله هولوکاست[[71]](#footnote-71) شود با او به سختی برخورد خواهد شد و از جریمه نقدی گرفته تا رفتن به دادگاه و زندان در انتظار منتقد هولوکاست است. رجال سیاسی در ایران نیز به شدت این عمل را محکوم کرده و حتی خودشان بارها هولوکاست را زیر سوال برده‌اند. سوال اینجاست که اگر آزادی بیان چیز خوبی است و رجال سیاسی شیعه نیز با خفقان و دیکتاتوری به شدت مخالفند، ­پس چرا خودشان نیز دقیقا همان روش را دارند؟ چرا اگر شخصی محقق و منتقد بخواهد یکی از اصول و عقاید مذهب شیعه را زیر سوال ببرد باید منتظر زندان و حتی مرگ باشد[[72]](#footnote-72)؟ مثلا آیا در ایران کسی جرات دارد در نقد امام زمان کتاب بنویسد و یا سخنرانی کند؟ یا در مورد هجوم به خانه فاطمه ل و آتش زدن درب خانه اش، یا در مورد عصمت ائمه و نص برای فرقه اثنی عشریه و اصل امامت و غیره.... پس در ایران نیز یک هولوکاست شیعی حکمفرماست و زمامداران مدعی تشیع هر چیز ناپسندی را برای دیگران بد و برای خودشان خوب می‌دانند!!!.

سؤال 97:

من این سؤال را در همه کتابها و مقالاتم نوشته ام و برای صدمین بار آنرا تکرار می‌کنم: جناب آقای قزوینی و تمامی مجتهدان عظام شیعی، ما وقتی وارد یک کتابفروشی می‌شویم به جرات می‌توان گفت 50% کتاب‌های موجود، حول و حوش عقاید خرافی شما می‌چرخد. شما که دستتان خیلی پُر است به ما اجازه چاپ فقط یک کتاب به زبان فارسی و به هزینه خودمان بدهید، آنگاه ما قضاوت را به عهده خود ایرانی‌ها می‌گذاریم، هر چه مردم ایران گفتند ما تسلیم هستیم. آیا داوری و قضاوتی منصفانه‌تر (و در حق ما ظالمانه‌تر!) از این در تاریخ سراغ دارید؟ البته شما محال است چنین کاری را انجام دهید چون به خوبی می‌دانید که مردم حق طلب و حقیقت جو در ایران زیاد هستند و انبار باروت فقط منتظر یک جرقه است تا ان‌شاء‌الله به امید خدا بساط شرک و خرافه برای همیشه تاریخ از ایران برافتد.

سؤال 98:

حضرت علی ÷ فرموده: مراقب اندیشه­ات باش که کردارت می‌شود و مراقب کردارت باش که شخصیت تو می‌شود و مراقب شخصیت خود باش که سرنوشت تو خواهد شد. طبق این سخن حضرت علی ÷ یعنی در یک کلام مراقب اندیشه­ات باش، حال ما می­گوئیم اگر اندیشه و ایدئولوژی شما بهترین است پس باید نتیجه و سرنوشتی بسیار خوب و عالی داشته باشد، باید ایران گلستان شود، عدالت در همه جا گسترش یابد، فساد و بی­دینی از دل جامعه محو شود، امام زمان ظهور کند و همه جا را پر از عدل و داد کند و غیره.... خوب ما می‌نشینیم تا تحقق و ثمره این اندیشه را ببینیم که آیا همینگونه خواهد شد یا بر عکس آن رخ می‌دهد؟ البته چنانچه کمی دقت کنید نتایج شگرف این اندیشه و ایدئولوژی را هم اکنون نیز می‌بینید!! در ضمن فوری نگوئید که اینها مربوط به سیاست است و ما کاری با آن نداریم، مگر خلافت منصوص مورد ادعای شما چیزی جز دخالت سیاست در دین است؟

سؤال 99:

و به عنوان حسن ختام، سؤال آخر از خداوند بزرگوار:

* ﴿أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ يَعۡدِلُونَ﴾ [النمل: 60]. «آیا معبودى با خداست؟ بلکه آنان قومى منحرفند».
* ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ٦٢﴾ [النمل: 62]. «یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وى را بخواند اجابت مى‏کند و گرفتارى را برطرف مى‏گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار مى‏دهد آیا معبودى با خداست چه کم پند مى‏پذیرید».
* ﴿فَأَيۡنَ تَذۡهَبُونَ٢٦﴾ [التکویر: 26]. پس به کجا مى‏روید؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از منزل کفر تا به دین یک نفس است |  | از عالم شک تا به یقین یک نفس |
| این یک نفس عزیز را خوش می‌دار |  | چون حاصل عمر ما همین یک نفس است. |

(حکیم عمر خیام نیشابوری)

* ﴿أَفَمَنۡ حَقَّ عَلَيۡهِ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ١٩﴾ [الزمر: 19].

«پس آیا کسى که فرمان عذاب بر او واجب آمده، آیا تو کسى را که در آتش است مى‏رهانى»؟

تابستان 1389 هجری شمسی

پایان

1. - منتقد مورد نظر، شخصی بنام مصطفی جوادی نسب بود که البته سر و ته برخی از سوالات را زده بود (مثل سوال پیرامون نبودن نام علی در قرآن) و پاسخ‌هایش نیز همان توجیهات قبلی و همیشگی بود و همچنین ردیف نمودن احادیث فراوانی بصورت گزینشی از کتب اهل سنت!! و پاسخ‌هایی از سایت ولی عصر متعلق به جناب قزوینی. [↑](#footnote-ref-1)
2. - نام این جلد یعنی جلد دوم، دوباره سرخاب و سفید آب (آخوند، پاسخ نمی‌دهد) گذاشته شد. [↑](#footnote-ref-2)
3. - در سایت عقیده که در حکومت از سر به بالا آزاد ایران فیل‌تر شده، بیش از 800 جلد کتاب به زبان فارسی وجود دارد که خرافات شیعی را به قوت و استدلال هر چه تمام‌تر رد کرده است، این کتاب‌ها نه تنها در ایران اجازه چاپ ندارند بلکه سایت‌های آن نیز مسدود می‌شود و این است راز هراس دیکتاتوران تاریخ از دانش!!. [↑](#footnote-ref-3)
4. - کسانی چون علامه برقعی و علامه زنگنه و حجه الاسلام رادمهر و علامه سنگلجی و علامه غروی از روحانیون شیعه بوده‌اند که خرافات این مذهب را به دور انداختند و کتب مختلفی نیز در این زمینه تالیف نمودند، پس در این قشر نیز افراد روشن دل وجود دارند و بنابراین می‌توان به هدایت ایشان نیز امید داشت. برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که چنانچه یک روحانی شیعه از خرافات خود دست بردارد، مدعیان تشیع انواع تهمت‌ها را به او می‌زنند، از قبیل اینکه او مزدور اهل سنت می‌باشد و از ایشان پول گرفته برای مشوش کردن اذهان مردم و جوانان شیعه، در صورتیکه خود آخوندهای مدعی تشیع در حال گمراه نمودن جوانان شیعه هستند و یک مشت خرافات و دروغ را به نام اهل بیت به خورد مردم می‌دهند. پس شما خواننده گرامی و حق جو و منصف، فریب این تبلیغات دروغین را نخورید و خودتان با بررسی سخنان و کتب این اشخاص و مقایسه آن با قرآن و سنت و عقل، به قضاوت بپردازید تا راه درست را پیدا کنید. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ملاک تواتر بنا به گفته مطهری در کتاب سیری در امامت باید بیش از 10 طریق باشد، ولی ما در اینجا به شما یک آوانس می‌دهیم!!! 5 حدیث هم بیاورید کافی است!!!. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سند صحیح سندی است که تمام سلسله روات آن راستگو و ثقه بوده و مورد تایید علمای رجال شیعه مانند کشی و مامقانی و ابن غضائری و علامه حلی باشند و بین آنها انقطاع زمانی وجود نداشته باشد (مثلا راوی اول در 120 هجری فوت کرده باشد و راوی دوم در 130 هجری به دنیا آمده باشد! مثل راوی خطبه فدک!) و مذهب آنها نیز بنا بر قول خود شما 12 امامی باشد و نه 7 یا 4 یا 5 یا 6 امامی! که به قول شما فاسد المذهب هستند. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ما وصایت حضرت علی ÷ را قبول داریم که ایشان جانشین پیامبر ÷ در قبیله بنی هاشم بوده و وصی نبی اکرم ص در امور مالی ایشان بوده‌اند. [↑](#footnote-ref-7)
8. - دانشمند گرامی حیدرعلی قلمداران در کتاب بررسی نصوص امامت یا شاهراه اتحاد سند روایاتی مانند لوح جابر و امامان 12 نفرند را به خوبی رد کرده و باطل دانسته است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - دقت کنید که علمای علم رجال شیعه باید اسناد آنها را تایید کنند! و اینکه شما مثلا تضعیفات ابن غضائری را قبول ندارید برای ما مهم نیست (جالب است که در تاریخ، تردیدهایی در اینکه ابن غضائری به دست مدعیان ولایت به خاطر حق گویی به شهادت رسیده باشد وجود دارد!). [↑](#footnote-ref-9)
10. - البته برخی از این کتب متعلق به 10 قرن پس از هجرت است! و برخی از احادیث آن سند ندارد یا خبر واحد است و یا اخبار متعدد ضد آن هم وجود دارد! آری این است احادیثی که آقای قزوینی صبح تا شب به رخ اهل سنت می‌کشد! [↑](#footnote-ref-10)
11. - البته شیعه اینرا در مورد پیامبر ص نمی‌داند ولی از آیات بعدی که درباره هدایت افراد است و خطاب سخن نیز با پیامبر ص اسلام می‌باشد که هادی آن افراد بوده، مشخص می‌شود که منظور از عبس و تولی همان نبی اکرم ص است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - البته من مانند آخوندها از هر آیه ای برای اثبات عقاید خود استفاده نمی‌کنم به همین دلیل لازم می‌دانم در خصوص این آیه توضیحی بدهم: این آیه پس از صلح حدیبیه نازل می‌شود و به نظر من یکی از اعجازهای معنوی جالب قرآن است که کاملا با اصول مترقی قرن بیستم سازگاری دارد. در اینجا صلح، نشانه پیروزی معرفی شده و اینکه دشمن تو را به رسمیت بشناسد اعلام بزرگترین فتح آشکار است. مردان بزرگ را به پایان کار آنها می‌شناسند، در اینجا هم کار پیامبر ص با موفقیت به پایان رسید (نه در فتح مکه و نه در غدیر خم، بلکه دقیقا در همینجا ای محمد، که توانستی دشمن را به پای میز مذاکره بنشانی! کاری که آخوندها پس از 32 سال هنوز موفق به انجام آن نشده‌اند!) و هم کار کفار مکه به پایان رسید! این موفقیت و این پیروزی و این صلح که به خاطر گذشت و بخشش و روح بلند محمد ص و تفکر عالی شخص او بوده باعث می‌شود خداوند از گناهان قبل و بعد او درگذرد. حال این گناهان چیست؟ مسلما گناه فردی نیست بلکه گناهانی است که پیامبر اکرم ص به نوعی غیرمستقیم به خاطر نقش حاکمیتی در آن نقش داشته‌اند. مثلا کافری که در جنگ کشته شده، زن و بچه‌اش بی‌سرپرست شده‌اند و یا برخی اعمال اشتباه سران سپاه اسلام و... ما می‌دانیم که اقامه عدل و برقراری کلمه توحید (در آغاز) فقط با ایجاد حکومت و قوای نظامی امکان پذیر است و آنچنان نزد خدا با ارزش است که به خاطر این مهم از گناهان پیامبر اسلام در حوزه حکومتی و اجتماعی می‌گذرد. برخی انسان‌های متعهد و با خدا در ایران و سایر کشورهای عربی از سیاست دوری می‌کنند مبادا به گناهی گرفتار شوند در صورتی که اگرنیت آنها پاک بوده و تخصص و مدیریت داشته باشند و درست عمل کنند خداوند از گناهان حکومتی آنها می‌گذرد، ان‌شاء‌الله (در ضمن برخی دیگر چون جناب مکارم برای حفظ عقیده عصمت می‌گویند منظور از گناهان، گناهانی هستند که مشرکین به تو نسبت داده‌اند!!! نمی‌دانیم اینگونه تفاسیر یعنی چه؟ گناه نسبت داده شده و تهمت که آمرزش ندارد!! تازه گناه نسبت داده شده را از کجای آیه در آوردید؟!! یا برخی می‌گویند منظور ترک اولی بوده است توسط پیامبر ص، که این نیز مردود است زیرا به ترک اولی نمی‌گویند گناه، بلکه می‌گویند ترک اولی!!! و ادبیات عرب، آنقدر غنا داشته که خداوند بتواند منظورش را صریح و روشن بیان کند!). [↑](#footnote-ref-12)
13. - و این در حالی است اکثر جباران تاریخ، ولایت خود را مطلقه دانسته و خود را دست خدا و سایه خدا و نماینده خدا و حتی خود خدا معرفی کرده‌اند!. [↑](#footnote-ref-13)
14. - تازه ابوبکر و عمر ب به خاطر اسلام آوردن از قبایل خویش مطرود شده بودند و عمر س عموی خود را کشته بود و قبیله و طرفداری نداشته و ابوبکر س نیز همچنین. [↑](#footnote-ref-14)
15. - متن و سند 5 عدد از این احادیث به اینصورت هستند: 1- قال ابن أبي حاتم: حدثنا أبي، حدثنا قبيصة بن عقبة، حدثنا سفيان عن رجل، عن مجاهد قال: لـمـا نزلت ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ﴾ قال: «يا رب، كيف أصنع وأنا وحدي يجتمعون عليّ؟ فنزلت ﴿وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُ﴾ ورواه ابن جرير من طريق سفيان وهو الثوري2- حدثنا علي بن أبي حامد الـمديني، حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، حدثنا محمد بن مفضل بن إبراهيم الأشعري، حدثنا أبي، حدثنا محمد بن معاوية بن عمـار، حدثنا أبي قال: «سمعت أبا الزبير الـمكي يحدث عن جابر بن عبد الله، قال: كان رسول الله ص إذا خرج بعث معه أبو طالب من يكلؤه حتى نزلت ﴿وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ فذهب ليبعث معه، فقال «يا عم إن الله قد عصمني لا حاجة لي إلى من تبعث 3- ثم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم، حدثنا محمد بن يحيى، حدثنا أبو كريب، حدثنا عبد الحميد الـحمـاني عن النضر، عن عكرمة عن ابن عباس، قال: كان رسول الله ص يحرس فكان أبو طالب يرسل إليه كل يوم رجالاً من بني هاشم يحرسونه حتى نزلت عليه هذه الاَية ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ قال: فأراد عمه أن يرسل معه من يحرسه، فقال: «إن الله قد عصمني من الجن والإنس»، ورواه الطبراني عن يعقوب بن غيلان العمـاني، عن أبي كريب به 4- وقد أخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن أبي حاتم وأبو الشيخ عن مجاهد قال: لـمـا نزلت ﴿بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ﴾ قال: يا رب إنمـا أنا واحد كيف أصنع؟ يجتمع علي الناس، فنزلت ﴿وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُ﴾ 5- وأخرج ابن مردويه والضياء في الـمختارة عن ابن عباس "أن رسول الله ص سئل: أي آية أنزلت من السمـاء أشد عليك؟ قال: كنت بمنى أيام موسم، فاجتمع مشركو العرب وأفناء الناس في الـموسم، فأنزل علي جبريل فقال: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٦٧﴾ [المائدة: 67]، قال: فقمت عند العقبة فناديت يا أيها الناس من ينصرني على أن أبلغ رسالة ربي وله الجنة، أيها الناس قولوا لا إله إلا الله وأنا رسول الله إليكم، تفلحوا وتنجحوا ولكم الجنة، قال: فمـا بقي رجل ولا امرأة ولا صبي إلا يرمون بالتراب والحجارة ويبزقون في وجهي ويقولون: كذاب صابئ، فعرض علي عارض فقال: يا محمد إن كنت رسول الله فقد آن لك أن تدعو عليهم كمـا دعا نوح على قومه بالـهلاك، فقال النبي ص:«اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون، فجاء العباس عمه فأنقذه منهم وطردهم عنه". قال الأعمش: فبذلك يفتخر بنو العباس ويقولون فيهم نزلت»: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ٥٦﴾ [القصص: 56]. هوى النبي أبا طالب، وشاء الله عباس بن عبد الـمطلب... . [↑](#footnote-ref-15)
16. - می‌بینید که امامت را از اصول مذهبی خود کرده‌اند و همیشه نیز به غصب خلافت علی ÷ اشاره دارند، یعنی به خود او که حتما می‌بایست خلیفه می‌شده است، پس در واقع امام را جزء دین می‌دانند، ما نمی‌دانیم چرا این اصل مهم دینی در قرآن ذکر نشده؟!! همچون اصول دیگری چون توحید و معاد و نبوت. [↑](#footnote-ref-16)
17. - ﴿يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِۚ وَنَحۡشُرُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ يَوۡمَئِذٖ زُرۡقٗا١٠٢﴾ [طه: 102]، [همان] «روزى که در صور دمیده مى‏شود و در آن روز مجرمان را کبود چشم برمى‏انگیزیم». در ضمن در آیات 124 و 125 و 126 سوره طه صریحا بیان شده که فرد غافل از خدا نابینا محشور می‌شود و حتی سبب آن را جویا می‌شود که چگونه قبلا بینا بوده ولی اکنون اینگونه شده است؟ بنابراین نمی‌توانید بگویید که منظور از نابینا بودن در واقع کوردل بودن است چون بسیار مسخره خواهد شد، زیرا گنهکار می‌گوید چطور قبلا بینا بوده ام و بنابراین طبق تفسیر شما یعنی منظورش این خواهد بود که چطور قبلا بصیر و هوشیار و دل آگاه بوده‌ام؟!!!. [↑](#footnote-ref-17)
18. - اگر هم قبایل عرب در غدیر خم با حضرت علی ÷ دست دوستی داده باشند علت آن مشخص است: پیامبر اسلام می‌دانسته‌اند که به اواخر عمر خود نزدیک شده‌اند و امکان چنین حضور یکپارچه ای برای ایشان کم است و حضرت علی ÷ نیز از هر قبیله عرب چندین نفر را کشته است، پیامبر اسلام ص با این عمل می‌خواسته‌اند کینه و دشمنی با حضرت علی ÷ را مرتفع کنند. [↑](#footnote-ref-18)
19. - آیات قرآنی گواه این امر هستند، همچون آیات ابتدایی سوره عبس و تحریم و یا سوره توبه آیه 43 و سوره احزاب آیه37 و سوره کهف آیات 23 و 24 و سوره توبه آیه113. [↑](#footnote-ref-19)
20. - ابن هشام 76:2، ابن سعد1:1/148،3: 1/83،3: 2/2، و 136، احمد 284:4 و 291، طیالسی: ح 704، در مدینه او را مقری می‌خواندند(طبری 1214:1) چه، قرائت قاریان قرآن را اصلاح می‌کرد. [↑](#footnote-ref-20)
21. - ابن سعد4:1/151، اضافه مراجعه کنید: امتاع مقریزی 34-35، جوامع السیرة 72، تراتیب- الاداریة کتانی 42:1. [↑](#footnote-ref-21)
22. - تراتیب الاداریة کتانی 43:1. [↑](#footnote-ref-22)
23. - ابن هشام4: 241-243، مجموعه الوثائق السیاسة 105-106. [↑](#footnote-ref-23)
24. - تراتیب الاداریه 44:1. [↑](#footnote-ref-24)
25. - ابن سعد2:1/116 و3: 2/17و تهذیب التهذیب 90:5. [↑](#footnote-ref-25)
26. - ابن هشام 362:2 و ابن سعد 2: 2/108. [↑](#footnote-ref-26)
27. - در قرآن هم بر این حادثه اشاره شده است(204:2-207) رک. واقدی344 (یا157 برلن)، ابن هشام178:2 به بعد(یا648 گوتینگن)، ابن سعد2: 1/36 و3: 2/ 33-34، طبری 1431:1 به بعد، ابن سیدالناس 40:2، سیره ابن کثیر 62:4، امتاع 174، مواهب 130:1، تاریخ الخمیس 454:1، جوامع ابن حزم 176، بخاری: مغازی، باب غزوه الرجیع، احمد 310:2. [↑](#footnote-ref-27)
28. - واقدی337، 378 (153 برلن) ابن هشام 193:3 به بعد (648 گوتینگن)، ابن سعد2: 1/36و3: 2/71و4: 1/183و4: 2/89، طبری1441:1به بعد، ابن کثیر4: 71-74، زادالمعاد 272:2، تاریخ الخمیس 451:1 یا508، فتح الباری298:7، بخاری: جهاد 184،9، مغازی28، احمد109:3، 111، 137، 210، 235، 255، 270، 288، 289، عمده القاری 230:8، مجمع الزواید6: 128-129، التاج 439:4، جوامع ابن حزم178. [↑](#footnote-ref-28)
29. - اتقان 244:1 نوع20، الجامع الصغیر 26:1 5ح 3889، قرطبی 58:1، مقدمتان95، قسطلانی 278:10 کتاب الاحکام شماره25، النووی 372، ابوشامه36، ایضا رک. بخاری: فضائل اصحاب 26 و 27، مناقب الانصار14، 16، فضائل القرآن8، مسلم: فضائل الصحابة ح 116-118، ابن سعد2: 2/110، احمد 163:2، 189، 195، و 165:6، طیالسی: ح 2245، 2247. [↑](#footnote-ref-29)
30. - البته آنقدر در مذهب روافض روایات جعلی وجود دارد که بعید نیست چندی دیگر با تاویل و تفسیر نمودن روایات به وجود تلفن و بی‌سیم نیز دست پیدا کنند!!!. [↑](#footnote-ref-30)
31. - اصلا همین صحابه پس از رحلت نبی اکرمص به جمع آوری قرآن پرداختند تا در زمان حضرت عثمان س کار و تلاش خود را به نتیجه رساندند، حال چگونه است که مدعیان تشیع تعلیم این قرآن را تنها از جانب علی و اهل بیت می‌پذیرند؟!! و ای کاش بر روش همان اهل بیت بودند، ولی چیزی که ما از شما می‌بینیم عمل به احادیث و روایات جعلی کتب علامه مجلسی و جناب کلینی است. [↑](#footnote-ref-31)
32. ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100]. «و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانى که با نیکوکارى از آنان پیروى کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و براى آنان باغهایى آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه‏اند این است همان کامیابى بزرگ». (و سوره حشر 8 به بعد). [↑](#footnote-ref-32)
33. - آری، ابوبکر و عمر ب از بهترین مومنین بوده‌اند، تا کور شود هر آنکه نتواند دید. [↑](#footnote-ref-33)
34. - البته چنانچه همان شهر مدینه یا مکه را به دست ایرانیان بسپارید، خواهید دید که چگونه فساد و بی‌حجابی را بدانجا منتقل می‌کنند، مثل شهرهای مقدس خودشان همچون قم و مشهد که به هیچ وجه قابل قیاس با مدینه و مکه نیستند و انواع فساد در آنجا وجود دارد، چون به قول دکتر شریعتی: هنر نزد ایرانیان است و بس!! (البته حساب ایران‌یان فهیم و دانشمند جدا از روافض بی‌دین است و روی سخن ما با ایرانیان خرافی و خوارج منش است). [↑](#footnote-ref-34)
35. - تاریخ الیعقوبی2-210 (البته نه اینکه طلحه و زبیر و ام المومنین عایشه ش باطل بوده باشند و مشخص است که ایشان خدمات فراوانی برای اسلام انجام داده‌اند، ولی منظور این است که ملاک حق و باطل و جدا کننده آنها یعنی فرقان در واقع همان قرآن و سنت هستند نه وجود خود اشخاص که منجر به فردپرستی و غلو شوند، افرادی که معصوم نیستند و طبق اجتهاد خودشان امکان خطا دارند. در بدترین حالت حتی اگر تصمیمی بر سر خشم گرفته شده به خاطر طبیعتی بشری بوده و ان‌شاء‌الله، خداوند از گناه همه در می‌گذرد. و مگر نه اینکه حضرت علی ÷ بر جسد همه کشته شدگان می‌گرید و بر همه نماز می‌خواند و آنها را با جسد لشکریان خود در یکجا به خاک می‌سپارد و حضرت عایشه ل را با عزت و احترام به مدینه باز می‌گرداند و... [↑](#footnote-ref-35)
36. - همانطور که اجداد شما از این دنیا رفتند و ظهور امام زمان را جز در خواب ندیدند، شما نیز متاسفانه به همان سرنوشت دچار می‌شوید و تنها هدف امثال من بیداری شما از این خواب گران و از این فریب و انتظار بیهوده می‌باشد، انتظاری که به مرگ ختم می‌شود. برای تحقیق پیرامون مهدی به کتبی چون غائب همیشه غائب نوشته اینجانب و بررسی علمی‌در احادیث مهدی نوشته علامه برقعی و مهدی موعود یا مهدی موهوم؟ نوشته دکتر عبدالرحیم ملازاده و عجیب ترین دروغ تاریخ نوشته عثمان الخمیس مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-36)
37. - تازه به عقیده خود شیعه حتی این نواب معصوم نیز نبوده‌اند، پس امکان خطا از ایشان می‌رفته است. [↑](#footnote-ref-37)
38. - البته در عصر جدید ایمیل و وسائل پیشرفته ارتباطی وجود دارد ولی ظاهرا امام زمان همان روش قدیمی را بهتر می‌پسندد!! و حتی به هنگام ظهور نیز با اسب و شمشیر جهاد می‌کند!!! احتمالا مردم در هنگام ظهور باید به چادر بروند و با اسب و الاغ مسافرت کنند و از چاه آب بکشند که البته اینها برای بعضی از آخوندهای راحت طلب کمی سخت خواهد بود. [↑](#footnote-ref-38)
39. - دلیلش روشن است: اول از همه حماقت و جهالت و باور به وجود امام زمان و اما دلیل مهم دیگر حفظ حکومت و سیاست توسط نائبان امام زمان و فقی‌هان است. [↑](#footnote-ref-39)
40. - جالب است که سند این حدیث نیز صحیح است!!!. [↑](#footnote-ref-40)
41. - ملامحسن و ملقّب به فیض کاشانی یا کاشی. [↑](#footnote-ref-41)
42. - جالب است که ابن سبا وجود ندارد ولی امام زمان وجود دارد و نباید ذره‌ای در وجودش شک کرد و حتی نائب بر حقش باید ولی امر مسلمین جهان باشد!!!. [↑](#footnote-ref-42)
43. - شیوه کار آخوندهای رافضی و امثال قزوینی، جدا کردن احادیث و روایات ضعیف و نامعتبر است آن هم بصورت گزینشی و دلخواه از کتب اهل سنت و یا اشاره به سخن فلان عالم سنی در فلان کتاب، در صورتیکه برای بررسی و تحقیق علمی باید به قرآن و سنت و احادیث متواتر و حتمی و موضوعات مسلم تاریخی مراجعه نمود، وگرنه از این اخبار واحد و روایات جعلی همه جا به وفور یافت می‌شود و سخن هر عالمی نیز حجت و وحی الهی نیست. پس باید بطور کلی و جامع به بررسی متون مختلف پرداخت و تنها به دنبال مطالب مورد دلخواه بودن کار علمی و تحقیق نیست! بلکه گول زدن عوام ساده و بی‌خبر است. اکثر علمای اهل سنت نیز شیوه درست را انتخاب کرده و با رجوع به قرآن و احادیث معتبر و متواتر و موضوعات مسلم و حتمی تاریخی به این عقاید رسیده‌اند و عقاید اهل تشیع را قبول نکرده‌اند، وگرنه مطمئن باشید تقیه نمی‌کردند و همگی شیعه می‌شدند. [↑](#footnote-ref-43)
44. - جالب است که اگر ما کسانی چون عبدالرزاق صنعانی را از قدمای شیعه بدانیم و مطلبی بر خلاف اعتقادات شیعیان فعلی از او نقل کنیم، فوری می‌بینیم که منتقدین گرامی مطالبی از کتب او بر خلاف عقاید مدعیان تشیع می‌آورند و او را بطور کل از مذهب تشیع خارج می‌کنند تا به این طریق ما نتوانیم به سخنان او استدلال کنیم، ولی این منتقدین فراموش کرده‌اند که پس این علمای شما نیز در اینجا خمس را واجب نداسته‌اند و علمایی دیگر نیز مواردی دیگر را، پس لطف کنید و همه آنها را (به جز جناب قزوینی) از دایره تشیع بیرون کنید!!!. [↑](#footnote-ref-44)
45. - کتاب مسخره تبار انحراف مهار انحراف. [↑](#footnote-ref-45)
46. - البته برخی افراد احمق ممکن است با دیدن این آیات ناراحت شده و در صدد توجیه و سفسطه و بازی با کلمات برآیند ولی برای من اتفاقا همین آیات دلیل حقانیت حضرت محمدص است و راز آنرا عاقلان دانند! گرچه فهم آن نیاز به هوش چندان بالایی ندارد. 2- این موارد استثناءاتی هستند که لازمه ذات بشری است و قطعا هم پیامبر ص و هم حضرات ابوبکر و عمر و عثمان وعلی در کل، نه عبوس بوده‌اند و نه فریب می‌خورده‌اند. ولی چون بشر بوده‌اند به ندرت دچار اشتباه و فراموشی و سهو و خشم و... می‌شده‌اند. [↑](#footnote-ref-46)
47. - مسلم: زهد72، الدارمی: مقدمه42، احمد 12:3، 21، 39، 56. [↑](#footnote-ref-47)
48. - کنزالعمال 242:5، مستدرک حاکم 95:1. [↑](#footnote-ref-48)
49. - انتخابی گزینشی از احادیث ضعیف و اخبار واحد و جعلی و دارای سندهای مخدوش و یا کتب غیر معتبر اهل سنت از هنرهای علمای رافضی است.(یا در بیان آن مطلب، نظر مولف اهل سنت را سانسور می‌کنند). [↑](#footnote-ref-49)
50. - هر چند در همان کتب تاریخی نیز دروغ و ضد و نقیض وجود دارد تا شما آنها را به نفع خود بیرون بکشید، ولی به هر حال همین کار را هم نمی‌کنید. [↑](#footnote-ref-50)
51. - مصباح الفقاهه 425 و محجه البیضاء 5/282 و بحار الانوار 70/294 و من لایحضره الفقیه 4/11. [↑](#footnote-ref-51)
52. - از این نمونه‌ها به تواتر در کتب شیعه و سنی وجود دارد، ماجرای مردم شهر انبار و یا مردی که از امام هادی ستایش کرد (همان کتاب آسیب‌های اجتماعی و درمان آن. ص 305 و 306). [↑](#footnote-ref-52)
53. - دو تن از دختران پیامبرص همسران حضرت عثمان ذی النورین س بوده‌اند و عایشهل دختر حضرت ابوبکر س و حفصه ل دختر حضرت عمر س از همسران نبی اکرم ص بوده‌اند و پیامبر ص با حضرت ابوبکر س از مکه به مدینه هجرت کردند و حضرت ابوبکر س امیرالحاج بوده‌اند و همینطور پرچم دار تبوک و در روزهای آخر زندگی پیامبر ص اسلام، امام جماعت و پیش نماز بوده‌اند. [↑](#footnote-ref-53)
54. - آخوندهای رافضی اعمال نیک ابوبکر و عمر ب را بیان نمی‌کنند تا مبادا کسی در ذهنش جرقه ای بخورد و بخواهد به دنبال بقیه اعمال نیک ایشان برود و در نتیجه متوجه کلاهی که سرش رفته بشود. [↑](#footnote-ref-54)
55. - خواندن امام و امامزاده و ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبورشان در نزد شیعیان دارای اهمیت فراوانی است ولی در قرآن به این امر مهم اشاره ای نیست و حتی از خواندن غیرخدا به شدت نهی شده است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - روافض بدترین دشمنی‌ها را با بهترین‌ها دارند، برای کسانی که در دام این مذهب شوم گرفتارند بسیار نگرانم. [↑](#footnote-ref-56)
57. - کتاب مهار انحراف و تبار انحراف از یک آخوند احمق مالیخولیایی که حتی آوردن نامش نیز موجب ملوث شدن این تحقیق می‌شود!. [↑](#footnote-ref-57)
58. - مباحثی مانند امتحان در اینجا خالی از اعراب است زیرا سخن از انحراف نسل‌های آینده است. [↑](#footnote-ref-58)
59. - به شهادت تاریخ حضرت علی ÷ قبل از هر سه جنگ اصلی خودشان تامل فراوان و گفتگوی زیادی می‌کرده تا کار به جنگ ختم نشود، در جمل نزدیک به صلح بوده که پیروان ابن سبا آتش جنگ را شعله ور می‌کنند. در نهروان 8 هزار نفر از 12 هزار نفر خوارج با سخنان حضرت علی از جنگ کناره می‌گیرند. و در صفین نیز تلاش فراوانی به صلح می‌شده است. [↑](#footnote-ref-59)
60. - در صفین حضرت علی ÷ سپاهیان خود را از گفتن ناسزا به سپاه دشمن منع می‌کند و می‌فرماید آنها را دعا کنید! جالب است که جدلیون شیعه می‌گویند: منع حضرت علی در خصوص دشنام است ولی لعن و نفرین می‌شود کرد!!!!. [↑](#footnote-ref-60)
61. - نهج البلاغه نامه 52. [↑](#footnote-ref-61)
62. - شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه که از کتب اصلی شیعه است این جمله را بدعتی از سوی غالیان دانسته است. [↑](#footnote-ref-62)
63. - نهج البلاغه خطبه‌های 134 و 146. [↑](#footnote-ref-63)
64. - نهج البلاغه نامه6. [↑](#footnote-ref-64)
65. - فرموده: الزموا بالسواد الأعظم و فرموده: کسی را که به تفرقه دعوت می‌کند بکشید حتی اگر زیر عمامه من باشد! (یعنی حتی اگر خود من باشم!) نهج البلاغه خطبه127 [↑](#footnote-ref-65)
66. - در نهج البلاغه خطبه 235 حضرت علی ÷ به هنگام غسل دادن پیامبر ص فرموده: «اگر به شکیبایی امر نمی‌کردی و از بی‌تابی، نهی نمی‌فرمودی آنقدر اشک می‌ریختم تا اشکهایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می‌ماند». [↑](#footnote-ref-66)
67. - هنگامى که امیرالمومنین ÷ از صفین به کوفه برگشت حرب بن شرحیل در التزام رکابش پیاده چند قدمى رفت. فرمود: برگرد که این کار موجب فریفته شدن والى و مایه زبونى مومن است. براى اطلاع به نهج البلاغه، ص 1229 چاپ مرحوم فیض الاسلام، چاپ اول به شرح نهج البلاغه ابن ابى الحدید، ج 19، ص 235، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، 1963 مراجعه فرمایید. [↑](#footnote-ref-67)
68. - هر که قبری را تجدید بنا کند و یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج شده است. (من لایحضره الفقیه صدوق و المحاسن برقی و جلد 18 بحارالأنوار و وسایل الشیعة باب 43). [↑](#footnote-ref-68)
69. - نامه حضرت علی ÷ به مالک اشتر. [↑](#footnote-ref-69)
70. - بدان، خداوندی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست به تو اجازه درخواست داده و اجابت آنرا به عهده گرفته است تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند. درخواست رحمت کنی تا ببخشاید و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه ای پناه ببری... (نهج البلاغه نامه 31 در بازگشت از جنگ صفین). [↑](#footnote-ref-70)
71. - هولوکاست یعنی زنده سوزاندن انسان و این موضوع برمی‌گردد به جنگ جهانی دوم و قتل عام یهودیان توسط هیتلر و ایجاد اردوگاه‌ها و کوره‌های آدم سوزی توسط او. [↑](#footnote-ref-71)
72. - مرگ توسط همان سربازان گمنام امام زمان یا مامورین دولتی و افراد به اصطلاح حزب اللهی و سپاهی و بسیجی. البته باز متذکر می‌شویم که در میان همین قشر نیز افراد کم اطلاع و فریب خورده وجود دارند و امیدواریم هر چه زودتر از دشمنی با قرآن و سنت دست بردارند و هدایت شوند، ان شاء الله. [↑](#footnote-ref-72)